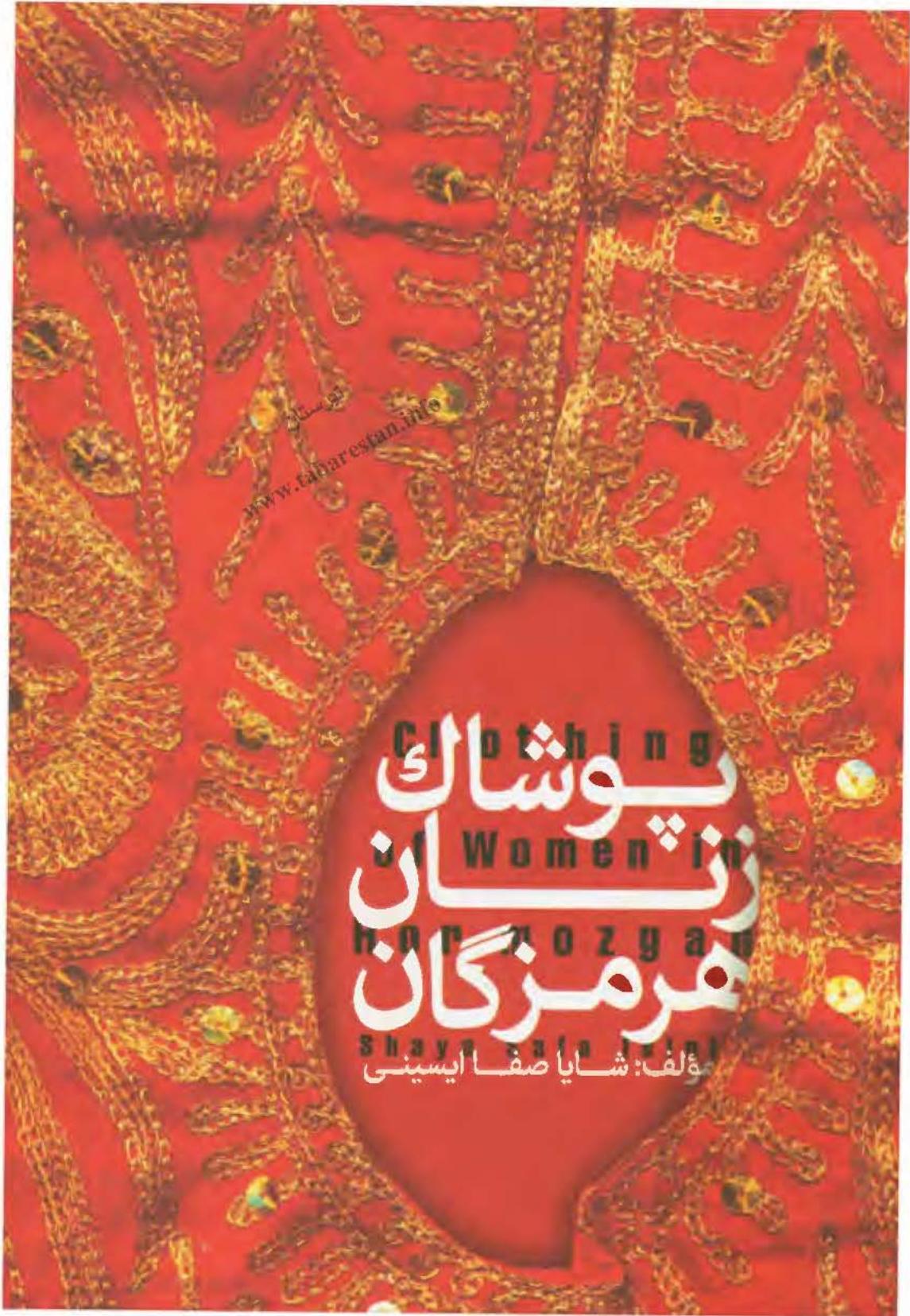


www.taharestan.info

پوشش
نیز پوشش
مرمزگان
Clothing
of Women in
Marmozgan
شایا صفا ایسینی

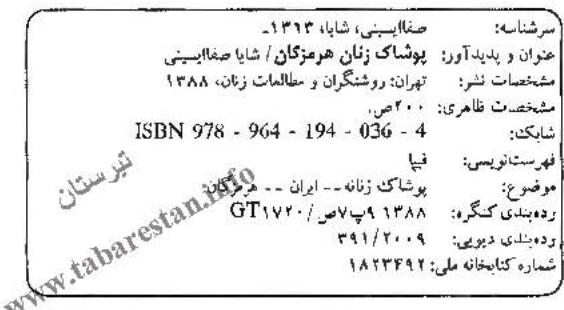


پوشاک زنان هر میزگان

www.tabarestan.info

شاپا صفا ایسینی

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان



پوشک زنان هرمه‌گان

نویسنده: شایا صفائی‌پسی

عکاس: امیر میناییان

توبت چاپ و تاریخ: اول - ۱۳۸۹

تیراز: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: دنیای تجسم و تصویر - تلفن: ۸۸۸۴۶۸۹۱

چاپ و صحافی: سحاب

قیمت: ۱۰۰۰ تومان - انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان: تلفاکن: ۸۸۷۱۶۳۹۱ - ۸۸۷۲۳۹۲ - ۸۸۷۲۲۶۱۵

تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵ - ۵۸۱۷

E-mail: Roshgaran_pUBLISHING@yahoo.com

Shahla_a_lahiji@hotmail.com

فروش از طریق شبکه پستی تلفن: ۸۸۷۱۶۳۹۱

مراکز پخش: ۱ - ققنوس: انقلاب، خ اردبیلهشت، ک میین، پ ۲۳۲ تلفن: ۶۶۴۰۸۶۴۰

۲ - نشادامون: خ لاهی بزرگ، بعد از آبوریحان، پ ۱۱۲، ۶۶۹۵۴۰۷۲ تلفن: ۶۶۹۷۰۱۳۶

ISBN 978 - 964 - 194 - 036 - 4

تقدیم به

مردم خوزستان چنوب که کلام گرم شان
انگیزه‌ای اعطای برای تکمیل این مجموعه

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
راهنمای آوانگاری
پیشگفتار نویسنده
فهرست

۷	یادداشت استاد
۹	راهنمای آوانگاری
۱۱	پیشگفتار نویسنده
فصل اول: پوشاک	
۱۷	پوشاک و اهمیت فرهنگی آن
۲۰	مذهب
۲۰	شرایط و عوامل طبیعی
۲۱	نوع معیشت مسلط و فعالیت‌های جنتی تولید
۲۲	منزلت‌های اجتماعی
فصل دوم: استان هرمزگان	
۲۵	۱. موقعیت جغرافیایی و تقسیمات آن
۲۶	۲. جغرافیای طبیعی و اقلیم استان
۲۷	۳. تاریخ استان
۳۱	۴. بندرعباس
۳۲	جاسک
۳۳	بندرلنگه
۳۴	میتاب
۳۴	بستک
۳۶	بندر خمیر
۳۷	رودان

۳۸	قشم
۳۹	در توجهان
فصل سوم: رودوزی در ایران	
۴۲	انواع رودوزی‌ها
۴۴	۱. گلابتون دوزی
۴۷	۲. خوس دوزی
۵۰	۳. شک‌بافی
۵۲	۱. نقوش شک‌بافی
۵۷	۲. بادله دوزی
۵۷	۳. سوزن دوزی بلوج
فصل چهارم: پوشش زنان استان هرمزگان	
۶۲	۱. پیراهن (جومه)
۶۲	۱.۱. پیراهن کندوره
۶۴	۱.۲. پیراهن شیلا
۶۶	۱.۳. پیراهن بلوج
۶۹	۱.۴. پیراهن بشنگی
۷۸	۱.۵. پیراهن در توجهانی
۷۰	۱.۶. پیراهن کمرچین
۷۲	۲.۱. شلوار بندری
۸۲	۲.۲. لچک
۸۴	۴.۱. انواع روسری‌های بندری
۹۱	۴.۵. پاپوش (پافزار)
۹۷	۴.۶. برقع (برکه)
۱۰۵	۴.۷. چادر
۱۰۷	پیوست ۱: طرح‌های گلابتون دوزی
۱۱۹	پیوست ۲: طرح‌های تزئینی شلوارهای بندری
فصل پنجم: زیورآلات	
۱۳۵	۱. انواع زیورآلات جنوبی
۱۵۷	عکس‌های رنگی
۱۹۷	منابع و مأخذ

یادداشت استاد

هرمزگان گوشه‌ای از ایران زمین است که بر کناره‌های خلیج فارس و دریای عمان آرمیده و براین آبی رازآمیز از بندر جاسک تا گاوینک آغوش گشوده است. در جغرافیایی از کوه و دشت و دریا نفس می‌کشد و بر بلوگهای تاریخی کهن از روزگار عیلامی‌ها تا امروز انگشت نشانه می‌نشاند.

رودهای شور و شیرین خون زندگی در رگ‌هایش جاری می‌کنند و درختان ماندگار و مقدس مثل لور و نخل و کریت و کهور از هر گوشه‌اش راوی روایتی می‌شوند. جنگل‌های حرزا در فضای واقعیت و خیال می‌نشینند مثل پری‌های دریایی که از گوشه‌ی قصه‌ها سرک می‌کشند و از چشم بیگانه می‌گریزند، هرمزگان زاده‌ی آب و آفتاب است و همزاد با افسانه‌های پریان در ململی از رنگ‌ها چهره می‌پوشاند چون زنان و دخترانی که از شرم شور می‌آفرینند با چشم‌هایی که از پس برق الماس می‌باشند.

مردم این دیار نیز با این دو الفتی دیرینه دارند آن‌ها هرم داغ آفتاب را با طراوت آب درهم آمیخته مدار زندگی را بر این سازگاری بنا نهاده‌اند.

پوشش مردم هرمزگان برآمده از این سازگاری است. تنی که از گزند آفتاب می‌ردم و خود را می‌پوشاند، به گرمایش دل می‌بندد و رنگ گرمش را به جان می‌خرد. بیهوده نیست که تن پوش مردم هرمزگان به ویژه زنان و دختران رنگین‌کمانی از رنگ‌های گرم را به تماشا می‌گذارد و آب چه شور و چه شیرین در آینه نگاه این مردم همواره موج می‌زند. با نیمنگاهی به نوع دوخت لباس‌ها نقش آب را به وضوح

می توان دید.

نوارهای تزئینی مثل (تلی، غولی، شک، بادله و چپرهای حاشیه‌ی روسربی‌ها) همه حضور منجمد آب هستند و نقش‌هایی که بر تن لباس‌ها می‌نشینند یا کرشه‌ی موجند یا نیزه‌ی داغ خورشید.

درخت و گل نیز در خلق این زیبایی‌ها سهمی دارند. شاخه‌های درخت خرما و شکوفه‌های گل یاس‌مین همواره جزیی از نقش‌های تزئینی لباس‌هاست.

باورها هم در انتخاب پوشش تأثیر دارند. بادهای محرم و تابوخرم مرز عبور و رسیدن به آدم‌ها را نوع لباس می‌دانند مثل باد زار. برای همین‌جهت پوشش اهل‌هوا ویژگی خود را دارد. همزیستی با طبیعت، نوع کار و ارungan سفر از سرزمین‌های دور در تنوع پوشش مردم سهمی اساسی دارند.

با این همه آنچه در این پوشش قابل توجه است ریشه‌دار بودن آن در فرهنگ مردم ایران است با اندک تأملی در لباس‌های این مردم می‌توان شیوه‌های پوشش دوره‌های مختلف تاریخی به ویژه دوره حضور زرده‌شیان را در این دیار مشاهده کرد. آشنایی با پوشش مردم هرمزگان دریچه‌ای است که با دست‌های پژوهشگری جوان و نواندیش به روی فرهنگ هرمزگان گشوده می‌شود.

با توجه به کمبود منابع مکتوب گردآوری چنین اثری که می‌تواند در نوع خود راهگشا باشد ستودنی است.

این اثر به سهم خود مجموعه آثار مکتوب هرمزگان را گران‌بار می‌کند و زمینه‌ساز پژوهش‌های بعدی خواهد بود.

هم از این رو است که ارزشمندی تألیف پوشاك زنان هرمزگان آشکار می‌شود و می‌توان امیدوار بود که در آینده نویسنده با خلق آثاری، چنین نامی و ماندگار به یادگار بگذارد.

علی رضايي - بندرعباس

مرداد ماه ۱۳۸۸

راهنمای آوانگاری

z	ز-ذ-ظ-ض	a	آ
r	ر	e	إ
z	ژ	o	أ
š	ش	â	آ
q	ق	u	او
f	ف	i	اي
k	ک	b	ب
g	گ	t	ت-ط
l	ل	s	س-ث-ص
m	م	j	ج
n	ن	č	چ
v	و فارسي	h	ه-ح
w	و كردي	x	خ
y	ي	d	د
ie	ای	'	ع

تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار نویسنده

یافتن نیکوست،

جشن نیکوتو است.^۱

با نگاهی گذرا به تاریخ و تمدن بشر، که از حدود پانزده هزار سال قبل از میلاد مسیح شروع شده است، در آن زمانی که افراد در درون غارها زندگی می‌کردند، از پوشش‌های ساده همچون برگ درختان و پوست حیوانات و... استفاده می‌کردند. با توجه به سادگی جوامع، پوشش‌های متنوعی همچون امروز در دسترس نداشته‌اند و از آن زمان پوشش به عنوان یکی از ضروریات زندگی بشر به شمار می‌رفته است که تا به امروز دست‌خوش تغییرات و دگرگونی‌های مختلفی گردیده است. پوشش (پوشش) هر اقلیم؛ یعنی همان لباس ویژه‌ای که هر فرد به تن می‌کند، در هر اقلیم بسته به آب و هوا و موقعیت جغرافیایی از یک سو و شأن و منزلت افراد متفاوت می‌باشد.

مثلاً لباس نظامی هر کشور مخصوص به آن کشور است و دارای دلایل خاص می‌باشد. در کشور پهناور ایران تیز با عنایت به زندگی قبایل و ادیان مختلف، از

پوشش‌های متنوعی برخوردار می‌باشد. استان هرمزگان نیز از این قاعده مستثنა نبوده و موقعیت جغرافیایی و نقشه‌ی خاص و هم‌جواری با استان‌های متعدد، باعث تأثیرپذیری در فرهنگ و پوشش مردم این استان شده است.

آب و هوای استان هرمزگان نیز در پوشش مردم تأثیر گذاشته است. استان هرمزگان در منطقه‌ی آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی قرار دارد و دارای آب و هوایی گرم و مرطوب می‌باشد.

از طرف دیگر این استان، به دلیل هم‌جواری با از دیگر بازار مورد اهمیت کشورهای دیگر بوده است. مردمان هلند، انگلیس، پرتغال، هند و... از جمله کشورهایی هستند که در این منطقه ساکن بودند و به تجارت دریایی، ساخت تجارت‌خانه و کمپانی مشغول شدند. هر کدام از این کشورها تأثیراتی بر روی بافت بومی این استان و پوشش و فرهنگ این مردمان گذاشته‌اند.

تأثیر دین و مذهب نیز بر پوشش این استان بدیهی می‌باشد. دین ابتدایی مردمان این استان، زردشت بوده است. این اقوام به حجاب و پوشش بسیار اهمیت می‌دادند. بعد از آن هندی‌ها با ساخت معبد، به رواج دین خود پرداختند و به طبع آن پوشش مخصوص خود را رواج دادند. سپس با ترویج دین اسلام مردم این خطه مسلمان شدند (که مذاهب متعدد دین اسلام در این استان وجود دارد).

با توجه به این که قبل از آن نیز زنان دارای پوشش کاملی بودند، در این زمان پوشش آن‌ها کامل‌تر شد. حتی صورت آن‌ها با برقع (نقاب) پوشیده شد، که استفاده از آن هم برای پوشش صورت در برابر نامحرمان و هم در برابر آفتاب شدید این منطقه بوده است.

گمان می‌شود تنوع پوشش به دلیل هم‌مرز بودن با چند استان و رفت و آمد های تجاری با کشورهای دیگر می‌باشد و پوشش هر یک از شهرستان‌های این استان، به دلیل هم‌جواری با استان‌های دیگر، مشابهت بسیاری با پوشش آن استان‌ها پیدا کرده است و یا حتی در مواردی مهاجرین با ورود خود به این استان، پوشش سنتی

خود را در این منطقه رواج دادند و پوشاشان با این منطقه سازگاری پیدا کرد. شاید به یقین نتوان گفت که زرق و برق پوشак این استان از فرهنگ هندوستان گرفته شده است، ولی نمی توان تأثیرات آن را نادیده گرفت، چون همان گونه که هم اکنون شاهد هستیم فرهنگ پوشش این استان با هندوستان ملموس است.

از دوران کودکی پوشاك اين استان توجه مرا به خود جلب کرده بود، در حالی که منبع مشخص و کتابی در اين باره نوشته نشده بود. با توجه به اين، برآن شدم که هم برای پیدا کردن جوابي برای سؤال هاي ذهنی و هم به منظور مكتوب کردن پوشاك اين استان، اين موضوع را انتخاب و با تلاش بسيار، آن چه ^{گذشت} رو داريad تدوين کنم.

علاوه بر اين به دست آوردن منابع تصويری از پوشاك اين استان در طراحی و دوخت پوشاك روز بسيار مفيد می باشد و نيز منبعی است مكتوب برای اطلاع افرادي که به فرهنگ اصيل ايراني علاقه دارند. همان طور که می دانيم در حال حاضر پوشاك سنتي در جامعه مدرن امروز روبرو با نابودي است و كليه مسائل مرا بر آن داشت تا كتاب حاضر را در فصول زير به رشته تحرير درآورم:

فصل اول: اهميت پوشاك در زندگي بشر و تأثيراتي که باعث تنوع در پوشش انسان می شود بيان می گردد.

فصل دوم: به موقعیت جغرافیای استان هرمزگان، آب و هوا و تاريخ اين استان پرداخته شده است.

فصل سوم: به انواع رو دوزي هايي که برای پوشاك زنان در اين منطقه استفاده می شود، اشاره شده است و بعد از آن پوشاك زنان استان تshireح گردیده است، که شامل هفت تکه پوشش می باشد.

۱- پيراهن ۲- شلوار ۳- لچك ۴- روسري ۵- پاپوش ۶- برقع ۷- چادر
پيراهن در چند طرح مختلف می باشد، که هر کدام از آنها در يكى از شهرستان هاي اين استان بيشتر مورد استفاده قرار مي گيرد. لازم به ذكر است که از

بعضی از آن‌ها در حال حاضر استفاده نمی‌شود.
در مجموع شلوارهای این استان از نظر فرم کلی یکسان می‌باشند و تنوع آن‌ها در نوع تزئینات کار شده بر روی شلوار است.

در ادامه به لچک اشاره شده که پوششی است که زنان برای خوش فرم نشان دادن سر، بر زیر روسربی خود می‌پوشند.

روسربی که در این استان بیشتر به آن جلبلیل می‌گویند، در فرم کلی یکسان است و تفاوت آن‌ها در جنس پارچه، محل بافت و تزئینات روی آن‌ها می‌باشد.

در قسمت پاپوش، به انواع آن که از جنس‌های مختلف و نامهای مختلف استفاده می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است.

برقع یکی از اجزاء پوششی است که زنان جنوبی را از زنان دیگر استان‌ها متمایز می‌کند، و در سه فرم کلی مورد استفاده قرار می‌گیرد که هر کدام در یکی از شهرستان‌های استان استفاده می‌شود. هر کدام نشان دهنده آن است که استفاده کننده‌ی آن اهل کدام شهرستان می‌باشد و تفاوت رنگی، تمایز بین پیر و جوان، متأهل و بیوه بودن را نشان می‌دهد.

در بخش چادر، به تزئینات آن‌ها و راه‌های استفاده از آن تشریح گردیده است.
در پایان هر قسمت نمونه عکسی برای تطابق بیشتر با متن، قرار گرفته است. باید گفت که به دلیل گویش‌های متفاوت در شهرستان‌های این استان، نوع گویش هر پوشش برگرفته از گویشی است که در محل تحقیق مورد استفاده قرار می‌گرفت که ممکن است در مناطق دیگر با گویش یا اصطلاحی متفاوت خوانده شود.

ذکر این نکته ضروری است که اگر کمک بسیاری از دوستان نبود، این کار به اتمام نمی‌رسید. در ابتدا استاد ارجمند آقای عبدالرسول چمانی که راهنمایی‌های ایشان از ابتدای سالی دهنده‌ی به پایان رسیدن این کتاب شد. خانم بی‌بی فاطمه ساحلی زادگان که در بسیاری از سفرها مرا همراهی کردند و به حق بسیاری از مطالب را مدیون کمک‌های ایشان هستند. آقای امیر میناییان که عکاس این مجموعه بودند و

زحمات زیادی در طول این کار متحمل شدند. استاد بزرگوارم آقای علی رضایی که سخن‌شان همیشه برایم مفید بوده، و سخن زیبایشان زینت‌دهنده کتاب این حیران شده است. آقای رمضان کریمیان مدیر موزه‌ی مردم‌شناسی استان هرمزگان که کمک‌های ایشان برای پیشرفت این کار بسیار مفید بوده است. آقای محسن پور از سازمان میراث فرهنگی، آقای کمالی معاون صنایع دستی استان، خانم پور دریابی، آقای منصور نعیمی، خانم پروین دژگانی در قسمت اطلاعات جزیره‌ی قشم، خانم فرخنده پیشدادر در لباس‌های در توجان، آقای ^{ترسناخت} ^{مشعری} خانواده‌ی مایینی در بخش سوره، خانم دانش و کلانتری در شهرستان جاسک، آقای احمد حبیبی شهرستان بستک و آقای محمد بالود روستای کوهیچ، خانواده‌ی ترکی‌نواحه میناب، خانواده‌ی آذر سخن، کشار، خانواده ساحلی زادگان، دژگان، خانم قادریه مقیمی، بندر لنگه، آقای پرخو، بندرلنگه آقای انوشیروان ملایی پور (آتلیه عکاسی انوش) تمام دوستانی که در ویرایش این مجموعه مرا یاری کردند خصوصاً دوستان خوبم گلناز رفیعی بندری و حسین شیردل و در آخر خانواده‌ی عزیزم بالاخص پدر و عمده‌ی عزیزم حکیمه، که در تمام مراحل کار پشتیبان من بودند.

تبرستان
www.tabarestan.info

پوشاك و اهميت فرهنگي آن

عمده‌ترین جنبه‌ی کاربردي پوشاك، علاوه بر بعد مذهبی و پوششی آن حفاظت تن در مقابل عوارض آب و هوايی و نيز خطرات و ضربه‌ها و تماس‌های ناشی از فعالیت‌های روزمره است.

پوشاك از راه مجموعه‌ای از عاليم مادی، يك نظام ارتباطی فرهنگی در میان مردم جامعه برقرار می‌کند. رمزگشایی از اين عاليم و دریافت معانی و مفاهيم زبان عاليم، در هر گروه اجتماعی و جامعه مستلزم درک رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم آن گروه و جامعه و شناخت نظام‌های دینی - عقیدتی و اعمال جادوی - تابويی و باورهایی است که پوشاك، ارزش‌های نمادین خود را از آن‌ها گرفته است. اين ارزش‌ها نقش مهم و برجسته‌ای در نگهداری در نگهداری هويت اجتماعی و فرهنگی مردم جامعه و استمرار و دوام آن در حیات تاریخی نسل‌ها ایفا می‌کند. در آغاز شکل‌گيری اجتماعات بشری و در جامعه‌های اولیه، پوشاك جنبه و نقش حفاظتی داشته و برای مصون نگهداشت بدن انسان در برابر عامل‌های طبیعی و اقلیمی و آب و هوايی به کار می‌رفته است. بعداً، با توسعه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه‌ها و شکل‌گيری عقاید دینی - مذهبی در ذهنیت مردم، پوشاك و نوع رنگ و جنسیت و شکل و سبک دوخت تن پوش‌ها و زیورها و آرایه‌های مخصوص آن‌ها به

صورت رمزی و نمادین، مفهوم یا مفاهیم را در جامعه می‌رسانند. تن‌پوش‌ها نشانه‌ی پایگاه و منزلت اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، شغلی و حال و احوال روحی پوشانندگان آن‌ها و بر تابنده‌های تفاوت‌های جنسی و سنی و جایگاه و مقام طبقاتی افراد در گروه‌های اجتماعی و قومی مختلف می‌باشند.^۱

نوع جنس و رنگ و طرز دوخت و شکل لباس و فرهنگ واژگان مربوط به تن‌پوش‌ها با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی، اخلاقی و معنوی مانند شرم و حیا، وقار و ممتازت، جاذبه و فریبندگی، عروج و کبر و فروتنی، اهمیت و اعتبار اجتماعی و اقتصادی، فقر و غنا و باورهای دینی - مذهبی و آدمانی درآمیخته‌اند. از این رو مطالعه‌ی پوشاك مردم یک گروه و قوم و جامعه، چه در گذشته و چه در حال، و بررسی روند تحول و دگرگونی تاریخی - اجتماعی هر یک از تن‌پوش‌ها و کارکردهای اجتماعی و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آن‌ها زمینه‌ای مهم و ارزشمند در پژوهش‌های مردم‌شناسی به شمار می‌روند.

آن‌چه در مجموعه‌ی پوشاك مردم یک گروه اجتماعی یا یک قوم و جامعه اهمیت دارد، یکی الگوهای فرهنگی است که مردم در انتخاب مواد، رنگ و شکل و اسلوب دوخت جامه‌ها و اندازه‌ی هر یک از آن‌ها به کار می‌برند، و دیگری نقش و عملکردی است که برخی از تن‌پوش‌ها در زمینه‌های گوناگون فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، شغلی و در مناسک و مراسم آیینی و دینی ایفا می‌کنند.^۲

پوشاك بازترین سمبول فرهنگی، مهم‌ترین و مشخص‌ترین مظاهر قومی و بهترین وسیله‌ی انتقال فرهنگی است، که به سرعت تحت تأثیر پدیده‌های فرهنگ‌پذیری در بین جوامع گوناگون انسانی قرار می‌گیرد، این تأثیر تا بدان حد است که استیلای فرهنگی و سلطه‌پذیری در وهله‌ی اول از راه انتقال پوشاك صورت می‌گیرد و حتی می‌توان با تغییر پوشاك یک جامعه، نوع معيشت و شیوه‌ی تولید آن‌ها را نیز دچار

۱. بلوکباشی، علی، پوشاك در ايران زمين، پيمان متين، تهران: اميركبير، ۱۳۸۲، صص. ۱۷ - ۱۸.

۲. همانجا، ص. ۱۸ - ۱۹.

دگرگونی کرد و تغییرات و تحولاتی در ساختار زندگی اجتماعی آن جامعه ایجاد کرد.

بر همین اساس، گروه‌های متفاوت افرادی که در مناطق مختلف ایران زندگی می‌کنند، هر کدام دارای ویژگی‌های قومی بر جسته‌ای هستند و تحت عوامل گوناگون از جمله اکولوژیکی منطقه قرار دارند. تنپوش ویژه‌ای به تن دارند که در همان‌نگاه نخست قومیت حوزه‌ی زندگی، زبان و سایر مشخصات فرهنگی و حتی مذهبی و اشتغالات اصلی زندگی آنان را در ذهن بیننده تداعی می‌کند.^۱

برای این‌که عملکرد اجتماعی و فرهنگی پوشاك در هويت بخشی به اعضای جامعه را دریابيم و بدانيم که چگونه پوشاك هویت اجتماعی و فرهنگی آحاد جوامع را در اجتماعات گوناگون توجه و تبیین و آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند، لازم است تنپوش‌های مردم را هم‌چون مجموعه‌ای از علایم مادی بررسی و تحلیل کنیم.

مثلًا همان اندازه که زبان مردم، گروه‌های قومی کرد، لر، بلوج، ترکمن و فارس را از یکدیگر جدا و متمایز می‌کند، پوشاك بومي (ستي) هر یک از اين قوم‌ها نيز آن‌ها را از هم متمایز می‌سازد. بنابراین هم‌چنان که می‌توان با تغییر زبان یک قوم هویت قومی یا فرهنگی مردم آن قوم را تغییر داد و از میان برد، از راه تغییر لباس نيز می‌توان نسبت به زدن شاخصه‌ی قومی - فرهنگی آن‌ها اقدام کرد.

در ایران شناخته‌ترین اقوام عبارتند از: آذربایجانی، بلوجی، بختیاری، ترکمن‌ها، قزاق‌ها، خراسانی، قشقایی، کرد، گیلانی‌ها، لرها، مازندرانی‌ها و جنوبی‌ها. پوشاك در هر منطقه‌ای زمینه‌ی بسیار مناسبی جهت تبادل فرهنگ به حساب می‌آید. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که مذهب، شرایط و عوامل طبیعی، نوع معیشت مسلط و فعالیت‌های جنبی تولید و منزلت اجتماعی در شکل‌گیری و ترکیب پوشاك محلی هر قومی، از عوامل عمدی به شمار می‌آیند.

۱. عبدالهی، آتوسا، «پوشاك بارزترین نشانه‌ی فرهنگی»، نشریه‌ی ایران، ۲۲۱۳، ۱۳۸۱، ص. ۱.

مذهب

مردم شهرها، روستاها و عشایر ایران معتقد به دین مبین اسلام بوده و به ارزش‌های آن پایبند می‌باشند. به طوری که هر یک از آحاد جامعه، کلیه اعمال و رفتارهای فردی و اجتماعی و حتی ظاهر خود را از جمله پوشش با آن موازین هماهنگ می‌کند. خط مشی و دستورات اسلام درباره پوشش افراد و به خصوص جامعه‌ی زنان کاملاً مشخص است و به طور فطری مطابق به روش زیر لباس می‌پوشند. لباس زنان پوشیده و بلند است تا حدی که بر پشت پای شان می‌رسد. پیراهن آنان با دگمه بسته می‌شود که در مواردی تا یقه ادامه دارد. عموماً آن دسته از زنان ایرانی که در جوامع کوچک و به صورت سنتی زندگی می‌کنند به جای روسربی و مقنעה از سرپند و لچک برای پوشش موهای سر استفاده می‌کنند. لباس‌ها نیز گشاد و راحت است و از پارچه‌های ضخیم استفاده می‌شود. روی پوشش زنان معمولاً زیورها و پیرایه‌هایی نیز نصب می‌شود.^۱

شرایط و عوامل طبیعی

لباس‌های سنتی در قالب کاربردی آن‌ها عمدتاً ساده و بی‌پیرایه هستند و فقط به جنبه‌های کاربردی آن‌ها توجه می‌شود. مثلاً مردم مناطق کوهستانی، از پاتاواره استفاده می‌کنند تا پا را از خطر نیش گزندگان، ضربه‌ی سنگ‌ها، پیچ خوردگی و غیره مخصوص سازند یا چوپان‌ها به این دلیل پستک^۲ و نمدهین^۳ با خود به کوهستان می‌برند تا در مقابل باد، باران، برف و سرما و حتی تابش شدید نور خورشید خود را محافظت کنند. ضمناً جنس و نوع پارچه‌ی به کار رفته در پوشش و حتی تعداد آن‌ها در هر منطقه‌ای با شرایط و عوامل طبیعی مطابقت دارد. به طوری که در هر فصلی از سال پوشش ویژه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد و اساساً بلندی و کوتاهی لباس و

۱. شیرخانی، منیزه، پوشش زن ایرانی از ایران باستان تا قاجاریه، اصفهان: انتشارات بهار علم، ص. ۸۰ و

«لباس‌های محلی ایران»، WWW.Parsefa.com.

۲. نیم‌تنه‌ی نمدی بی‌آستین که در قدیم سوارکاران می‌پوشیدند.

۳. چیزی کهنه از نمد ساخته شده.

رنگ آن‌ها در ارتباط مستقیم با نوع آب و هوای هر منطقه می‌باشد. مثلاً شلوار مرد بلوج بلند و گشاد و به رنگ روشن است تا مانع نفوذگرماهی تابستان به بدن شود. در مناطق کوهستانی نیز که هوا سرد و متغیر است برای محافظت از سرما از پوشاس پشمی استفاده می‌کنند، متنها به مقتضای هر فصل به تعداد پوشاس افزوده یا کاسته می‌شود. در کوهستان‌های سرسیز شمال و مزارع چای زنان غالباً رنگ لباس خود را طوری انتخاب می‌کنند که تضاد شدیدی با رنگ محیط داشته باشد تا از فاصله‌ی دور هم در معرض دید رئیس خانواده باشند. همین امر در تباره‌ی زنان ساکن کوهستان‌های خشک نیز صادق است و رنگ پوشاس زنان تضاد شدیدی با رنگ مسلط محیط دارد.^۱

نوع معیشت مسلط و فعالیت‌های جنبی تولید

شیوه‌ی معیشت مسلط و فعالیت‌های غیرزراعی معیشت مسلط جامعه دو نوع تأثیر کاربردی روی پوشاس ساکنان هر منطقه دارد. اولاً بیشتر مواد اولیه‌ای که در پوشاس بومی و سنتی منطقه به کار می‌روند از تولیدات محلی تأمین می‌شود. ثانیاً نوع فعالیت مردم پوشاس‌های ویژه‌ای را اقتضا می‌کند، لذا معیشت هم در کیفیت پوشاس مردم تأثیر می‌گذارد و هم در شکل ظاهری و در تعداد قطعات آن مؤثر واقع می‌شود. بنابراین مردمی که معیشت مسلط آن‌ها دامداری است، مواد اولی و اصلی پوشاس آن‌ها را پشم تشکیل می‌دهد (یا پشم به صورت پیچیده، رسیده، تابیده بافته شده و یا این‌که به صورت پوست و پوستین و غیره) و یا این‌که پشم‌های درهم نمی‌شده به صورت لباس‌های نمدین. ضمناً گشاد یا چسبان بودن لباس یا ضخیم و نازک بودن آن هم با شیوه‌ی معیشت مسلط هر منطقه تناسب دارد. مثلاً دامداران عموماً جوراب‌های پشمی ضخیم، شلوار و کلاه پشمی و کفش‌های محکم و

۱. شیرخانی، منیژه، پوشش زن ایرانی از ایران باستان تا قاجاریه، اصفهان: انتشارات بهار علم، ص. ۸۰ و <WWW.Parsifa.com> <لباس‌های محلی ایران>.

پوستی می‌پوشند. کیفیت پوشش مردان و مواد آن‌ها غالباً در ارتباط با نوع معیشت و حاصل از آن است ولی درباره‌ی پوشش زنان معمولاً چنین نیست و بخشی از درآمد خانواده همیشه صرف خریدن پارچه برای پوشش زنان می‌شده است. همین موضوع نیز عاملی ابتدایی برای ایجاد ارتباط بین گروه‌های قومی منزوی با مراکز اقتصادی و تجاری نزدیک آن بوده است.^۱

منزلت‌های اجتماعی

همان‌گونه که تنوع پوشش مناطق گوناگون به منزله‌ی علامت و نشانه‌ی خاص برای معرفی اقوام مختلف است، جنس، رنگ و شکل لباس و زیورهای ضمائم آن هم به پوشش‌های لباس منزلت اجتماعی ویژه‌ای می‌بخشد. زیورآلات زنان درگذشته به جز جنبه‌های نمایش و زیبایی دلایل اقتصادی و مالی نیز در پس انداز خانواده داشته است. زن در کلیه‌ی گروه‌های قومی و جوامع انسانی موجود در ایران یکی از محترمات است و از یک مصونیت اجتماعی ویژه برخوردار می‌باشد، لذا در کشمکش‌های قومی و قبیله‌ای از هر آسیبی در امان بوده است. بنابراین زیورهای زنان به خصوص درگذشته پشتوانه‌ی اقتصادی هر خانواده به حساب می‌آمد، زیرا همه‌ی اموال منقول و غیر منقول می‌توانست به تاراج رود، جز زیورآلات که توسط زنان استفاده و حمل می‌شد و این به خاطر همان احترام و قداستی بود که زنان داشتند. بنابراین مرد خانواده ترجیح می‌داد که بیشترین پس‌انداز خود را تبدیل به زیورهای گران‌قیمت کرده و به زن خود هدیه کند.

کسب منزلت اجتماعی از طریق پوشش در بین مردان نیز وجود داشته، ضمن این‌که هر قطعه‌ای از پوشش می‌تواند بیانگر قشر و طبقه و رفاه و تحول خاصی باشد، می‌تواند بیانگر میزان دانش، سفر، سیاست و زیارت نیز به حساب آید، حاجی‌های ترکمن عمامه‌ای به رنگ زرد می‌بندند، اشخاص مسن و متقدی، عبا بر

دوش می‌اندازند و تشخّص خود را به این صورت نمایان می‌سازند. مداحان حضرت علی کلاه سبز مخروطی بر سر می‌گذارند. خوانین شال را زیر چوqای می‌بنندند یا این‌که کلاه بلند خسروی مخصوص خوانین است و کلاه کوتاه مخروطی به رنگ قهوه‌ای مخصوص فقیران و کارگران و... می‌باشد.^۱

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info
استان هرمزگان

۱-۲ موقعیت جغرافیایی و تقسیمات سیاسی استان هرمزگان

استان هرمزگان در جنوب ایران قرار دارد. این استان از شمال و شمال شرقی با استان کرمان، از جنوب با خلیج فارس و دریای عمان، از جنوب شرقی با استان سیستان و بلوچستان و از غرب با استان‌های فارس و بوشهر همسایه است.

تنگه‌ی هرمز، یکی از حساس‌ترین و حیاتی‌ترین گذرگاه‌های آبی عصر حاضر، در قلمرو سیاسی این استان قرار دارد. هم‌چنین ۱۴ جزیره‌ی کوچک و بزرگ به نام‌های ابوالموسى، بنی فُرور، ثُب بزرگ و کوچک، سیری، شَتُور، فارور، کیش، لاوان، قشم، لارک، هُرمُز، هندورابی و هنگام در محدوده‌ی آب‌های ساحلی این استان قرار دارند.

استان هرمزگان، طبق آخرین تقسیمات کشوری، مشتمل بر ۱۱ شهرستان، ۲۱ بخش، ۶۹ دهستان و ۲۰۴۶ آبادی دارای سکنه است و شهرستان‌های آن عبارتند از: بندرعباس، بندرلنگه، میناب، رودان، قشم، جاسک، بستک، گاویندی (پارسیان)، بندر خمیر، حاجی‌آباد و ابوالموسى.^۱ (شکل ۱-۲)

هرمزگان جمعیتی بیش از یک میلیون نفر را در خود جای داده است که در هر

۱. زنده‌دل، حسن، راهنمای جامع ایران‌گردی استان هرمزگان، نشر ایران‌گردان، ۱۳۷۷، ص ۲۵.

بخش جغرافیایی آن، به گویشی خاص سخن می‌گویند و پوشش متفاوتی دارند. از شهرستان میناب به طرف جاسک و بشاگرد به خاطر مراودت مردم با اقوام بلوج، زبان و لهجه آنان به بلوجی گراییده است که به زبان پهلوی اشکانی و پهلوی اوایل ساسانی نزدیک است. از شهرستان رودان به طرف کرمان و سیستان، لهجه‌ی مردم به کرمانی و بلوجی گرایش دارد. محدوده‌ی بندر لنگه به جانب بستک که در همسایگی لارستان فارس است و مردمان این ناحیه به گویش لاری سخن می‌گویند. از لنگه به طرف گاویندی، لهجه‌ی مردم به بوشهری نزدیک می‌شود. مردم جزایر و سواحل خلیج فارس و دریای عمان به موجب داد و ستد آمیختگی فرهنگی با شیخنشین‌ها و اعراب حاشیه خلیج، به لهجه‌ی عربی گفتنگو می‌کنند. از جانب شمال، شهرستان‌های حاجی‌آباد در همسایگی کرمان است و مردم این نواحی به گویش کرمانی حرف می‌زنند.^۱

حال این تفاوت در گویش، که به دلیل هم مرز بودن با استان‌های مختلف است، در پوشاك زنان این استان هم وارد شده است که در فصل ۴ به بررسی آن می‌پردازیم.

۲- جغرافیای طبیعی و اقلیم استان

بخش عمده‌ای از مساحت این استان را مناطق کوهستانی در بر گرفته‌اند. کوه‌های این منطقه ادامه‌ی رشته کوه‌های زاگرس اند که به تدریج از شمال شرقی به جنوب شرقی امتداد می‌یابند. ادامه‌ی این رشته کوه همراه با کاهش ارتفاع، به تپه ماهورهای آهکی، گچی و شنی متوجه شده و به زمین‌های پست ساحلی خلیج فارس و دریای عمان متصل می‌شود. استان هرمزگان از مناطق گرم و مرتضوب است و گاهی نیز دمای آن از ۵۲ درجه‌ی سانتی‌گراد تجاوز می‌کند. دمای متوسط سالانه‌ی این منطقه در حدود ۲۷ درجه‌ی سانتی‌گراد است.

۱. نعیمی، متصور، فرهنگ جامع هرمزگان، مشهد، نشر سنبله، ۱۳۸۶، ص ۱

از ویژگی‌های آب و هوایی این استان، یک فصل طولانی گرم و یک فصل کوتاه خنک است. فصل گرم همراه با هوای شرجی، ۹ ماه به درازا می‌کشد. فصل تابستان از اوایل اسفندماه شروع می‌شود، هوارفته رفته رو به گرمی می‌رود تا این‌که گرما در تیر و مرداد به اوج خود می‌رسد. فصل خنک آن همراه با خشکی نسبی هوا، در حدود ۳ ماه طول می‌کشد. این فصل از اوایل آذرماه شروع می‌شود و تحت تأثیر توده‌های هوای خنک غربی قرار می‌گیرد. دمای هوای این استان، در سردترین شب‌های سال به ندرت به صفر درجه می‌رسد و در روزهای زمستانی، دمای آن معمولاً از ۱۰ درجه‌ی سانتی‌گراد بالای صفر پایین‌تر نمی‌باشد. اصولاً آب و هوای این استان همانند آب و هوای نواحی بیابانی است و میزان بارش‌های جوی آن نیز فوق العاده اندک می‌باشد.^۱

۲-۳. تاریخ استان

جغرافیای تاریخ استان هرمزگان با تاریخ و جغرافیای خلیج‌فارس درهم آمیخته است تا قرن چهارم پیش از میلاد، مدارک پراکنده‌ای بر پایه‌ی نوشتارهای تاریخ‌نگاری یونانی درباره‌ی خلیج‌فارس وجود دارد. ظاهراً در دوران بسیار کهن، اقوامی در سواحل غربی خلیج‌فارس و دشت‌های جنوبی و غربی ایران می‌زیسته‌اند. شواهدی نیز مبنی بر پیدایش و توسعه‌ی دریانوردی در آن دوران وجود دارد. از جمله می‌توان به دریانوردی بابلیان در قرن هفتم پیش از میلاد، در خلیج‌فارس اشاره کرد. نخستین مدارک قطعی در خصوص دریانوردی در خلیج‌فارس، به زمان نئارخورس یا نئارک، دریاسالار اسکندر مقدونی، مربوط است. اسکندر پس از فتح سرزمین‌های اطراف رودخانه‌ی سند و دریا، به سوی مکران و تنگه‌ی هرمز و خلیج‌فارس حرکت کرد و در سال ۳۲۶ قبل از میلاد، از دهانه‌ی رودخانه‌ی سند گذشت، ولی طوفان و امواج سه‌مگین دریا وی را مجبور به

۱. زنده‌دل، حسن، راهنمای ایران‌گردی استان هرمزگان، نشر ایران‌گردان، ۱۳۷۷، ص ۲۶.

بازگشت کرد. اسکندر، دریاسالار خود به نام نئارک (نئارخوس) را به عنوان سرپرست ناوگان دریایی رهسپار خلیج فارس کرد. نئارک پس از عبور از سواحل مکران، به بندر هرمز یا میناب کنونی رسید. نئارک در خلیج فارس به جزیره‌ی خالی از سکنه‌ای به نام «بارقانا» که گفته می‌شود همان جزیره‌ی هرمز یا لازک یا اوآراکنا و یا همان کیش کنونی است، رسید. نئارک چنین گفته است که هیچ یک از سواحل را در طول سفر دریایی خود مانند سواحل خلیج فارس آباد و مزروع ندیده است. تاریخ مکتوب بندر هرمز از زمان اردشیر بابکان آغاز می‌شود. مورخین شرقی و اروپایی چنین گفته‌اند که روزگار آبادانی بندر هرمز بین سال‌های ۲۴۱-۱۱۱ میلادی بوده، ولی پس از ظهر اسلام و سقوط دولت ساسانی، هم به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز داد و ستد شرق معروفیت پیدا کرده است. در سال‌های ۶۶۱-۷۵۰ میلادی، منطقه‌ی خلیج فارس جزو قلمرو خلافت اموی و سپس جزو قلمرو خلافت عباسی (در سال‌های ۷۵۰-۱۲۸۵ میلادی) بوده است. از اوآخر قرن هشتم میلادی که دوران شکوفایی خلافت عباسی بود، داد و ستد های دریایی را با اهمیت‌تر از جاده‌ی معروف ابریشم یا شاخه‌ی مهمی از آن می‌دانند.

مارکوپولو، جهانگرد مشهور ایتالیایی در سال‌های ۱۲۷۲ و ۱۲۹۳ میلادی از بندر هرمز دیدن کرد. وی گزارش کرده است که جواهرات ایران، عاج و ابریشم هند و چین و مروارید بحرین در بازارهای بندر هرمز حرید و فروشن می‌شده است. در سال ۱۳۰۰ میلادی سیف الدین - پادشاه بومی بندر هرمز - از ترس حمله‌ی مغول‌ها، بندر هرمز را ترک کرد و به جزیره‌ی هرمز (جردم) عزیمت کرد و در آن جا شهر دیگری بنانهاد.

در سال ۱۴۵۳ میلادی هنگامی که قسطنطینیه به دست سلطان محمد فاتح سقوط کرد، ارتباط زمینی اروپاییان با آسیا گستته شد. در سال ۱۴۹۷ میلادی، برای اولین بار استعمارگران غربی به فرمانروایی «واسکو دو گاما»^۱ در بنادر خلیج فارس

1. Vasco do gama

پیاده شدند.

در سال ۱۵۰۶ میلادی پرتغالی‌ها به عنوان محافظت از منافع پرتغال در برابر تجار مصری و ونیزی، به رهبری «آلfonso Alboukerk»^۱ با هفت کشتی جنگی جزیره‌ی هرمز را محاصره کردند. بندر هرمز در این زمان، کلید تجاری خلیج فارس محسوب می‌شد و راه ادویه از کنار همین بندر در تنگه‌ی هرمز عبور می‌کرد. سقوط هرمز که از نظر تجاری و نظامی برای دولت ایران اهمیت داشت، به جدا شدن هرمز از ایران و تسلط پرتغالی‌ها بر تنگه‌ی هرمز و وضع مالیاتی برای عبور کشتی‌ها گردید. شاه اسماعیل صفوی که در صدد اعاده‌ی مالکیت ایران بر هرمز بود به سبب گرفتاری‌های ناشی از جنگ با عثمانیان، به بیرون راندن پرتغالی‌ها موفق نشد و پیمانی با آنان منعقد کرد که به موجب آن پرتغالی‌ها بر خلیج فارس تا مدتی ثبتیت شد، ولی شاه اسماعیل بزرگ با کمک قوای انگلیس، حاکمیت پرتغالی‌ها بر خلیج فارس را پایان داد. هلندی‌ها در سال ۱۰۰۴ هـ تجارتخانه‌ای در بندرعباس تأسیس کردند و به دنبال آن رقابت، بین هلند و انگلستان شدت گرفت. در اواخر دوره‌ی سلطنت شاه صفوی، دولت ایران به لغو معافیت گمرکی واردات و صادرات هلندی‌ها اقدام کرد. هلندی‌ها به حصار جزیره‌ی قشم هجوم آورdenد و برای جلوگیری از تجارت انگلیس، چند کشتی جنگی به تنگه‌ی هرمز و بندرعباس اعزام کردند. دولت ایران ضمن تقاضای صلح، به هلندی‌ها اجازه داد که در هر نقطه‌ای از ایران به تجارت ابریشم اقدام کنند و از معافیت گمرکی در واردات برخوردار شوند. در همین زمان، با تیره شدن روابط بین هلند و انگلیس در اروپا، هلندی‌ها به کشتی‌های انگلیس در جاسک حمله کردند و قشم را به دست گرفتند، بندرعباس را گلوله‌باران کردند، دژ محکمی را در نزدیکی تجارتخانه‌ی خود در بندرعباس احداث کردند، برای نزدیکی بیشتر با دهانه‌ی خلیج فارس تأسیسات تجاری خود را به جزیره‌ی خارک منتقل کردند و از پرداخت اجاره بهای خارک به میرمهنا، حاکم

1. Alfonso de albuquerque

بندر ریگ و جزیره‌ی خارک خودداری کردند. میرمهنا در سال ۱۷۶۵ میلادی به هلندی‌ها حمله برد، دژ آن‌ها را تسخیر کرد و آنان را از جزیره بیرون راند. بدین ترتیب هلندی‌ها که مرکز تجاری خود را از بندر عباس برچیده بودند، عمللاً از خلیج فارس خارج شدند.^۱

با تشکیل و رسمیت یافتن کمپانی هند شرقی، دولت انگلیس سیاست گسترشده‌ی استعماری خود را علیه ایران به کار گرفت و در اندک مدتی بر سراسر سواحل خلیج فارس تسلط یافت. دولت انگلیس و عمال کمپانی هند شرقی با نیرنگ، از اتحاد قدرت‌های محلی جلوگیری کردند و با ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای، موجبات ضعف آن‌ها را فراهم آوردند. در این دوره، سیاست انگلیس در خلیج فارس ایجاد شیخنشین‌های متعدد و کوچک بود تا از اتحاد آن‌ها در مقابل خود، جلوگیری کند. خلیج فارس بعد از جنگ جهانی اول، نه تنها به عنوان یک معبیر دریایی تجاری بسیار مهم، بلکه به عنوان بزرگترین کانون نفت و منبع مهم رشد صنایع، اهمیت اقتصادی و استراتژیکی فراوان یافت، به طوری که کلیه‌ی طرف‌های تجاری خارجی ایران به ویژه انگلیس با جدیت تمام تلاش کردند حضور فیزیکی خود را در خلیج فارس حفظ کنند. موقعیت استراتژیک استان هرمزگان، در دهه‌های بعدی نیز توجه ویژه به این منطقه را برای دولت‌ها و کشورهای خارجی الزامی می‌ساخت.

اکنون اغلب ساحل‌نشینان کرانه‌ی ایرانی خلیج فارس، بیشتر به تازیان شباهت دارند تا به ایرانیان و در عین حال به خلق و خو، زبان و لباس ایرانی عادت کرده‌اند. لهجه‌ی ساحل‌نشینان یعنی بندری، فارسی خالص نمی‌باشد به حدی که کلمات تازی، حتی آفریقاوی در لهجه‌شان وارد شده است. در این مناطق عده‌ای بنده‌ی زر خرید سیاه‌پوست وجود دارند که سابقاً از ساحل زنگبار آورده شده‌اند، در بندر عباس عده‌ای بلوج و هندی نیز زندگی می‌کنند. به علاوه انگلستان نیز یک نوع مهاجرت هندیان را شایع کرده است. در این منطقه زبان انگلیسی، بیشتر از

زیان دیگر اروپایی نفوذ یافته است.^۱ به طور کلی زبان بندری مخلوطی از فارسی دری، انگلیسی و عربی است. همانند: شلوار مردانه: پائیون گوجه‌فرنگی: تماته

۴- بندرعباس

شهرستان بندرعباس مرکز استان و یکی از قدیمی‌ترین شهرهای استان است که حدود ۱۴ درصد مساحت استان را به خود اختصاص داده است.

شهرستان از شمال به حاجی‌آباد از جنوب به خلیج فارس آن شرق به رودان و میناب و از غرب به فارس و بندر خمیر محدود شده است. این شهرستان دارای دو مرکز شهری، ۴ بخش، ۱۰ دهستان و ۳۲۱ آبادی دارای سکنه است.

شهرستان بندرعباس به مرکزیت شهر بندرعباس به فاصله ۱۴۷۰ کیلومتری تهران، در جنوب ایران و هم مرز با آبخاهای خلیج فارس است.

وجه تسمیه: بندرعباس جدید در سال ۱۰۲۳ به فرمان شاه عباس اول صفوی ساخته شد و سلطان صفوی نام خود را بر این بندر گذاشت. ناحیه‌ی بندرعباس از لحاظ تاریخی قدمت زیادی دارد. مورخان و باستان شناسان عقیده دارند که این ناحیه، هنگام حکومت هخامنشیان یکی از بنادر مهم منطقه بوده است.

در قرن چهارم هجری در حوالی بندرعباس فعلی، بندرو روستای کوچکی به نام سورو وجود داشت که جغرافیانویسان قرن چهارم هجری قمری از آن نام برده‌اند. برخی معتقدند شهر و دهی کوچک بر کنار دریا می‌باشد، که همان بندر سورو است. این بندر در سال ۹۲۴ هـ و بندر جرون خوانده می‌شد و دهکده‌ای کوچک بود و در رو به روی سواحل شمالی جزیره‌ی پر اهمیت هورموز آن روزگار، قرار داشت. در سال ۱۵۱۴ میلادی، پرتغالی‌ها این دهکده‌ی کوچک را برای پیاده شدن، و بازگیری اجناس از خشکی انتخاب کردند. به دلیل خرچنگ زیادی که در ساحل این

^۱. ر. وادلا، خلیج فارس در عصر استعمار، پروفسور شفیع جوادی، سحاب کتاب، چاپ اول آبان‌ماه ۱۳۹۶، ص. ۲۱.

بندر وجود داشت، نام آن را بندر کاماراوا یا کامبارائو؛ یعنی بندر خرچنگ گذاشتند. نام متداول بعدی؛ یعنی گمپرون یا گامپرون به احتمال زیاد از لغت پرتغالی گامارائو اقتباس شده است. در سال ۱۶۲۲ میلادی شاه عباس توانست با کمک انگلیسی‌ها دست پرتغالی‌ها را از این بندر کوتاه کند. با افتخار این پیروزی بندر گمبرون به بندر عباس تغییر نام داد. انگلیسی‌ها و هلندی‌ها در بندر عباس تجارت‌خانه، و در کنار دریا عمارت زیبایی بنا کردند. در این بندر لنگرگاه مناسبی وجود داشت، لذا اکثر کشتی‌های بزرگی که از هند برای ایران و عثمانی و سایر مناطق کلا حمل می‌کردند، در این بندر لنگر می‌انداختند.^۱

در اینجا به بررسی چند شهر دیگر از این استان می‌پردازم، شهرها و روستاهایی در این قسمت توضیح داده می‌شود که پوشک آنان مورد بررسی قرار گرفته است، که به ترتیب مساحت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲ جاسک

شهرستان جاسک در شرق و جنوب شرقی استان هرمزگان، در شرق تنگه هرمز و کنار آبهای دریای عمان و در فاصله ۳۲۵ کیلومتری مرکز استان واقع شده که از شمال به کوه‌های بشاغرد، از شمال غرب به شهرستان میناب و از شرق به شهرستان چابهار از استان سیستان و بلوچستان متصل است. این شهرستان $\frac{2}{3}$ درصد مساحت استان هرمزگان را شامل می‌شود.

در روزگار هخامنشیان، نام آن بدیس یا بادیس بوده است. نیارخوس دریا سالار مقدونی که از جاسک دیدن کرده، گفته است «بندر بدیس بسیار آباد بود و هر قسم

۱. زنده‌دل، حسن، راهنمای جامع ایرانگردی استان هرمزگان، نشر ایرانگردی، ۱۳۷۷، ص ۲۵.
- برای اطلاعات جامع تر می‌توانید به دو منبع زیر مراجعه کنید:
 - سایبانی، احمد، از بندر جرون تا بندر عباس، بندر عباس: انتشارات چی‌چی کا، ۱۳۷۷.
 - سید السلطنه، بندر عباس و خلیج‌فارس، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۶.
۲. سند توسعه شهرستان جاسک، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.

میوه جز زیتون در آن یافت می‌شد. باغات بزرگ از تاک داشتند و تا دیده می‌دید اراضی گندم زار بود.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، از این بندر به نام بادیس، کارپل و کارپلا نام برده و نگاشته است:

بادیس اسم قدیم یکی از شهرهای کرمان واقع در حوالی دماغه‌ی کارپل (دماغه‌ی جاسک) که امروز معروف به جاسک است. در جای دیگر گفته است:

تبرستان

«کارپلا، دماغه‌ی جاسک است در ساحل کرمان»
نام‌های جاشک، چاشک و جاسک در کرانه‌های دریای پارس، بازگو کننده‌ی جاوشها در این ناحیه است. نام جاشو؛ یعنی ملوان، از دیرباز به کار برده می‌شده است. می‌گویند چون در گذشته در آب‌های کرانه‌ی جاسک، ماهی کفسک فراوان یافت می‌شده، این شهر را کفسک نامیده بودند و رفته‌رفته به جاشک تبدیل گشته است. به علاوه در آب‌های جاسک، ماهی کش (فارسی) و جش (عربی) نیز فراوان یافت می‌شود. شاید در گذشته نام این شهر را کش یا جش نهاده باشند که بعدها به جاشک تبدیل شده و در ۱۳۲۰ هش، از طرف حکومت پهلوی به جاسک تغییر یافته است.

در دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان بندر جاسک از لحاظ دریانوری دارای جایگاه استراتژیک و مهمی بوده است. از آثار و نوشه‌های اسلامی بر می‌آید که این شهر و بندر از دریانوردانی پرتوان، بازار بزرگ، لنگرگاه مناسب و بافت شهری پیشرفته‌ای برخوردار بوده است.

^۱بندر لنگه

شهرستان بندر لنگه در ۲۵۱ کیلومتری جنوب غرب بندرعباس، یکی از قدیمی‌ترین

۱. سند توسعه شهرستان بندر لنگه، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان

بنادر جهان است. این شهرستان از سمت شمال با استان فارس و شهرستان بستک از سمت جنوب به خلیج فارس و از سمت شرق به شهرستان بندر خمیر و از غرب با شهرستان گاویندی (پارسیان) هم مرز می‌باشد. این شهرستان ۱۱/۵ درصد خاک استان را شامل می‌شود.

شهر بندرلنگه با ارتفاع ۱۴ متر از سطح دریا و تاریخی درخشان و پر رونق هنوز به عنوان عروس و مروارید خلیج فارس دارای قابلیت‌ها و مزیت‌های فراوانی می‌باشد.

میناب^۱

شهرستان میناب به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرستان‌های استان هرمزگان حدوداً ۱۰/۵۳ درصد وسعت استان و بخش وسیعی از شرق آن را در برگرفته و در حاشیه ساحلی دریای عمان واقع شده است. این شهرستان از شمال به روdan، از مشرق به شهرستان جاسک و چابهار، از جنوب به دریای عمان و از مغرب به شهرستان بندرعباس محدود شده است. ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۴۰ متر است. از دشت میناب بานام پیشین هرموزکهنه یاد شده و از دیرباز تاکنون به نام‌های: منا، مناب، مناو، مینا، میناو، مینو،... نیز خوانده شده است.

میناب را به دلیل نزدیکی با دریا و وجود رودهایی در پیرامون آن، میان آب نیز گفته‌اند، که اندک اندک به میناب تغییر یافته است.

و یا واژه میناب در گذشته به جهت شفافیت آب رود میناب، مینا آب بوده که به مرور زمان و به علت دگرگونی حرف «آ» انداخته شده و به صورت میناب درآمده است.

بستک

شهرستان بستک با مساحت تقریبی ۵۲۵۳/۷ کیلومتر مربع حدود ۷/۳ مساحت

۱. سند توسعه شهرستان میناب، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان

کل استان و بخش وسیعی از غرب آن را در بر گرفته است. شهرستان بستک در شمال غربی استان هرمزگان، از شمال به شهرستان لار و از غرب به شهرستان لامرد در استان فارس و از جنوب به بندرلنگه و از غرب به شهرستان خمیر در استان هرمزگان محدود می‌شود. این شهرستان، کوهستانی است. بستک جایی است که چهار طرف آن به وسیله‌ی کوه احاطه شده باشد.^۱

بستک تا سال ۹۰۰ هجری قمری، محل گمنامی بوده که از سه ده کوچک نزدیک به هم در شرق نخلستان فعلی معدان تشکیل می‌شده است. پس از مهاجرت و ورود مشایخ بنی عباس، بستک شهرت و توسعه پیدا می‌کند و آبانی آن به سمت شمال شرقی پیش می‌رود و به تدریج هجوم مردم از دهات بزرگ آن روز مانند ایلود، گوده و کمشک به بستک آغاز می‌شود. بستک تا پیش از پیدایش استان هرمزگان و ایجاد شهرستان بندرلنگه، بستک لار خوانده شده که پس از لار منزع و به شهرستان بندرلنگه الحاق گردید. کلمه بستک در ابتدا «بسته» اسم مفعول بستن بوده که در اثر کثرت استعمال، حرف «ه» به حرف «ک» تبدیل شده است؛ و درباره‌ی شهر بستک، این اسم کاملاً با مسمی است.^۲

شهر از چهار طرف به فاصله‌ای بسیار نزدیک که حتی در جنوب شهر به ۳۰۰۰ متر می‌رسد با کوه‌ها محاصره شده است. به روایتی در ازمنه‌ی قدیم، زندان یکی از سلاطین در همین محل قرار داشته است. دو وجه تسمیه نیز برای بستک مطرح است:

اول این‌که کلمه بستک از اصل «کشتی» ساخته شده که به معنی اعتکاف بوده و از بست نشستن مشایخ در مساجد و خانقاہ حاصل شده است.

دوم این‌که در اصل «بستک» بوده، که از کلمه‌ی بستان به معنی گلزار می‌باشد، زیرا در این محل به هنگام بهار، گل‌های رنگارنگ و بسیار زیادی می‌روید.^۳

۱. بالود، محمد، فرهنگ عامه در منطقه بستک، نشر همسایه، ۱۳۸۴، ص ۳۰ و ۳۲.

۲. سند توسعه شهرستان بستک، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.

۳. همانجا

۱ بندر خمیر^۱

شهرستان بندر خمیر تا سال ۱۳۸۳ به عنوان مرکز بخش خمیر از توابع شهرستان بندرعباس بود و از سال مذکور طبق آخرین تقسیمات کشوری بخش خمیر به شهرستان ارتقاء یافت و خمیر نیز مرکز آن تعیین شد.

این شهر با مساحت حدود ۴ هزار کیلومتر مربع وسعت در موقعیتی ساحلی (ساحل خلیج فارس) و فاصله ۷۵ کیلومتری جنوب غربی بندرعباس واقع است و ۵/۶ درصد از وسعت استان را به خود اختصاص داده است.

این شهرستان از شمال به شهرستان بستک، از جنوب به آهلهای گرم خلیج فارس و شهرستان‌های قشم از شرق به شهرستان بندرعباس و از غرب به شهرستان بندر لنگه محدود شده است.

درباره‌ی وجه تسمیه این شهرستان و نام خمیر روایات مختلفی وجود دارد و از آنجایی که خاک موجود در این شهرستان از مرغوبیت خاصی برای ساخت ظروف سفالی برخوردار بوده و در زمان‌های گذشته کوره‌هایی به منظور ساخت خمره و این‌گونه ظروف وجود داشته و عده‌ای نیز به این کار اشتغال داشته‌اند نام شهر احتمالاً از خمیری که بدین منظور تهیه شده اقتباس شده است.

ایرج افشار سیستانی در طرح جامع ایران‌شناسی و گردشگری درباره‌ی وجه تسمیه بندر خمیر چنین نوشه است: نام شهر خمیر شاید در گذشته جمیر بوده است: جمیر در فرهنگ‌ها به معنی گردآمدن، آمده است و گمان می‌رود در گذشته مردم برای اجرای مراسم مذهبی و ملی خود (دوره زردشتیان) و یا برای صید ماهی و مروارید در این محل حضور می‌یافته‌اند از این رو به آن جمیر می‌گفتند که اندک، اندک جمیر به خمیر تبدیل یافته است.

۱. سند توسعه شهرستان بندر خمیر، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.

رودان^۱

شهرستان رودان از مناطق جغرافیایی قدیمی است که پیدایش آن معلوم ویژگی‌های جغرافیایی و قابلیت‌های نسبی و بالقوه‌اش از جمله برخورداری از آب و هوای متفاوت نسبت به سایر نواحی ساحلی، وجود منابع و ذخایر آب‌های سطحی و زیرزمینی نسبتاً غنی است.

این شهرستان در شرق استان قرار گرفته و به فاصله ۱۱۰ کیلومتری از مرکز استان (بندرعباس) از شمال غرب به شهرستان بافت، از شمال به شهرستان جیرفت و حاجی‌آباد از مشرق به شهرستان کهنوج و منجان از جنوب و جنوب شرقی به شهرستان میناب و از طرف غرب به شهرستان بندرعباس محدود شده است.

نام قبلی شهر رودان دهبارز بوده است و رودان که نام اصلی آن رودکان بوده به دلیل وجود رودهای فصلی و اتفاقی، بدین نام نامیده شده است. بر اساس یک دیدگاه تاریخی این منطقه محل سکونت و زندگی قوم معروف بارز بوده و نام قبلی شهر از نام این قوم گرفته شده و در حال حاضر به نام شهر (دهبارز) نیز معروف است.

دهبارز از دو کلمه، ده به معنی (آبادی و روستا) و بارز به معنی (آشکار، هویدا، برجسته و پدیدار) تشکیل شده است. نامگذاری دهبارز را از ریشه (براز و برز) دانسته‌اند که به معنی (بلندی و کوه) است.

وجود سنگ نوشته‌های میخی و تصویری (هیروگلیف) در منطقه باد افسان رودان حاکی از تمدن دیرپایی رودان دارد که قدمت آن را به عصر عیلامی و آشوری نسبت می‌دهند از طرف دیگر این منطقه یکی از محل‌های سکونت قوم بارز بوده که از مهم‌ترین طوایف ساکن در حاشیه جنوبی کرمان بوده و در اکثر کتب تاریخی و سفرنامه‌ها به کرات از آن یاد شده است.

۱. سند توسعه شهرستان رودان، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.

رودان تا اوایل سال ۱۳۶۹ هش یکی از بخش‌های تابعه شهرستان میناب بوده و در همین سال تبدیل به شهرستان مستقلی گردید. مرکز این شهرستان شهر رودان است که در سال ۱۳۶۳ به عنوان شهر انتخاب گردید.

قسم^۱

جزیره‌ی قشم بزرگ‌ترین جزیره‌ی کشور ایران، در دهانه‌ی تنگه‌ی هرمز و در مقابل بندرعباس - خمیر و قسمتی از خاک بندرلنگه قرار دارد. آین جزیره از شمال به بندرعباس، مرکز خمیر و قسمتی از شهرستان بندرلنگه، از شمال شرقی به جزیره هرمز، از شرق به جزیره لارک، از جنوب هنگام و از جنوب غربی به جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی محدود می‌شود. مساحت جزیره قشم، حدود ۲/۵ برابر کشور بحرین است.

شواهد و مدارک تاریخی بسیار در دست است که نشان می‌دهد، جزیره‌ی قشم یکی از مناطق آباد و پر جمعیت ایران بوده است. در اواخر قرن پانزدهم میلادی (۱۴۹۸) مطابق با قرن نهم هجری، «واسکودوگاما» دریانورد پرتغالی اقدام به کشف دماغه‌ی امید کرد و سپس البوکرک سردار پرتغالی در سال ۱۵۰۶ میلادی برابر سال ۹۱۲ هجری با تصرف جزایر تنگه هرمز و ساختمان قلعه عظیم هرمز، بر تمام خلیج فارس تسلط یافت، خرابه‌های قلعه‌ی نسبتاً بزرگی در جزیره‌ی قشم هست که حکایت از سلطه‌ی پرتغالی‌ها بر این جزیره دارد. در ربیع الاول سال ۱۰۳۱ امام قلی خان با ۵۰۰۰ نفر سپاهی، به قلعه‌ی قشم حمله برد و در همین سال جزیره به تصرف ایرانیان درآمد و بعد از ۱۱۷ سال از قید بیگانه آزاد شد. در دوره‌ی استیلای پرتغالی‌ها بر جزیره‌ی قشم این جزیره مرکز خرید و فروش سلاح‌های آتشین مانند تفنگ و تپانچه شده بود.

۱. سند توسعه شهرستان قشم، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.

هم‌چنین به مناسبت شکل دراز این جزیره آن را به عربی طویله و به فارسی جزیره دراز می‌خوانند. در قرون بعد از سال ۱۸۶۶ میلادی آن را جزیره لافت می‌خوانند که اینک لافت یکی از بنادر شمالی این جزیره است و گاهی به اسم بندر قشم که از بنادر جزیره است خوانده می‌شود و محلی‌ها آن را «کشم» می‌خوانند.

دروجان

آبادی در توجان در ۵۰ کیلومتری شرق بندرعباس قرار دارد.^۱ مردم در توجان از چند طایفه تشکیل شده است که معروف‌ترین آن‌ها مترحاتی است. زبان آن‌ها فارسی نزدیک به لهجه‌ی شیرازی است و لباس آن‌ها نیز مانند لباس شیرازی‌ها می‌باشد. همگی عشاير هستند و از نواحی جنوب فارس به شرق بندرعباس پهجم‌تر کرده‌اند و در این‌جا ساکن شدند.^۱

۱. پیشدادفر، فرخنده، فرهنگ مردم در توجان جلد ۶، ناشر: مولف، چاپ اول، شهریور ماه ۱۳۸۲، ص ۸

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
رودوزی در ایران
www.tabarestan.info

به روایت تاریخ، ۱۰۵ سال پیش از میلاد مسیح، بنا به یک سنت، دولت چین برای بر سر مهر آوردن همسایه‌ی غربی خود (ایران) قطعاتی از پارچه‌های زری دوزی شده را همراه با نمایندگانی به ایران فرستاد و ۷۳۳ سال بعد؛ یعنی در سال ۶۲۸ میلادی، هنگامی که هراکلیوس امپراتور روم «دستگرد» را تصرف و غارت کرد، گرانبهاترین غنایمی که به دست آورد زری دوزی‌های چینی بود و همین امر باعث شد تا این تصور در اذهان بنشیند که برای اولین بار زری دوزی از چین به ایران راه یافته است. حال آنکه نتیجه‌ی کاوش‌های باستان‌شناسی در روسیه حکایت از آن دارد که در سده‌ی سوم پیش از میلاد زری دوزی و تولید پارچه در ایران رواج داشته و ایرانیان به وسیله‌ی نخ‌های زرین که به ظرافت تابیده شده بود، تصویر برگ مو و پیچک را بر روی پارچه‌های پشمی دوخته و در قرن‌های بعد سوزن دوزی‌های بیزانس - همسایه‌ی ایران - تقلیدی از فرآورده‌های ایرانی بوده است.

هم‌چنین اسنادی در دست است که نشان قدمت رودوزی در ایران را به سال‌های ۳۳۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد پیوند می‌دهد و مجموعاً درباره‌ی سابقه‌ی تولید این نوع فرآورده‌ها در ایران، گفتنی است که طی حفریات باستان‌شناسی انجام شده در منطقه‌ی لولمان (در منتهی‌الیه شرق ایران) قطعاتی از ملیله دوزی و قلاب دوزی پیدا شده که بنا به تشخیص کارشناسان متعلق به دوره‌ی هخامنشیان دارد.

افرون بر این، مدارک و بازیافته‌های تاریخی دیگر دلالت بر این دارد که، در سال‌های نخستین ظهور اسلام، به موازات بافت پارچه‌های پشمی و پرده‌های ابریشمی فاخر در شهر فسا، فرش‌های عالی در جهرم و جامه‌های حریر در اصفهان، نوعی قلاب‌دوزی بسیار خوب در طبرستان (مازندران فعلی) رواج داشته است و در یک کلام می‌توان گفت، رودوزی پارچه از روزگاران دور، در قسمت‌های مختلف ایران رونق و رواجی داشته و در هر دوره‌ای از تاریخ، به نحوی پارچه‌های دستباف ساده توسط نخ‌های رنگین و با کمک ابزار و وسایلی ساده و ابتداً منقوش می‌شده و هم اینک نیز علی‌رغم عرضه‌ی انواع پارچه‌های نقش ^{دلاهیز} گوشه‌هایی از کشورمان مرکز تولید و تهیه‌ی گونه‌هایی از محصولات رودوزی شده محسوب می‌شود و در این میان بخش‌های مختلف استان سیستان و بلوچستان و نیز شهرهای مهاباد، اصفهان، بندرعباس، میناب، بندرلنگه، رشت، کرمان، ماهان و... شهرتی افزون‌تر از دیگر مناطق دارند و زنان و دختران با ذوق، با صبر و حوصله‌ای در خورستایش به کمک قلاب یا سوزن و با استفاده از نخ‌های رنگین ابریشم، پشم، الیاف مصنوعی نخ‌های دارای روکش فلزی، بدیع‌ترین نقش‌ها را بر روی پارچه می‌دوزنند و حاصل کارشان در هیئت محصولاتی نظیر سجاده، جاقرآنی، پرده، رویه‌ی کوسن و بقچه است و نیز برای تزئین لبه‌ی آستین، دور یقه، پیش سینه، لبه‌ی دامنهای زنانه، اطراف مقنעה، روسربی، چادر و سجاده مورد استفاده قرار می‌گیرد، که باعث می‌شود سوزندوزان ایرانی، این هنرمندان گمنام و بی‌ادعا به شکلی بتوانند در زندگی طبقات مختلف شهری و روستایی جایی برای خود باز کنند.^۱

انواع رودوزی‌ها

رودوزی هنری است که طی آن بخش‌هایی از پارچه به وسیله‌ی قلاب یا سوزن دوخته می‌شود و به نسبت میزان بخیه‌یی که بر روی پارچه می‌نشیند، می‌توان

۱. حسن بیگی، محمد، مروی بر صنایع دستی ایران، تهران: انتشارات قمنوس، ۱۳۶۵، ص ۳۵۷.

رودوزی‌های را تقسیم‌بندی کرد و به طور کلی، انواع رودوزی‌های ایران قابل تقسیم به سه دسته‌ی کاملاً متمایز و مشخص می‌باشد:

۱- گونه‌ای که زمینه‌ی اساسی پارچه را سراسر بخیه می‌پوشاند تا زمینه‌ی تازه‌ای از رنگ و نقش پدید آید. مانند: سوزن‌دوزی بلوج، قلاب‌دوزی رشت و پته‌دوزی کرمان.

۲- گونه‌ای که بر روی پارچه نقش چندانی دوخته نمی‌شود، بلکه با عبور نخ‌های رنگین از لابه‌لای تار و پود پارچه و دوختن این الیاف به یکدیگر پارچه حالتی مشبک و رنگین به خود می‌گیرد. مانند سکمه‌دوزی و قلاب‌دوزی اصفهان.

۳- گونه‌ای که در آن زمینه‌ی پارچه به رنگ اصلی باقیمانده و به کمک الیاف دارای روکش فلزی، نقوش متنوعی بر روی پارچه دوخته می‌شود. مانند ده یک دوزی (که حال حاضر منسون شده)، نقده‌دوزی، خوس‌دوزی و زری‌دوزی که گلاابتون‌دوزی نیز نامیده می‌شود.^۱

انواع رودوزی‌های مورد استفاده در استان

به طور کلی می‌توان استان را از نظر تزئینات به چند بخش تقسیم کرد: در غرب استان هرمزگان، شهرستان بندرلنگه و اطراف آن بیشتر از گلاابتون‌دوزی برای تزئین لباس استفاده می‌شود. شهرستان بستک و مناطق اطراف آن بیشتر از پولک و پولک‌دوزی برای تزئین لباس استفاده می‌کنند، و در شهرستان میناب و اطراف آن از خوس و خوس‌دوزی بیشتر استفاده می‌شود. در مناطق شمالی استان هرمزگان نیز، از نخ‌های پشمی و بافت‌هایی که با نخ پشمی و کانوا بافته می‌شود برای تزئین استفاده می‌کنند و در شهرهای کوهستانی کمتر از گلاابتون، شک و زری استفاده می‌شود و در آخر بافت شک و زری در تمام مناطق استان هرمزگان خصوصاً شهرهای ساحلی این استان بافته می‌شود که استفاده‌ی بیشتر گلاابتون و شک و زری

۱. همانجا.

در شهرهای ساحلی را می‌توان از تأثیرات هندوستان دانست، زیرا که مردمان شهرهای ساحلی بیشتر با کشورهای همسایه به خصوص هندوستان در مراوده بوده‌اند.

۳-۱. گلابتون دوزی: /golâbatun/

گلابتون دوزی که در مناطق مختلف ایران به کم‌دوزی، گلدوزی، برودری دوزی و کمان دوزی نیز شهرت دارد، در گذشته اکثر مناطق کشور مرکزی تولید آن محسوب می‌شد.

وجه تسمیه‌ی گلابتون: ابریشم غاز کرده و به صورت پنبه معلوم درآمده، رشته‌ی زر و سیم... و کیف و جیب به ریسمان زر، که آن را گلابتون نیز خوانند. یا طلایی باشد که از حدیده^۱ کشیده و به هیأت ریسمان‌های باریک ساخته باشند و آن را اکنون در ایران گلابتون گویند.^۲

در جلد دوم دایره المعارف فارسی به سرپرستی رضا اقضی آمده: «گلابتون تاری است که در زری بافی و نقدکوبی به کار می‌رود و در انواع قیمتی، مغز آن ابریشم است و برگرد آن رشته‌های نازکی از نقره آمیخته با طلا می‌پیچند. معمولاً مقدار طلای این رشته‌ها ۲ تا ۳٪ است، اما در گلابتون بعضی از زری‌های عصر صفویه تا ۵۰٪ طلا به کار رفته است.»

به طور کلی گلابتون دوزی به دوخت‌هایی اطلاق می‌شود که با استفاده از نخ‌های ابریشمی روکش طلایی یا نقره‌ای روی پارچه انجام می‌گیرد.

در حال حاضر گلابتون دوزی با الیاف طلا به هیچ وجه در ایران رایج نیست و گلابتون دوزان به جای استفاده از الیاف طلا و نقره، از نخ‌هایی که دارای روکش فلزی زرد یا سفید است و عمدها در کشور پاکستان تولید می‌شود، استفاده می‌کنند.^۳ نخ

۱. حدیده: صفحه‌ای است فلزی و سوراخدار که فلزات را به توسط آن به شکل میله‌ای نازک و مفتول در می‌آورند.

۲. فرهنگ، دهخدا، حرف‌گ، ص ۳۴۶

۳. صبا اسفندیاری، منتخب، نگرشی بر روند سوزن دوزی‌های سنتی ایران، انتشارات صبا، تابستان ۷۰.

گلابتون به صورت قرقه‌ای یا کلاف است که اصطلاحاً به آن توله می‌گویند. این دوخت گاهی به تنها یی مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی در اکثر موارد با پولک، مروارید، منجوق، سنگ، نقده، شرفه‌دوزی، ده‌یک دوزی، پته‌دوزی، ابریشم دوزی، سرمه و ملیله دوزی همراه می‌باشد.^۱ روش‌های مختلف گلابتون دوزی بسیار متعدد است که این روش‌ها را می‌توان در دو دسته متمایز ساخت:

- ۱- گلابتون دوزی‌هایی که در آن نخ طلایی ملتقطیمای زمینه‌ی اصلی را تزئین می‌دهد.
 - ۲- گلابتون دوزی‌هایی که برای اتصال و نصب رویان، نوار، قیطان یا دانه، منجوق، پولک و غیره بر روی زمینه‌ی اصلی به کار گرفته می‌شود.
- انواع دسته‌ی اول بسیار زیاد است و تعداد آن از صدها تجاوز می‌کند و از بین آن‌ها می‌توان ساقه‌دوزی، خامه‌دوزی، سوزن‌دوزی، سکمه‌دوزی، چشم‌دوزی، برجسته‌دوزی، دندان‌موشی، ژور، جادکمه، سلسله، سن در لعل، شماره‌دوزی، نقده‌دوزی و قلاب‌دوزی را نام برد و از دسته‌ی دوم ملیله‌دوزی، نوار‌دوزی، پیله، تکه‌دوزی (آپلیکه)، منجوق و پولک‌دوزی، شمسه‌دوزی و قیطان‌دوزی متداول‌تر است.^۲

در حال حاضر گلابتون دوزی بیشتر در استان هرمزگان رایج می‌باشد و بیشتر زنان و دختران خانه‌دار هستند که تولیدکنندگان آن می‌باشند. به طور کلی در شهرهای بندر لنگه، بندر عباس، میناب و اکثراً مناطق روستایی شهرهای یاد شده این هنر رواج دارد. کمتر خانواده‌ای را می‌توان یافت که زنان و دختران آن با هنر گلابتون دوزی آشنایی نداشته باشند. در کلیه‌ی مناطق استان هرمزگان استفاده از شلوارهای زنانه با دمپای زری دوزی شده، و نیز پیراهن زنانه با سرآستین و پیش

ادامه پاورقی از صفحه قبل

۱. همان، ص ۲۷۳.

ص ۲۶۷.

۲. حسن بیگی، محمد، مروری بر صنایع دستی ایران، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۶۵.

سینه و دور یقه‌ی گلابتون دوزی شده، رواج دارد.
علاوه بر این گلابتون دوزی برای لبه‌ی پرده، دیوار کوب، پشتی، کوسن، پرده،
بچه، کیسه پول، جلد قرآن و غیره هم استفاده می‌شود.
سابقاً گلابتون دوزی معمولاً روی پارچه‌هایی از قبیل مخمل، ابریشم، تافته،
اطلس، ماهوت، پشم و کرباس انجام می‌شد، ولی امروزه بر روی پارچه‌هایی از
جنس کرب ناز و ساتن به رنگ‌های سبز، مشکی، زرد، آبی، فیروزه‌ای، نارنجی، زرد
و عنابی انجام می‌شود. برای گلابتون دوزی در گذشته نیخست طرح موردنظر را روی
کاغذ پیاده کرده و به وسیله‌ی سوراخ کردن کاغذ و استفاده از براده‌ی گچ و ذغال
روی پارچه نقش پردازی می‌کردند، ولی در حال حاضر این کار توسط کاربین‌های
رنگی و بر مبنای الگوی موردنخواست مشتری، نقش درخواستی سفارش دهنده
را بر روی پارچه کپی می‌کنند. در مرحله‌ی بعد پارچه را برابر روی لبه‌ی دایره‌ای چوبی
که کم یا کمان نام دارد، قرار داده و اطراف آن را به وسیله‌ی یک تسمه‌ی چرمی یا
زهواری چوبی که حالت دایره داشته و قطresh به وسیله‌ی یک پیچ کم و زیاد
می‌شود، محکم می‌کنند و پارچه را از اطراف می‌کشند تا همانند پوسته‌ای بر روی
مساحت دایره‌ی چوبی قرار گیرد. سپس هنرمند به کمک سوزن‌های خاصی که
دارای نوک برجسته و قلاب مانند است و اصطلاحاً قلاب نامیده می‌شود، کار
گلابتون دوزی را آغاز کرده و به کمک قلاب و نخ‌هایی که دارای روکش فلزی و به
رنگ نقره‌ای و طلایی است عمل دوخت را انجام می‌دهند.^۱

شیوه‌ی دوخت نیز به این صورت است که صنعتگر دست چپ خود را در
قسمت پشت پارچه قرار داده و قلاب را در دست راست نگه می‌دارد و آن‌گاه از
روی کار، قلاب را به داخل پارچه فرو برد و با دست چپ، نخ را که یک سوی آن
منتھی به قرقه و سر دیگرش گره خورده است، به نوک برجسته‌ی قلاب آویخته و آن

۱. صبا اسفندیاری، منتخب، نگرشی بر روند سوزن‌دوزی‌های سنتی ایران، انتشارات صبا، تابستان ۷۰، ص ۲۷۷.

را از پارچه بیرون می‌کشد. مجدداً به داخل پارچه فروبرده و عمل آویختن نخ به قلاب و بیرون کشیدن آن از پارچه را ادامه می‌دهد و به این ترتیب دوختن زنجیرهای شبیه آن‌چه در گلدوزی معمولی با سوزن بر روی پارچه ایجاد می‌شود، به وجود می‌آید که اساس و بنیان کار گلاابتون دوزی است.

اکثر گلاابتون دوزان به نسبت نوع نقشی که قصد دوختن آن را دارند، از پولک‌های پلاستیکی کوچکی که دارای لعاب رنگین است، استفاده می‌کنند و در پایان کار محصول گلاابتون دوزی شده را بر روی سطح همواری قرار گذاهند و با وزنه‌ی شیشه‌ای یا نوعی ماهی که صاف و صیقلی است بر روی آن می‌کوینند تا نقوش هم سطح و هماهنگ گردند (این وزنه به سنگ سگله معروف است).

طرح‌هایی که بیشتر در این دوخت مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارتند از: پیچیک، گل ساعتی، محرابی، انواع اسلیمی، گل‌های ختائی، بازویندی، بند رومی، قابقبی، گل شاه عباسی، محروماتی یا ستونی، بته جقه، گل و بته، گل و مرغ، انواع گل‌ها، شکارگاهی، تصاویر انسان، مجالس شاهنامه‌ای، لچک ترنجی، شمسه‌ای، کتبه‌ی خطی و نقشی، ترنج کاسه و نیم کاسه، گل گلدانی، گل‌های حاشیه‌ای، اشکال هندسی و غیره. (پیوست ۱: طرح‌های گلاابتون دوزی) از این نوع سوزن دوزی‌ها معمولاً برای آرایش لباس‌ها، پرده، بقجه، کلاه‌ها، سمبوسه (سرآستین)، کیسه‌ی پول، قاب شانه، سرمدهان، جای قیچی، جای قلمدان، جلد قرآن و غیره استفاده می‌کردند.

۳-۲. خوس دوزی /xus/

خوس دوزی یکی از انواع سوزن دوزی‌های است که تاریخ مشخصی ندارد و آن‌چه مسلم است این هنر در زمان صفویه در بندرعباس و بلوچستان از رونق بیشتری برخوردار بوده است، بعد از دوره‌ی صفویه در پیشرفت این سوزن دوزی قدم‌های

مؤثری برداشته شد و این هنر به جالب‌ترین وجه نمودار شد.^۱

این هنر که به کمک نوارهای نقره‌ای و طلایی باریک بر روی پارچه‌ی توری ریز بافت (پارچه‌ی شیشه‌ای) ستاره‌های فلزی ایجاد می‌کند، برای تزئین مقنعه، جلبیل یا دستار (روسری زنانه) به کار می‌رود.^۲

از این هنر بیشتر برای تزئین پرده‌های توری، روسری‌های توری و لبه‌ی چادرهای توری استفاده می‌شود. نقوشی که بیشتر در خوس‌دوزی مورد توجه است، نقوش ستارگان^۳،^۴ یا^۵ پر می‌باشد. نوع تحقی که در خوس‌دوزی متعدد استفاده قرار می‌گیرد، نخ نقده‌ی طلایی یا نقره‌ای می‌باشد. در این سوزن‌دوزی با توجه به ساده بودن طرح‌ها، دیگر احتیاجی به طراحی و نقش‌اندازی روی پارچه نیست، بلکه هنرمند با سلیقه و ذهن خود شروع به سوزن‌دوزی می‌کند. معمولاً پارچه‌ی مصرفی را سیاه و ندرتاً رنگ‌های سفید، سبز و زرشکی انتخاب می‌کنند و هر دو روی پارچه معمولاً یکنواخت بوده و از تللائی خاصی برخودار می‌باشد.^۶

وسایل مورد نیاز: ۱ - تور ۲ - خوس به رنگ طلایی یا نقره‌ای ۳ - قیچی ۴ - سنگ صفله یا سَگله (سنگی است که با آن روی دوخت کوییده می‌شود تا مرتب شود).

نحوه‌ی دوخت:

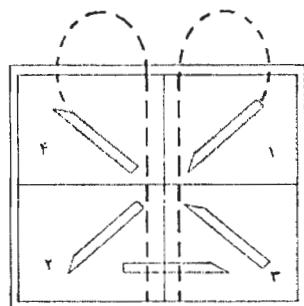
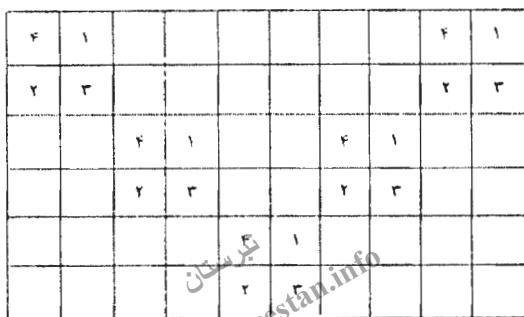
ابتدا یک قسمت از خوس به وسیله‌ی قیچی از قرقره جدا کرده و بعد لبه آن تکه از خوس را به صورت اریب قیچی کرده تا نوک آن باریک شود و بعد خوس را از روی تور در خانه‌ی شماره‌ی ۱ داخل کرده (تصویر ۱-۳) و از خانه‌ی شماره‌ی ۲ بیرون آورده و بعد از روی تور وارد خانه‌ی شماره‌ی ۳ و از خانه‌ی شماره‌ی ۴ خارج کرده و دو سر ابتدا و انتهای خوس را از زیر خوس، حد فاصل خانه‌ی شماره‌ی ۲ و ۳، از روی پارچه‌ی عبور داده و به صورت یک گره مرتب کرده و اضافه‌ی خوس را با

۱. صبا اسفندیاری، منتخب، نگرشی بر روند سوزن‌دوزی‌های سنتی ایران، انتشارات صبا، تابستان ۷۰.

۲. بیگی، م. حسن، مژوی بر صنایع دستی ایران، انتشارات قفسوس

۳. صبا اسفندیاری، منتخب، نگرشی بر روند سوزن‌دوزی‌های سنتی ایران، انتشارات صبا، تابستان ۷۰.

قیچی چیده و به همین طریق تا تکمیل نقش مورد نظر ادامه می‌دهیم.



۳- نحوه دوختن خوس بر روی پارچه‌ی توری.

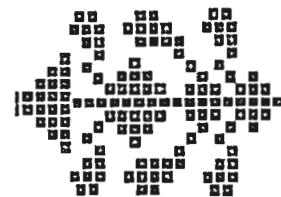
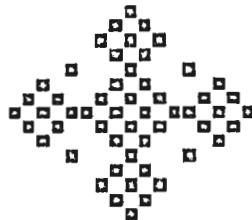
هر کدام از دانه‌های خوس بسته به نوع بافت و شکلی که ایجاد می‌کنند به نام‌های مختلفی خوانده می‌شوند. اگر تنها به شکل یک مریع با خوس ایجاد شود پلکو /Poloku/ یا پدری می‌خوانند که پایه‌ی کار خوس دوزی از همین شکل می‌باشد. اگر به واسطه‌ی کنار هم قرار گرفتن پلکوها یک گل ۶ پر ایجاد شود، پلکویی خوانده می‌شود.

از قرار گرفتن یک پلکویی و ۶ پلکو در ۶ جهت یک گل پلکویی شکلی ایجاد می‌شود که ۱۳ تک خوانده می‌شود. (شکل ۲-۳)

خشتشی نیز شکلی است که از دور هم قرار گرفتن پلکوها به صورت لوزی ایجاد می‌شود.

پنکه‌ای از یک پلکو در مرکز و ۵ شکل خشتشی در دورش درست می‌شود.

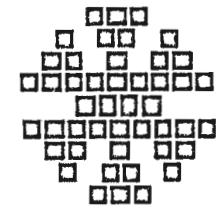
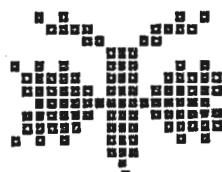
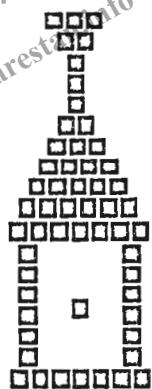
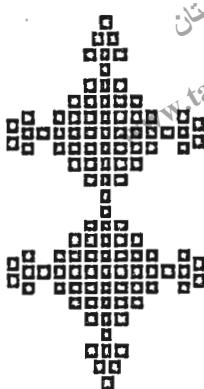
۱. حسین مشعری، آشنایی با نقوش صنایع دستی میناب، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی گرافیک، تهران: دانشگاه شهید رجایی، دی ماه ۱۳۷۷، ص. ۴۲.



۵-۳. ستاره‌ی چهارپر

۴-۳. خرچنگ

۳-۳. نقش گل



۹-۳. کاکله‌ای

۸-۳. گوشواره

۷-۳. پروانه

۶-۳. گل فرفه‌ای

۳-۳. شَكْبَافِي / Šakibafi

از پهن‌ترین انواع بافت‌ها در تزئین می‌باشد. این هنر به وسیله‌ی نوعی هاوون چوبی که جوغن نام دارد و چند قرقه‌ی مخصوص که به قالب معروف است و یک بالشتک استوانه‌ای شکل پارچه‌ای (که در قدیم توی این بالشتک را با صدف‌های حلزونی شکل کوچک پر می‌کردند) انجام می‌شود. نحوه‌ی کار به این صورت است که بالشتک را روی جوغن گذاشته و چهار قرقه نخ کاموا و یک قرقه نخ خوس را با سوزن بر روی بالشتک می‌آویزنند که مطابق طرح و نقش دو قرقه نخ کاموا در طرفین و یک قرقه نخ خوس در وسط قرار می‌گیرد.

هنگام بافت نخ‌های کناری را دور انگشتان شست و نخ وسط، با انگشتان اشاره و سوم گرفته می‌شود و به صورت ساده و گلیم بافت، بافته می‌شود. بدیهی است که

متناسب با نوع طرح و اندازه‌ی پهنانی بافت تعداد نخ‌ها کم و زیاد می‌شود. اما قرار گرفتن نخ‌ها در جریان بافت ثابت است، چنان‌که خوس همواره در ما بین نخ‌های دیگر قرار می‌گیرد. فن بافت، یکی زیر و یکی رو، به شیوه‌ی ساده و گلیم بافت است که نخ‌ها متناسب با نوع طرح به نوبت درهم تنیده می‌شوند، با این توضیح که نخ خوس همواره با یکی از نخ‌ها بافته می‌شود، بدین ترتیب نواری زری بافت شکل می‌گیرد.^۱

در زمان‌های گذشته خوس را با طلا و نقره درست می‌کردند و برای بافت نوار خوشی، از نخ ابریشمی که دارای سه رنگ قرمز، سبز و نارنجی بوده، استفاده می‌شده است که همه متأثر از هند بوده است و از هند وارد می‌شده است و با توجه به این‌که رنگ ابریشم محدود به سبز، قرمز و نارنجی بوده و خوس‌ها نیز تنها در دو رنگ طلایی و نقره‌ای بوده است، رنگ لباس‌ها را طوری انتخاب می‌کردند که این نوارها بهتر خود را نشان دهد.

به عمل بافتن در اصطلاح محلی شوربا می‌گویند. از شک‌ها در تزئین لباس‌ها به خصوص در سر آستین‌ها و دمپای شلوارها استفاده می‌شود. گاهی اوقات از چند شک نیز در کنار یک دیگر استفاده می‌کنند.

بافتی دیگر با نام ودو /Vaddu/ در خوس بافی، بافته می‌شود که این بافت همانند شک‌بافی است با این تفاوت که در آن از نوار خوس استفاده نمی‌شود و در بافت آن، تنها از نخ کاموایی استفاده می‌شود^۲ که در برخی شلوارها از این نوار استفاده می‌شود، و در برخی از انواع آن به عنوان بند برقع نیز استفاده می‌شود.^۳ نوار زری نیز با ابزار بافت شک بافته می‌شود، تنها تفاوتی که زری با شک دارد در نوع بافت است که از یک تا شش نوار خوس در آن استفاده می‌شود و در آن شکل خاصی را ایجاد

۱. فن‌آوری‌های بومی و سنتی استان هرمزگان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان هرمزگان (پژوهشکده‌ی مردم‌شناسی)، سریرست: رمضان‌کربیان، ناظر: عباس تراب‌نژاد، جلد اول، دیماه ۸۵. همانجا.

۲. مجموعه‌ی نقوش گلابتون دوزی قسم، تهیه و تدوین: فریبرز کلانتری، طراحی و جمع‌آوری نقوش: آمنه دریابی، معاونت سیاحتی و گردشگری سازمان منطقه‌ی آزاد قشم، ص ۸

نمی‌کنند و نوارهای خوس به صورت ساده در کنار هم بافته می‌شوند. در بافت زری از نخ‌هایی با رنگ‌های گوناگون (سبز، قرمز،...) استفاده می‌شود. زری‌ها از یک تا شش فصله^۱ می‌باشند.

شک به نسبت نیاز مصرف کننده از ۶ میلی‌متر تا ۵ سانتی‌متر پهنا دارد و با طرح‌های خاص برای تزئین پوشش زنان جنوبی استفاده می‌شود و به اسمی: زری ۳ فصله /se-fasla/، شک عین القمری /eynolqamari/، کله قندی (کله کندی) /kalla-kandi/، لب بله‌ای /lab-balae/، گل اشنزفی ساده /gol-ašrafi/، سن المشار /san-almašār/، قبر عاشقون (کبر عاشقون) /kabr-šeṣkun/، دال دالی ده قالبه /dāl-dālī/، مطابق الملک /motābeqolmolk/، خاتم‌بندی /xātam-bandī/، عامل گردان /mel gardān/، صحن پیاله /sahn-e-piyāla/، غولی /qolī/، کله کجی /kalla-kajī/ و... نامیده می‌شوند، که باریک‌ترین مرافعی /morāfeī/، غولی /qolī/، کله کجی /kalla-kajī/ و... نامیده می‌شوند، که باریک‌ترین نوع بافت، زری یک فصله و پهن‌تری نوع، شک مرافعی است. پهن‌ترین شک‌هارا با ۱۲ خوس و ۶۰ تا ۷۰ قرقه‌ی نخ می‌باشد. از نوارهای شک برای تزئین لبه‌ی آستین، دم پای شلوار (شلوار و دویی و شلوار بادله) دور یقه، پیش سینه، لبه‌ی دامن لباس‌های زنانه و نیز اطراف مقننه و سجاده استفاده می‌شود. (اشكال ۱۰-۳ تا ۱۲-۳)

۳-۱. نقوش شک‌بافی:

نقوشی که در این نوع دوخت مورد استفاده قرار می‌گیرند، عبارتند از: پیچک، ترنجی، گل‌های مختلف، گل بادامی، بته جقه و غیره اغلب نوارهای شک را بر روی شلوارهای زنانه، جناق سینه و سرآستین می‌دوزنند.

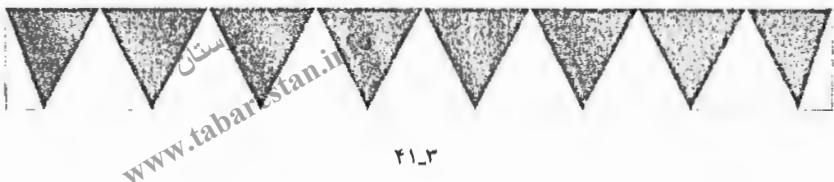
به طور کلی دوخت نوارهای شک را نوار دوزی می‌گویند.^۲ (شکل ۱۳-۳ تا ۴۰-۳)

۱. فصله همان قرقه‌ی خوسی تلی می‌باشد که با توجه به آن تعداد فصله تعیین می‌شود. یعنی اگر در هنگام بافت، از یک قرقه‌ی خوسی تلی استفاده شود، زری یک فصله است و اگر از دو قرقه‌ی خوسی تلی استفاده شود، زری دو فصله است.

۲. صبا اسفندیاری، منتخب، نگرشی برروند سوزن‌دوزی‌های سنتی ایران، انتشارات صبا، سال ۷۰، ص ۲۹۹.

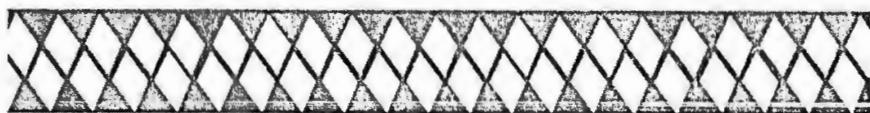
باید به این نکته اشاره کرد که نام شک ممکن است در هر منطقه متفاوت باشد و یک شک با نامهایی متفاوت خوانده شود.

۴۱-۳. کله قندی یا کله کندی یک طرفه /kalla-kandi/ در این شکل چون نقوش هندسی مثلث در کنار هم استفاده شده، آن را به کله قند تشبیه کرده‌اند که با ۱۶ قالب و ۳ خوس بافته می‌شود.



۴۱-۳

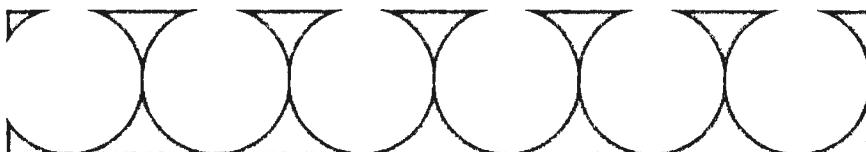
۴۲-۳. مطابق‌الملک /motâbeqolmolk/: نام این شک مطابق‌الملک است؛ یعنی مطابق، شبیه و مثل هم، چون لوزی‌ها در چند ردیف و به طور منظم قرار گرفته‌اند که با ۱۶ قالب و ۴ خوس بافته می‌شود. لازم به ذکر است که ردیف‌های لوزی در این نقش می‌توانند کم و زیاد شود که در این صورت نوار بافته شده باریک‌تر یا پهن‌تر می‌شود.



۴۲-۳

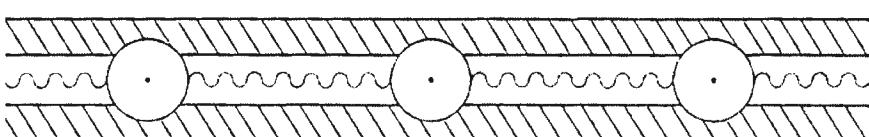
۴۳-۳. گل آشرفی /gol-ašrafi/: این نمونه شک از کنار هم قرار گرفتن دوایر تشکیل شده، هر کدام از دایره‌ها را به یک اشرفی تشبیه کرده‌اند که سکه‌های مورد استفاده در قدیم بوده است که زنان از به هم پیوستن اشرفی‌ها برای خود گردن بند درست می‌کردند. این نقش تداعی کننده‌ی همان گردن بند طلا می‌باشد و به اشرفی بزرگ‌تری که در وسط گردن بند قرار می‌گرفت گل می‌گفتند که نام این شک به همین دلیل گل اشرفی خوانده می‌شود. البته در این نوع بافت‌ها نمی‌توان فرم دایره را

ایجاد کرد و شش ضلعی همان مفهوم دایره را اینجا می‌کند که این شکر با ۱۶ قالب و ۲ خوس یا ۲۴ قالب و ۴ خوس بافته می‌شود.^۱



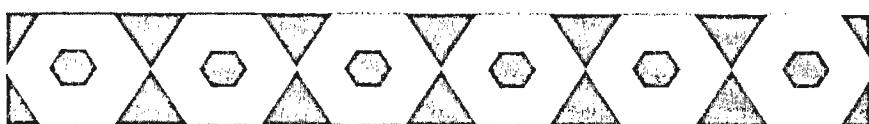
۴۲-۳

۴۴-۳. قبر عاشقون یا کبراشکن/kabr-'şekon/ این شکل از دوایرون مستطیل تشکیل شده که با طرح‌های متفاوتی بافته می‌شود که تنها فرم مستطیل که نشان دهنده‌ی قبر است در آن یکسان است و به جای فرم دایره از اشکال متنوع ذیکری نیز استفاده می‌شود. دهان‌گشوده‌ی قبر حزن‌انگیز است و نشان از آن است که عاشق دفن شده هنوز دل به دنیا دارد. این نقش بیشتر در تزئین لباس دختران جوان کاربرد دارد.^۲



۴۴-۳

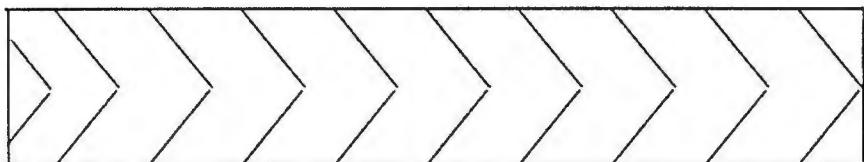
۴۵-۳. خاتمبندی/xâtam-bandî/ این نقش از یک ردیف شش ضلعی منظم تشکیل شده است که وسط هر کدام نیز یک نقش ریز ستاره مانند قرار گرفته (۶ ضلعی کوچکتر) شاید دلیل نام‌گرفتن خاتم بر روی این نقش، وجود ۶ ضلعی و نقش ریز ستاره مانند باشد که در خاتم کاری نیز کاربرد دارد که با ۱۶ قالب و ۲ خوس یا ۲۴ قالب و ۴ خوس بافته می‌شود.



۴۵-۳

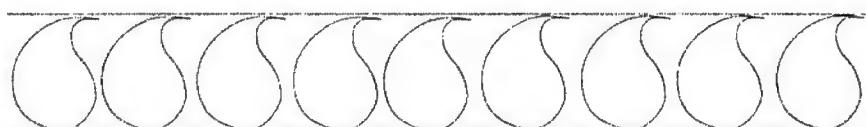
۱. نادر کمالی، طبقه‌بندی نقش مایه‌های صنایع دستی استان هرمزگان، پایان‌نامه‌های دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته صنایع دستی، دانشکده هنر، شهریور ۱۳۸۵، ص ۶۹. ۲. همانجا

۴۶-۳. دال دالی/dâl-dâli/ این نوع شک چون شبیه حرف دال می باشد، به دال دالی معروف است.



۴۶-۳

۴۷-۳. غازی/qoâzi/ این نوع از شک از چندین بته جقه در کنار هم تشکیل شده که هر کدام از این بته جقه‌ها به غازی که سرش را پایین آورده شبیه شده است^۱، که از ۱۶ قالب و ۴ خوس بافته می شود.



۴۷-۳

۴۸-۳. گل اشرفی قیچی: این شک از چندین ضربدر و دوایری در کنارشان تشکیل شده است، ضربدرها به قیچی و دوایر به گل اشرفی شبیه شده است. همان‌طور که می‌دانید دایره در نقوش هندسی از اهمیت بسیاری برخوردار است و حدانیت و توجه به مرکزیت را می‌رساند. این شک از ۲۸ قالب و ۴ خوس بافته می شود.



۴۸-۳

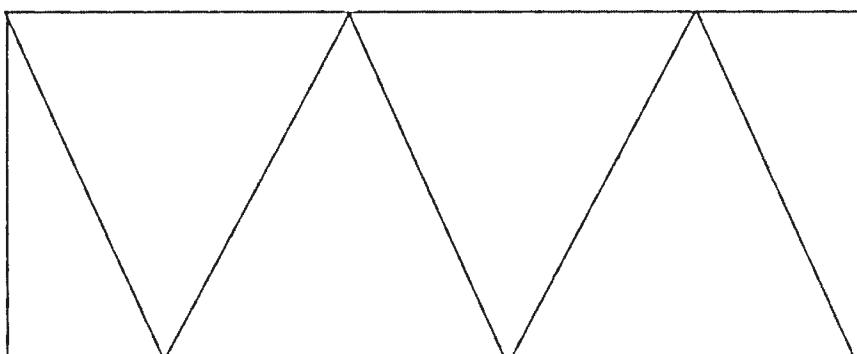
۱. حسین مشعری، آشنایی با نقوشی صنایع دستی میناب، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی گرافیک، تهران: دانشگاه شهید رجایی، دی ماه ۱۳۷۷، صص ۴۴ - ۴۶.

۴۹-۳. کاش خیاری /kâš-xiyâri/ یا محرماتی: در این نوع شک خطوط به طور موازی نزدیک هم قرار گرفته‌اند و معروف است به قاج خیاری (در گویش محلی به خربزه، خیار می‌گویند و حرف ق در گویش محلی به ک تبدیل شده است) بدین ترتیب نمونه‌ی شک شبیه برش‌های خربزه است. این نوع شک در لبه‌ی شلوار بادله، یقه‌ی پیراهن زنانه و سرآستین مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱



۴۹-۳

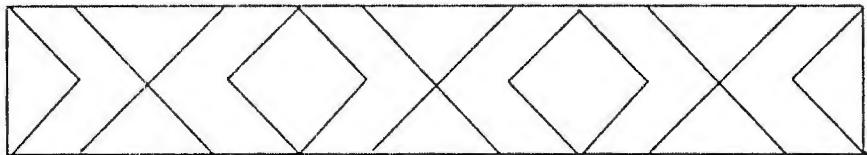
۵۰-۳. سمبوسه‌ای /sambuseh-ie/ نوع دیگری از شک که در وسط بادله قرار می‌گیرد و مخصوص این شلوار است و کله قندی در اندازه‌ی ۵ سانتی‌متر است.



۵۰-۳

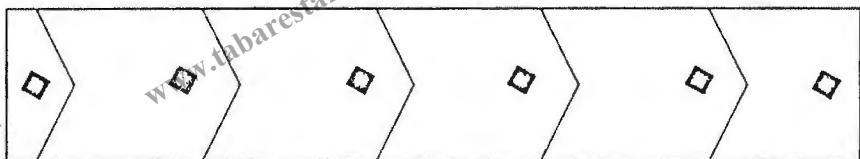
۵۱-۳. لوزی قیچی: این نوع شک از ضربدر و لوزی تشکیل شده است که ضربدرها به قیچی تشییه شده است که با ۱۶ قالب و ۲ خوس یا ۲۴ قالب و ۴ خوس بافته می‌شود.

۱. حسین مشعری، آشنایی با نقوش صنایع دستی میناب، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی گرافیک، تهران: دانشگاه شهید رجایی، دی ماه ۱۳۷۷، صص ۴۴-۴۶.



۵۱-۳

۵۲-۳. چشم ماهی: این شک از حرف دال که شبیه سرمه‌ای و مریع کوچک که همانند چشم ماهی است تشکیل شده است. که در نگاه نخست چشم ماهی را در ذهن هر بیننده‌ای تداعی می‌کند.^۱



۵۲-۴

۵-۴. بادله دوزی/*bâdela-duzi*/: این هنر که در بیشتر مناطق استان هرمزگان تَلَی بافی /tallî/ نامیده می‌شود، عبارت است از به هم پیوستن چند نوع زری و شک به گونه‌ای که شک، در وسط وزری‌های کوچک در اطراف آن قرار می‌گیرد. از بادله که به شکل نوارهایی با پهنه‌ای ۱۰ سانتی‌متر تولید می‌شود، برای لبه‌های شلوارهای زنانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. شلوارهای بادله دوزی معمولاً مخصوص استفاده‌ی نو عروسان جنوبی است و گاهی در مراسم عروسی، سایر زنان نیز به عنوان پوشش از آن استفاده می‌کنند. این نوع شلوار دارای دکمه‌هایی با نخ ابریشمی است و با شیاری که در بغل پا دارد، باز و بسته می‌شود. (شکل ۵۲-۴)

۵-۵. سوزن دوزی بلوچ: از سابقه‌ی تاریخی این دوخت متأسفانه اطلاع چندان زیادی در دست نیست و آن‌چه که مسلم است این است که این دوخت از اوایل صدر اسلام در میان بلوچ‌ها رایج شده است و در دوره‌ی مغول به خصوص تیموری

۱. حسین مشعری، آشنایی با نقش صنایع دستی میتاب، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی گرافیک، تهران: دانشگاه شهید رجایی، دی ماه ۱۳۷۷، صص ۴۶-۴۴.

و صفوی، از رواج کامل برخوردار بوده است. در این نوع سوزن دوزی دوخت به صورت خط‌هایی است که طرح هندسی به خود گرفته و از نوع دوخت ساده می‌باشد و در آن‌ها قطر سراسر خطوط یکی است و مجموع محصولات به نسبت نوع دوختی که دارند به دسته‌ی پُرکار، میان‌کار و کم‌کار تقسیم می‌شوند. طرح‌های مورد استفاده‌ی زنان بلوچ تماماً بخش‌بندی شده و به صورت هندسی است و برای تجسم بخشیدن به آن‌ها از رنگ‌های شادی استفاده می‌شود که در بین آن‌ها رنگ نارنجی روشن و قرمز، بر بقیه‌ی رنگ‌ها غلبه دارد و جزئیات طرح‌ها را بیشتر رنگ‌های سبز، سفید، سیاه و قهوه‌ای تشکیل می‌دهد.

در واقع رنگ‌های نارنجی روشن و قرمز رنگ‌های اصلی و رنگ‌های سبز، آبی، سفید، سیاه و قهوه‌ای (تا زرشکی) رنگ‌های فرعی این نوع سوزن دوزی هستند. زنان بومی بلوچستان از محصولات سوزن دوزی شده بیشتر برای تزئین پیش‌سینه، جیب، سر آستین، دور یقه، دمپای شلوار، لبه‌ی پرده و نیز سرپوش چادر استفاده می‌کنند.^۱

در بخش بشاگرد از توابع استان هرمزگان نیز به دلیل نزدیکی منطقه به استان سیستان و بلوچستان نوعی سوزن دوزی شبیه به سوزن دوزی‌های بلوچ به گونه‌ای بسیار ابتدایی انجام می‌شود، که هم به جهت محدودیت تولید و هم به علت پایین بودن کیفیت فقط جنبه‌ی مصرف شخصی دارد.^۲

۰ دم بشکی یا دیم بشکی (زری بشکی) /dam-boški/

بُشک در گویش بندری به موی جلوی سرو بالای پیشانی می‌گویند. از این نوار به نام دم بشکی استفاده می‌کنند. که دم نیز به معنای در یا کنار یا نزدیک می‌باشد. دم

۱. صبا اسفندیاری، منتخب، نگرشی بر روند سوزن دوزی‌های سنتی ایران، انتشارات صبا، تابستان ۷۰، صص ۳۰۰-۱۴۷.

۲. توحدی، ویدا، شناسایی رشته‌های فراموش شده صنایع دستی در استان، صنایع دستی استان هرمزگان، سازمان صنایع دستی ایران، ص ۵۷.

بشكی نیز به معنای نزدیک بشک یا موی جلوی پیشانی است که زیباترین و پرجلوه‌ترین قسمت سریک انسان است و بیشتر از همه جای بدن در نگاه اول جلب توجه می‌کند. به همین دلیل از این نوار بافته شده با پولک و گلاابتون در لبه‌ی جلبیل و یا در انتهای تزئینات شلوار بندری استفاده می‌شود. که از نوار لب بله کوچکتر است.^۱

• الب: /alb/ دور تا دور لبه‌ی شلوار زنان هرمزگان با نخ گلاابتون به صورت دندان موشی دوخته می‌شود که پس از هر دندان موشی یا نخ کامو، چند دندان موشی با نخ گلاابتون دوخته می‌شود. به این شیوه‌ی دوخت الب می‌گویند که تنها در بعضی از شلوارها دوخته می‌شود. مانند شلوار و دویی

• لب بله: /lab-balaie/ نواری پهن است که از نوارهای پولکی و نخ گلاابتون بافته می‌شود انواع آن ۴ پولکی، ۳ پولکی یا ۲ پولکی است که بسته به تعداد نوار پولک استفاده شده در آن تغییرنام می‌دهد که در لبه‌ی جلبیل و در بالای بعضی از انواع شلواربندری از آن استفاده می‌شود. پنهانی بیشتری نسبت به نوار دم بشکی دارد.

(شکل ۳ - ۵۴)

• چپر: /cepar/ نوار تزئینی ریش‌ریش از جنس ابریشم یا گلاابتون که در عرض جلبیل دوخته می‌شود. که در چند نوع می‌باشد:

۱- چپر گلاابتونی ۲- چپر رنگ ساده ۳- چپر هفت‌رنگ

۱. نادر کمالی، طبقه‌بندی نقش مایه‌های صنایع دستی استان هرمزگان، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته صنایع دستی، دانشکده هنر، شهریور ۱۳۸۵، ص ۷۵.

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل چهارم

پوشان زنان استان هرمزگان

تبرستان

www.tahrestan.info

ساحل نشینان جنوب کشور ما، (که بندری مشهورند) بر اثر آمد و شد عمومی (از راه دریا و خشکی) غالباً دستخوش تبادل سلیقه‌ی دائمی ساحلی شده‌اند، و در طی قرون از دو نوع پوشان عربی و هندی به نحوی چاشنی سلیقه‌ی بومی خود کرده‌اند، و الگویی مخصوص که توأم با ظرفت بومیانه است، برای خود به وجود آورده‌اند. ولی این وضع مخصوص بانوان بندری است، زیرا مردان بندری پوشانکی تقریباً معمولی دارند: تن‌پوش آنان (اگر شلواری در منظر بلوچی یا قشقایی، یا نیمه بلوچ نیمه قشقایی نباشد) قطعاً لنگی است بر میانشان بسته و دیگری از آن در موقع لزوم بر دوشان می‌افکنند، یا پارچه‌ای به شکل عمامه‌ی درهم، بر سر شان پیچیده و پاپوشی بافته از برگ خرما (که در لای انگشتان پای شان استوار می‌گشت)، می‌پوشیدند.^۱

لباس و پوشان بانوان بندری مشتمل بر ۷ تکه به شرح ذیل می‌باشد:

۱- پیراهن (جومه) ۲-۴. شلوار (تنین) ۳-۴. لچک ۴-۴. روسری (جلبیل، لیسی)
۵-۶. پاپوش (کوش یا جوتی) ۶-۷. نقاب (برقع، بُرکه، بَطْوَلَه) ۷-۴. چادر

۱. شیرخانی، منیزه، پوشش زن ایرانی از ایران باستان تا قاجاریه، اصفهان: انتشارات بهار علم، ص. ۱۲۷.

۱-۴. پیراهن: (جومه)

۴-۱. پیراهن کندوره/kandura/ این پیراهن مورد استفاده قشر جوان و مسن می باشد، تنها تفاوت آن برای این دو قشر، در مقدار ترئینات کار شده و رنگ آن می باشد. برای دوخت کندوره در تابستان از پارچه های نخی استفاده می کنند که نوار دوزی روی پارچه های نخی کلفت دوخته می شود و بعد آن را روی کندوره می نخی می دوزند. در دوخت کندوره بیشتر از پارچه های ساده استفاده می کنند. بیشترین رنگ های مورد استفاده برای کندوره: رنگ های قرمز، بنفش، روشن و رنگ های آبی و سبز که مخصوص عروسان می باشد. (در کل استفاده از رنگ های گرم)

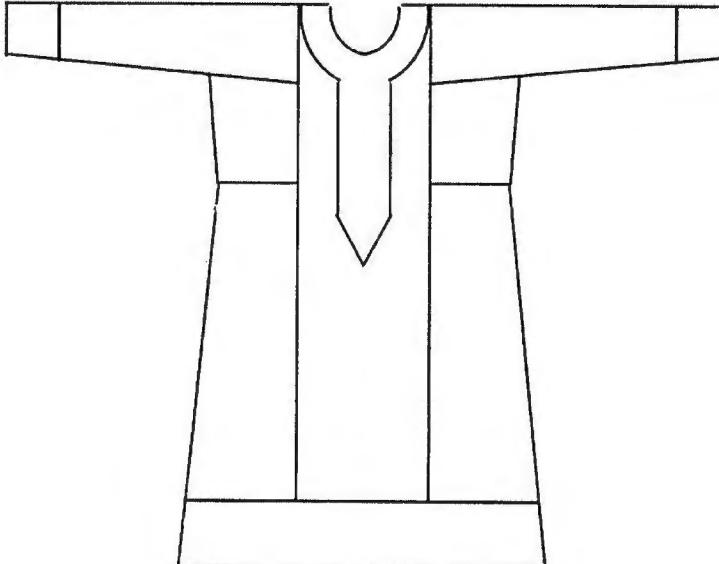
قد کندوره تا حوالی زانو می رسد و دارای آستین بلند و یقه‌ی گرد که در جلو بسته است. عرض پیراهن کندوره ۸۰ تا ۹۰ سانتی متر است، از پهلوهای یقه به پایین (اواسط جلوی دامن) حاشیه‌ای پهن و رنگی به آن اضافه می کنند که گلابتون دوزی و بادله دوزی یا خوس دوزی می شود و از زیر یقه تا حوالی کمر دارای چاکی است که با دکمه‌ها و بندینک‌های پارچه‌ای (دکمه‌ی هلکنا) بسته می شود و اطراف آن نیز همان ترئینات دور یقه ادامه می یابد. کندوره‌ی ساده‌ی بدون چین، یک تکه از کندوره چین دار کمتر دارد که آن هم تکه‌ی چین دار پایین دامن کندوره می باشد. شرح قسمت‌های مختلف کندوره: جلوی سینه که یک تکه‌ی ساده در پشت و تکه‌ی با ترئین در جلو قرار می گیرد. آستین دولا بسته و یک تکه‌ی کوچک برای سر آستین، تکه‌ی بعد که از بالا به زیر آستین و در کناره به تکه‌ی جلوی سینه دوخته می شود، بغلک گفته می شود، معمولاً زیر بغلی را از جنس پارچه‌های توری و الوان انتخاب می کنند و به کناره‌های آن نوارهایی به رنگ دیگر می دوزند. تکه‌ای که در زیر بغلک قرار می گیرد تریز (تی ریز) گفته می شود. اگر کندوره در انتهای چین داشته باشد، یک تکه برای چین به پایین کندوره اضافه می شود. جای درزها و بخیه‌ها را نوار (نوار سنگری گلی) می دوزند.

تزئینات دور یقه: (لازم به ذکر است که با توجه به سلیقه‌ی هر فرد این تزئینات تغییر می‌کند و شامل انواع تزئینات می‌باشد)

از ابتدای بیرونی، ابتدالب بله دوخته می‌شود، سپس نوار پیچی، لب بله‌ی کوچکتر و در آخر مرکز این تزئینات نوار سنگری چهار پولکی و به همین ترتیب دوباره این تزئین ادامه می‌یابد تا دوباره به لب بله‌ی بزرگ ختم شود.

در انتهای بغلک و سر آستین و چند سانتی‌متر به انتهای کندوره نیز تزئیناتی دوخته می‌شود؛ ابتدالب بله، سپس سنگری چهار پولکی و در آخر لب بله کوچک. این پیراهن در بندرعباس، قشم، میناب، بندر خمیر، سوری و... پوشیده می‌شود. به زبان ساده‌تر می‌توان گفت که این پیراهن در استان هرمزگان غالب است.

چون به این پیراهن‌ها، دست‌بند و دانه‌های درشت به رشته کشیده‌ی کهربا و خلخال‌ها و گردن‌بندها و سینه‌ریزها و سکه‌های تزئینی اضافه کنیم، بانوان بندری را در زیباترین حالت خود می‌توانیم مجسم کنیم. (اشکال ۲-۴ تا ۵-۴)



۱-۴. طراحی خطی پیراهن کندوره چین‌دار.

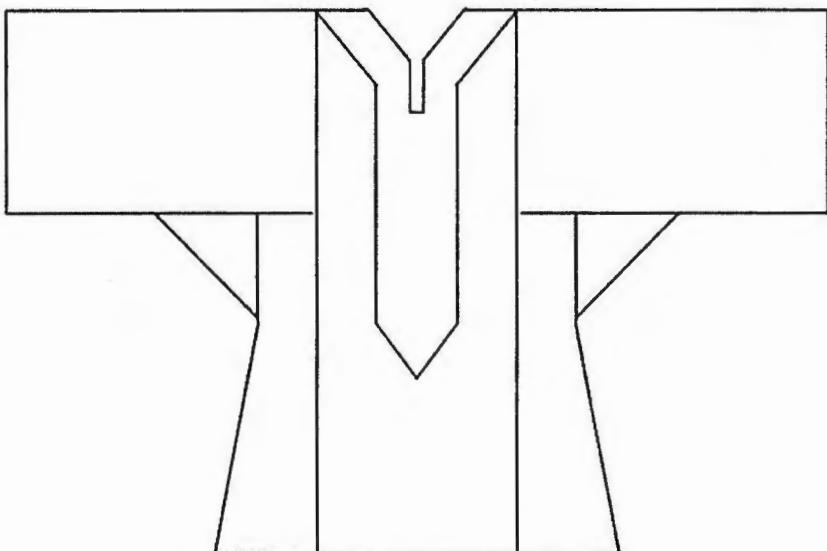
۱-۱-۱. سب /sob/ پوششی است که معمولاً بر روی کندوره می‌پوشند که از نظر فرم همانند لباس بلوچی است، با این تفاوت که از پارچه‌ی توری دوخته می‌شود و روی آن همانند جلیل، با خوس تزئین می‌شود.

این پوشش احتمالاً از عرب‌ها خصوصاً مردمان عمان گرفته شده و تاجرانی که در گذشته به عمان سفر می‌کردند به عنوان سوغات به این خطه وارد کرده‌اند.

بر روی این لباس خوس دوزی می‌کردند و سرآستین و دور یقه‌ی آن حاشیه‌ای پهن دوخته می‌شود و به خاطر تزئینات فراوانی که دارد به منظور زیباتری بیشتر بر روی کندوره می‌پوشیدند. در گذشته در گنج و بعضی مناطق میانه استفاده می‌شده است. (شکل ۶-۴)

۲-۱. پیراهن شیلا /Sila/ (جومه‌ی سیاه، جومه شهرکی /Šahraki/) نام این پیراهن به دلیل استفاده از پارچه‌ی کرب مشکی که شیله /Sila/ (چیله یا شیلا) نام دارد، به این نام خوانده شده است که در جلوی آن نوار دوزی می‌کردند. دارای آستینی فراخ و بلند و تا میچ دست است و قد این پیراهن روی زانو می‌باشد. معمولاً از تکه پارچه‌ی قرمز و سبز برای تزئین روی آن می‌دوختند. در زیر آستین به صورت یک مثلث از تکه پارچه‌های رنگی دوخته می‌شده است. یقه‌ی آن بسته است و دارای چاکی در حدود ۱۵-۲۰ سانتی‌متر بر جلوی سینه است، که با دکمه‌ای در بالا بسته می‌شود. این پیراهن شامل چند قسمت است که به هم دوخته شده است: قسمت جلوی سینه، آستین، تی‌ریز که تکه‌ای است که در کناره‌ی قسمت جلوی سینه دوخته می‌شود و کچی که قسمت مثلثی است که از یک طرف به تی‌ریز و از بالا به آستین دوخته می‌شود. بر روی تمامی درزها نوارهای تزئینی که بیشتر پارچه‌های رنگی است دوخته می‌شود. تزئینات دور یقه به ترتیب از راست به مرکز: (لازم به ذکر است برای تزئین جلوی سینه، از زری‌های یک فصله استفاده می‌شود). زری پولکی، لار سرخ (که تکه پارچه‌ی رنگی است که امروزه در بازار موجود نمی‌باشد

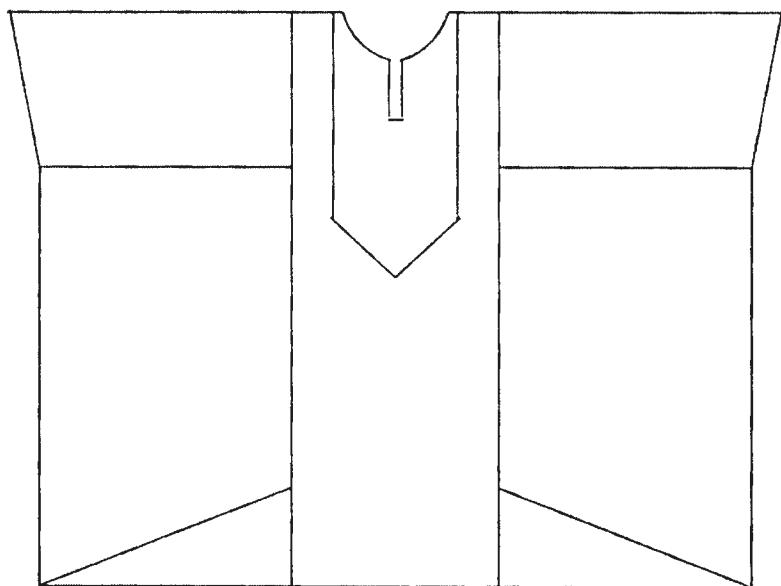
شاید چون در قدیم این پارچه از لار استان فارس آورده می‌شد، به این نام خوانده می‌شود)، زری سفید، زری کله قندی سیاه، زری سرخ، زری آبی، زری نارنجی، زری سبز، لار سرخ، زری سبز، زری زرد و در آخر که قسمت مرکز تزئینات را شامل می‌شود، دیم شک (که در جاسک به آن به تیغ دل‌گویند که یک نوع شک است که در جلوی سینه دوخته می‌شود و در امتداد به صورت دو تکه از هم جدا شده بافته می‌شود و نوع بافت آن در ادامه روند آن تغییر می‌یابد و در دور یقه تا سر شانه قرار می‌گیرد). برای دوخت کَچی (قسمت مثلثی زیرآینه) برای شیلای زنان جوان از پارچه‌ی قرمز که نوار پارچه‌ای سبز به دورش دوخته شده استفاده می‌کنند، ولی برای افراد مسن قسمت کَچی را با پارچه‌ی سیاه می‌وزند. به دلیل نازکی این پیراهن، در زیر آن معمولاً پیراهن دیگری می‌پوشند. در حال حاضر از این پیراهن به صورت عمومی استفاده نمی‌شود و تنها تعدادی از زنان مسن در چند روستا از آن استفاده می‌کنند. این پیراهن بیشتر در مناطق کِشار، چاهو، بُلندو، شهرو، گَربَند، گَچین و شَهرَک استفاده می‌شود. (اشکال ۹-۴ و ۸-۴)



۷-۴. طراحی خطی پیراهن شیلا.

۴-۱-۳. پیراهن بلوچی: پیراهن اصلی منطقه‌ی جاسک می‌باشد و به دلیل اینکه مردم این منطقه به لهجه‌ی خاصی معروف به بلوچی صحبت می‌کنند و همچنین مشابهت با پیراهن زنان بلوچ، بدین نام خوانده می‌شود و با تفاوت‌هایی که دارد کاملاً از هم تفکیک می‌شود. مثلاً پیراهن بلوچی این استان به صورت یک مربع کامل است که تزئینات به صورت مستقیم روی آن دوخته می‌شود در حالی که پیراهن بلوچی در استان سیستان و بلوچستان، آستین به طور کلی جداگانه به تکه جلوی پیراهن دوخته می‌شود و مربعی کامل را شامل نمی‌شود و تزئینات آماده شده روی پیراهن نصب می‌شود. این پیراهن یقه‌ای گرد و ساده دارد که از جلو تا استخوان سینه به اندازه‌ی ۲۵ سانتی‌متر، چاک می‌خورد. تزئینات این پیراهن بر دور یقه و سر آستین و یک نوار در پایین پیراهن می‌باشد. این پیراهن گشاد و از جنس نخ است و بلندی آن تا پشت پا می‌رسد. این پیراهن از یک پارچه‌ی مربع شکل دوخته می‌شود که دارای برش‌هایی بر روی آن است. این برش‌ها شامل: تکه جلو (تکه بدن) که از گردن تا مچ پا یک دست و بدون هیچ تکه‌ای دارای ۷ وجب بلندی و ۲ وجب پهنا می‌باشد که پشت آن ساده است و در جلو دارای چاک می‌باشد. برش بعد که به جلوی سینه وصل می‌شود، آستین آن می‌باشد که دارای ۴ وجب بلندی و ۲ وجب گشادی آستین است که از عرض به تکه جلو سینه دوخته می‌شود. بعد از آن تکه گشادی (پهلو) است که از بالا به تکه‌ی آستین و از کناره به تکه‌ی بدن وصل می‌شود، پارچه‌ی این قسمت ۲/۵ وجب دولا بسته پهنا و ۳ وجب دولا بسته بلندی دارد. (تکه‌ی پهلو در کناره‌ی لباس درزی ندارد و برای جلو و پشت لباس یک تکه جدا نشده است) و در انتهای یک تکه مثلثی که ضلع کناری ۱ وجب و تر آن ۱/۵ وجب می‌باشد، که از وتر به انتهای تکه‌ی گشادی و از ضلع ۱ وجبی به پایین تکه‌ی جلوی سینه، دوخته می‌شود، این تکه در کناره، کمی هلال می‌شود. بر روی تمام درزها با نواری که قبلًا با دست بافته شده است تزئین می‌شود. این نوارها با گلابتون، پولک و منجوق و به وسیله‌ی قلاب دوزی بافته می‌شود. در تصویر پیراهن بلوچی به راحتی

می‌توان جای درزها را که به واسطه‌ی نوار مشخص شده است، تشخیص داد. برای تزئین قسمت مرکزی و در امتداد چاک جلوی سینه از شک تبعیغ دل استفاده می‌شود. در کنار این شک در دو طرف به میزان ۵ تا ۶ ردیف انواع نوارهای زرد (نارنجی)، آبی و سفید دوخته می‌شود که در انواع رنگ‌های لباس یکسان است و نوار سبز و قرمز بسته به رنگ لباس متغیر است، مثلاً برای پارچه‌ی قرمز، زری سبز و پارچه‌ی سبز، زری قرمز استفاده می‌شود. این لباس به دلیل گشادی، به لباس تابستانه نیز معروف شده است. البته لباس تابستانه، مج‌آستین‌گشادتری نسبت به لباس زمستانه دارد. این پیراهن با پارچه‌ی ساده دوخته می‌شود، که روزی آن بسته به سلیقه‌ی متقارضی با خوس، گلابتون یا نخ‌های رنگی گلدوزی می‌شود. بعای زنان بیوه لباس‌های بلوچی دارای تزئینات بسیار ساده می‌باشد ولی ترکیب نوارهای تزئینی برای تزئین همان رنگ‌ها می‌باشد (زرد یا نارنجی)، آبی، سفید و قرمز یا سبز) با این تفاوت که به جای زری‌های براق از نوارهای ساده‌ی آماده استفاده می‌کنند. (اشکال ۱۱-۴ تا ۱۵-۴)



۱۰-۴. طراحی خطی پیراهن بلوچی.

۱۴-۴. پیراهن بستکی (پیراهن زری)/bastaki

• پیراهن زری که در گذشته در این منطقه استفاده می شده است، پیراهنی است کوتاه با دامنی چین دار، دوخته شده با پارچه‌ی طرح دار و بدون تزئین اضافی بر روی آن. این پیراهن به همراه شلوار گشاد (سلیته/salita/)، که شلواری است ساده که دمپای آن گشاد است پوشیده می شده است. (شکل ۱۶-۴) پوشش دیگر بستک، دامن گشاد با بلوزهای کوتاه تا روی کمر و چاکدار است. این دامن در انتهای خود تزئینات زیبایی دارد. دامن کوتاه پرچینی که در این منطقه پوشیده می شود در حالت باز شده‌ی دولا بسته یک نیم دایره‌ی کامل را تشکیل می دهد که این دامن معمولاً با پارچه‌ی گل ابریشمی دوخته می شود و در انتهای دامن به ترتیب از پایین: یک تکه بلوزه رنگی، یک ردیف نوار کله قندی، نوار چشمی (چشونی)، دلات/dâlât/ بسیگوشه بسی خوس، زری یا حاشیه، دلات چهار خوس گوشه دار، دوخته می شود. این تزئینات در دامنهای مختلف ممکن است متفاوت باشد ولی ترتیب قرارگرفتن آن همیشه به یک شکل است.

در گذشته زنان متمول چند دامن پرچین روی هم می پوشیدند و در آخر، دامن پرچینی که انتهای آن تزئین شده است پوشیده می شده و بدین صورت دامن حالت پف پیدا می کرده است، در حالی که افراد بی ضاعت تنها در زیر دامن با حاشیه، یک آستر می پوشیده‌اند. (اشکال ۱۷-۴ و ۱۸-۴)

بلوز بستکی که کوتاه است معمولاً با نوار بند کو تزئین می شود و دور یقه‌ی لباس را نوار کله قندی کار می کردن و گاهی روی آن را با دست گلدوزی می کردن. برای تزئین قسمت عمودی روی سینه و سرآستین بلوز بستکی از دلات^۳ خوس گوشه دار در دو طرف و پیچنه/picane/ بی گوشه در مرکز استفاده می شود. به این نکته باید اشاره کرد که در این شهرستان برای تزئین بیشتر از پولک استفاده می کنند. (شکل ۱۹-۴)

۱۴-۵. پیراهن در توجهانی: زنان این منطقه از پیراهنی استفاده می کردن که به آن

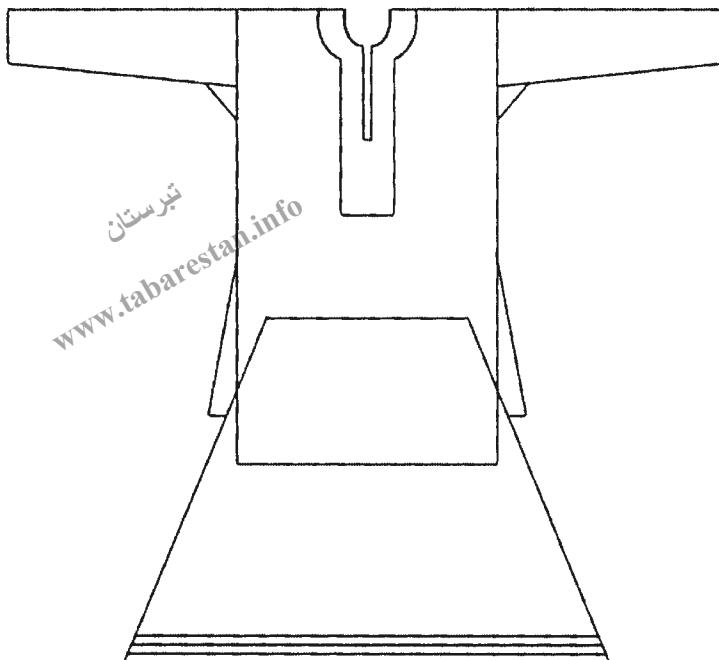
جامه می‌گویند، که دارای آستینی ساده است و یقه‌ی این پیراهن گرد است و یک چاک در جلو سینه دارد که در زیر یقه دارای یک لایه می‌باشد. روی لبه‌ی یقه و چندین سانتی‌متر زیر چاک، دور تا دور، نوارهای رنگی بافت محل دوخته می‌شده است و گاهی با سکه‌های نقره آن را تزئین می‌کردن. قد جامه به دلخواه از بالای زانو تا پائین زانو می‌باشد. جامه از دو پهلو دارای چاک است. این گونه پوشش چون حلقه آستین برش نمی‌خورد، برای اینکه درزها پاره نشود، یک تکه پارچه‌ی لوزی شکل و تقریباً به اندازه‌ی کف دست زیر بغل اضافه می‌گردد که دو ضلع آن به آستین و دو ضلع دیگر آن به تنہ‌ی جامه دوخته می‌شده‌است، نام این تکه شو بغلی یا شو کچکی (Şu-keçaki) بوده و رنگ آن بارنگ جامه، فرق داشته است. (استفاده از تکه پارچه‌ی دولای مثلثی تقریباً در مورد تمامی لباس‌های سنتی این منطقه اجرا شده است)

به همراه جامه، تمبن/tombon/ گشاد پوشیده می‌شده که در اصل دامن می‌باشد. حداقل ۱۰ متر پارچه برای دوخت این دامن استفاده می‌شده است. این قسمت از پوشش، از کمر تا قوزک پارا می‌پوشاند. این اندازه پارچه به دلیل سنگینی بوسیله‌ی بند کلفت پارچه‌ای که از بالای آن می‌گذرد، محکم می‌شود. پایین و لبه‌ی تمبن هم به اندازه‌ی پهناز چهار انگشت نوار دوزی می‌شده است. نوارهای محکمی که بارنگ‌های مخالف در کنار هم قرار می‌گرفتند. در گذشته اگر در دسترس نوار آماده‌ای نداشته باشد، از تکه پارچه‌های رنگی به جای نوار استفاده می‌کردند.

در این منطقه برای پوشش سر از مَخْنَا/maxnâ/ استفاده می‌کردد که چون تنها در این منطقه پوشیده می‌شود توضیحات آن را در ادامه‌ی همین مطالب آوردم. مَخْنَا یک پارچه‌ی حریر یا تور نرم و لطیف است، به اندازه‌ی $1/5 \times 1/5$ گز^۱ که به صورت سه گوش روی سر قرار می‌دادند که دو گوش آن در طرفین جلو و گوشه‌ی

۱. اگز = حدود ۷۵ سانتی‌متر.

وسطی آن در پشت سر قرار می‌گرفت و در زیر چانه به وسیله‌ی سنجاق قفلی و یا دوخت به هم متصل می‌گردید.



۲۰-۴. طراحی خطی پیراهن در ترکمنی.

۴-۶. پیراهن کمرچین: این پیراهن بیشتر در گذشته مورد استفاده‌ی زنان بندرعباس بوده است که به وسیله‌ی گلاابتون و چرخ دستی تزئین می‌شده است. این تزئینات در دور یقه، روی کمر، نرسیده به انتهای پیراهن و محل اتصال چین دامن و سرآستین بوده است.

به طور کلی از چند تکه‌ی به هم متصل دوخته شده است: آستین که شامل دو تکه آستین و سرآستین، بالاتنه، کمری که روی آن تزئین می‌شود، دو تکه دامن و یک تکه بالای تزئینات که در واقع چین زیر دامن است و دو برابرگشادی دامن می‌باشد و پایین این اتصال با تزئینات پوشیده می‌شود و تکه‌ی آخر در زیر تزئینات دوخته

می شود که معمولاً این تکه چین دار می باشد. (اشکال ۲۱-۴ تا ۲۳-۴)

لباس های بعضی از مناطق هم در حال حاضر اصلاً استفاده نمی شود و یا شاید بهتر است بگوییم در زمان های بسیار دور پوشیده می شده که در حال حاضر تنها فرم آن ها در اذهان می باشد، مثلاً:

• در بعضی از مناطق حاجی آباد: مردمان این منطقه از عشاير فارس و کرمان بودند، لباس هایشان الهام گرفته از کرمان بوده و دامن گشاد فارس را به تن می کردند،
که در حال حاضر کاملاً منسوخ شده است.

• رودان: لباس های آن ها همانند لباس بلوجی بوده است با آستین های گشاد،
ولی به رنگ سیاه و بدون تزئین.

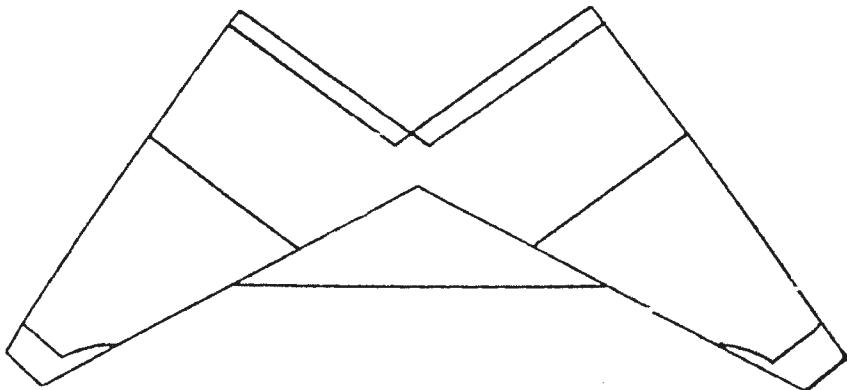
• روستای گزیر از توابع شهرستان بندر لنگه که در شمال شرقی آن قرار دارد:
مردمان اولیه آن از اهالی تربت جام بوده اند و لباس آن ها، دقیقاً لباس محلی
تربت جام بوده است، با تمام ترئینات و زیور آلات آن منطقه، که هم اکنون دیگر از
آن استفاده نمی شود.

۲-۴. شلوار بندری

شلوار بندری در بندر عباس به شلوار دم تنگ معروف است. شلوارهای بندری اصولاً از دو قسمت تشکیل می شود: دو ساق دمپا تنگ و یک میان ساق پهن لوزی شکل (نظیر شلوار بانوان کرد و ترکمن). تنگی دم پا در حدود ۱۰ سانتی متر بالای قوزک پا را می پوشاند. پارچه هایی که برای شلوار مورد استفاده قرار می گیرند عبارتند از: ساتن، بترون، پاپلین، پولیستر و... که انتخاب آن بستگی به فصل و درآمد خانواده ها دارد. رنگ های مورد استفاده اکثراً سبز، قرمز، آبی و لا جور دی بوده که اخیراً رنگ زرد نیز مورد توجه قرار گرفته است. دلیل تنگی و چسبان بودن دمپای شلوار را می توان رعایت نظافت و بهداشت بیان کرد، زیرا تنگی آن سبب می شود که شلوار با زمین تماس پیدا نکند و از طرفی به علت عرض کم دمپا، زینت آلات زیبایی

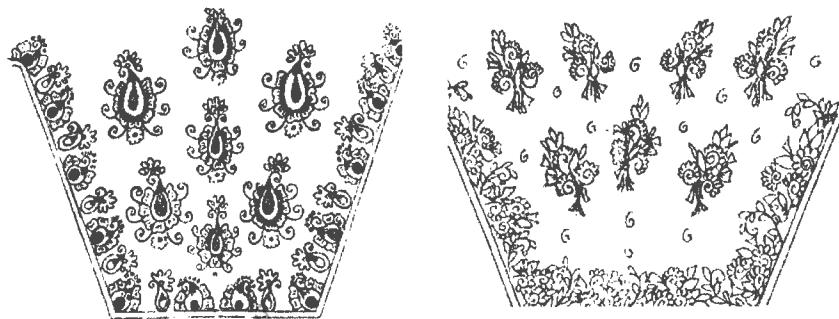
که از لبه تابلای رأس چاک دم پا دوخته می‌شود، زیبایی خاصی به آن داده و قدر ابلندتر جلوه می‌دهد. چین‌های بالای شلوار بندری باعث می‌شود که استفاده کنندگان آن در هنگام انجام کارهای روزمره در منزل و آشپزخانه زمان نشستن احساس راحتی بیشتری کنند.^۱

در زمان قدیم برای دوختن شلوار بندری از پارچه‌های چیت، اطلس، زرباف کیش، دکو، پارچه‌ی بمبائیچی، ساتن، تترون، و غیره استفاده می‌شد و رنگ‌های مورد استفاده آن زمان شامل: سبز و قرمز و آبی بود. ضمیناً کمر شلوار لیفه‌ای می‌باشد و دمپای آن به طرف داخل دوپا، چاک دارد، تا شلوار به سهولت پوشیده شود. معمولاً برای شلوارهایی که از جنس زری بوده و یا از پارچه‌های لختن دوخته می‌شده، در قسمت بالا، به اندازه‌ی ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر را از پارچه‌های نخی می‌دوختند تا علاوه بر خنکی، راحت نیز باشد (به تصاویر زیر و همچنین تصاویر ضمیمه‌ی ۲ مراجعه شود)



۲۴-۴. فرم کلی شلوار بندری.

۱. خطیب زاده، محمد، «تاریخچه‌ی پوشاک در استان هرمزگان»، *فصلنامه‌ی گلپنگ*، شماره‌ی ۹، سال چهارم، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۲۸.



۲۵-۴. نمونه طرح‌هایی برای تزئینات بندری شلوار بندری.

• انواع شلوارهای زنانه‌ی بندری

انواع شلوارهای بندری عبارتند از: بادله‌ای، نیم بادله‌ای، و دویی دستی، و دویی با چرخ، و دویی بدون الب، پولکی، حاشیه‌ای، سر پارچه‌ای، گلابتونی، خوشی مخصوص لنگه‌ای، و دویی گل اطلسی، سرکشیده، زری که تفاوت آن‌ها در نوع تزئینات دمپای شلوار می‌باشد. (شکل ۲۶-۴)

۱-۲-۴. شلوار بادله‌ای /bâdela/ از ویرگی‌های شلوار زنان بندری تزئینات دمپا (دمپاچه) آن است که به شکل ژبایی با زری، گلابتون، و دو، نخ و نوار دوخته می‌شود. این تزئینات بر روی دو ساق پا و اطراف ماهیچه توأم انجام می‌شود. برای تزئین آن ابتدا پارچه‌ی نخی به عنوان آستر انتخاب گرده، سپس با نقش و نگارهای مختلف و دلخواه زینت داده می‌شود. معمولاً این شلوارها با دست دوخته می‌شود. تزئینات شلوار بادله‌ای عبارتند از: زری پیچک، زری سبز یا آبی، زری سیاه، شک و بُشکی (به آخرین شکی که در بالای شلوار بادله‌ای دوخته می‌شود گویند).

زری دوزی دمپاچه‌ی شلوار بندری:

بعد از دوختن آستر و آماده شدن دمپای شلوار برای زری دوزی لبه‌ی دمپا، به ترتیب با زری پیچ پیچی یا کله قندی سرکجی یا غولی، زری سبز، زری سفید، خاتم بندی، زری قرمزو و شک آرایش می‌دهند و کار دویاره به همان ترتیبی که زری‌ها را از

ابتدا گذاشته ایم، شروع می شود و در بالای این زری ها، زری بشکی می دوزیم که در بالاترین قسمت تزئینات قرار می گیرد. تمام زری هایی که در دوخت و تزئین شلوار بادله ای استفاده می شود از نوع زری سه فصله است.

رنگ زری که دور شک قرار می گیرد، باید در بالاترین قسمت شلوار نیز، تکرار شود. در بیشتر محلات بندر عباس، بومی ها شلوار بادله ای استفاده می کنند و البته نوع روسان از رنگ های سبز، سفید و قرمز انتخاب می کنند. در چند دهه ی گذشته بعضی از زنان منگوله (گلپنگ)^۱ ابریشمی سیاه رنگ آویزان روی چاک دو پاچه شلوار بادله ای آویزان می کردند که با این کار دمپاچه شلوار بادله ای جلوه هی خاصی پیدا می کرد. آن زمان که هنوز زیپ و دکمه های مخصوص به بازار نیامده بود چاک دمپا را با دکمه هی پارچه ای و حلقه های مخصوص ابریشمی دستی می بستند^۲ (معروف به دکمه هی هلکنا^۳). (شکل ۲۷-۴)

۲-۲-۴. شلوار نیم بادله ای: تزئینات شلوار نیم بادله ای کمتر است و اولین رج دمپاچه شلوار نیم بادله ای به ترتیب زری های سبز، قرمز، سیاه، شک و بعد از آن زری سیاه، قرمز، سبز و بعد بالای این زری ها را با زری بشکی تزئین می کنند و تمام زری ها را که بر روی شلوار نیم بادله ای می دوزند یک فصله یا دو فصله می باشد.^۴ فرق شلوار بادله و نیم بادله تنها در اندازه هی نوارهای دوخته شده بر روی آن می باشد. در شلوار نیم بادله از نوارهای دو فصله که باریکتر از نوار سه فصله می باشد، استفاده شده است.

در شلوار نیم بادله، از سه رنگ زری یک یا دو فصله استفاده می شود و بعد شک

۱. golompak/ دسته ای از ریسمان یا ابریشم که به صورت منگوله به کلاه یا جامه آویزان می کنند.

۲. خطیبزاده، محمد، «تاریخچه پوشش در استان هرمزگان»، فصلنامه گلپنگ، شماره ۹، سال چهارم، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۲۹.

3. /halaknâ/

۴. همان. ص ۱۲۹.

دوخته می‌شود در حالی که در شلوار بادله‌ای از ۴ رنگ زری سه فصله استفاده می‌شود و بعد شک قرار می‌گیرد. به همین دلیل تزئینات شلوار بادله از نیم بادله‌ای بیشتر است. در انتهای تزئینات در شلوار نیم بادله از لب بله، بشکی یا تزئینات دیگر استفاده می‌شود، در حالی که در شلوار بادله‌ای در انتهای تزئینات باید حتماً از نوار شک استفاده شود.

در شلوار نیم بادله بیشتر از نوارهای یک رنگ استفاده می‌شود که به آن نوار

سرمیسی گویند. (شکل ۲۸۴)

۴-۲-۳. شلوار وَدَوِيَ دست دوز/vadduie/ شلوار ودیی دست دوز نوعی دیگر از شلوارهای زنانه بندری است که بیشتر اوقات زنان آن را مورد استفاده قرار می‌دهند. شلوار ودیی یکی از قشنگترین و پرمصرف‌ترین شلوارهای اصیل بندری است. مهم‌ترین وسایل تزئینی شلوار ودیی: آلب/alb/ (حاشیه دوزی، تزئین حاشیه)،^۱ وَدَو، زَرَی شک/sak/ زَرَی بشکی.^۲ (اشکال ۲۹-۴ و ۳۰-۴)

نحوه زینت دادن دمپاچه‌ی شلوار ودیی بدین طریق است که ابتدا دمپاچه را با نخ سیاه یا سبز یا قرمز ابریشمی و گلابتون الب دوزی کرده، سپس در بالای الب به ترتیب با ودی سبز، زری قرمز دو فصله، ودی سیاه، شک، ودی سیاه، زری قرمز، دوباره ودی سیاه می‌دوزند و در آخر پا و پاپتو دوخته می‌شود، که این دو در گذشته با استفاده از نخ یا گلابتون با دست و در حال حاضر با چرخ دوخته می‌شود. کلیه‌ی زری‌ها و دوهای شلوار ودیی را با نخ هم رنگ به نام خیاطه می‌دوزند. در گذشته ودها تماماً به وسیله‌ی دست بر روی شلوار دوخته می‌شد و لی هم‌اکنون به وسیله‌ی چرخ دوخته می‌شود. برای دوخت این شلوار وقت زیادی صرف می‌شود و خیاط دقت و ظرافت خاصی در تزئین آن به خرج می‌دهد و کارشناسان

۱. نعیمی، منصور، فرهنگ جامع هرمزگان، مشهد، نشر سبله، ۱۳۸۶، ص ۱۵.

۲. boški: نواری است از گلابتون که در حاشیه بالای شلوار بندری می‌دوزند.

این فن می‌گویند که کیفیت شلوار دست دوز بالاتر از کاری است که با چرخ خیاطی انجام می‌گیرد. شلوار دست دوز آن چنان قشنگ و زیباست که هر بیننده را مفتون و فریفته‌ی ذوق دوزنده‌گان آن می‌کند. در بالای بعضی از این نوع شلوار، با گلدوزی نقش می‌اندازند که بدان شلوار گل‌بالا‌گویند، که طرح دوخته شده بر روی این شلوار را گل‌نخی یا گل اطلسی می‌گویند^۱ که گل اطلسی معمولاً به صورت تک گل کار می‌شود. (اشکال ۳۱-۴ تا ۳۲-۴).

تبرستان

۴-۲-۴. شلوار وَدَوِي چرخ دوز: شلوار و دویی چرخ دوز با شلوار و دویی دست دوز از نظر شکل ظاهری یکی به نظر می‌رسد ولی از نظر کیفیت با هم متفاوتند. برای دوختن و دو بر روی این شلوار که با چرخ دوخته می‌شود از نخ گلدوزی استفاده می‌کنند. وسایل مورد نیاز برای زینت دادن عبارتند از: گلابتون، خوس، نخ سبز، نخ قرمز، نخ سیاه، و دو و زری بُشكی و غیره. در قدیم نوار وَدَو ابریشمی بود ولی در حال حاضر با کانواهای باریک و دو را می‌بافند و بعد روی شلوار می‌دوزند.

نحوه دوختن زینت آلات بر روی لبه‌ی دمپای شلوار بدین ترتیب است در ابتدا الب شلوار را با نخ سیاه و گلابتون سفید یا زرد می‌دوزند و سپس با خوس و زری به وسیله‌ی نخ سبز، نارنجی یا قرمز آن را دوخته، بعد بالای آنها نخ سیاه به کار می‌برند، سپس (شَك) با نخ سیاه، بعد خوس کاری و به دنبال آن و دوی سیاه یا نخ سیاه و در نهایت با پایه دوزی و زری شک کار تزئینی آن به پایان می‌رسد.^۲

۵ پایه‌ی شلوار /pâyeh-ye-salvâr/

وقتی که تزئینات دمپای شلوار به اتمام رسید در بالای زری‌ها، وَدوها، خوس‌ها و نخ‌ها به وسیله‌ی گلابتون پایه دوزی می‌کنند. بدین ترتیب که در ردیف اول به طور

۱. خطیبزاده، محمد، «تاریخچه‌ی پوشاك در استان هرمزگان»، فصلنامه‌ی گلپنگ، شماره‌ی ۹، سال چهارم، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۲۹. ۲. همان، ص ۱۳۰.

یک در میان پایه‌های کوچک و بزرگ می‌وزند و ردیف بعدی نیز به همین صورت پایه‌وزی کرده و آن را به پایان می‌رساند. ابزار کار پایه‌وزی شلوار عبارتند از: سوزن، گلابتون، نخ رنگی و غیره.

از انواع پایه می‌توان از: پاپیونی، ساده، قلبی، هفت هشتی، پیچ‌پیچی و پامرغی

نام برد.^۱ (اشکال ۳۴-۴ تا ۳۷-۴)

۴-۵-۲. شلوار سرکشیده /sar-kašida/ این شلوار تماماً با دست دوخته می‌شود و مشابهت زیادی با شلوار دویی دارد. تنها فرق این شلوار با شلوار دویی در این است که ودو در شلوار سرکشیده، مستقیم با دست روی شلوار گلدوزی می‌شود. در گذشته به جای نوار و دو با ابریشم سیاه و سبز به صورت دندان موشی روی شلوار گلدوزی می‌کردند، که به شلوار سرکشیده معروف بوده است. در این شلوار تماماً از ترئینات دست‌وز استفاده می‌شده است، بر عکس شلوار دویی که نوار و دوی آماده را با دست یا چرخ بر روی شلوار می‌دوختند.

۴-۶-۲. شلوار گلابتونی /golâbatuni/ وسائل دوخت و دوز شلوار گلابتونی عبارتند از: سوزن، نخ رنگی، گلابتون، پولک، کمه، کم یا کارگاه. برای دوخت شلوار گلابتونی ابتدا بر روی پارچه نقش مورد دلخواه را کپی کرده، سپس پارچه را بر روی کمه، پهن می‌کنند و لبه‌های پارچه در زیر کمه با کمریند یا تسمه چرمی محکم می‌شود، آن‌گاه به وسیله‌ی سوزن و گلابتون نقشه ترسیمی را به صورت زنجیری کوچک گلابتون‌وزی کرده، وسط آن را پولک می‌وزند، هر چند که شلوار گلابتونی از نظر قیمت گران است ولی نوعروسان و زنان اغنية و هنرشناسان برای آن ارزش خاصی قابل هستند.^۲

شلوار گلابتونی در قدیم بیشتر مخصوص غرب استان و بندرلنگه بوده است،

۱. همان، ص ۱۳۱.

۲. همان، ص ۱۳۱.

ولی در حال حاضر در تمام استان خانم‌های هنرمند با این هنر آشنا هستند و از این هنر استفاده می‌کنند. شلوار گلابتونی با هر اندازه تزئیناتی که داشته باشد، به نامی متفاوت خوانده می‌شود. وقتی شلوار گلابتونی دارای تزئینات پرکاری باشد، مُخَوَّر کردبست /moxavvar-kordbast/ (شکل ۳۸-۴) گویند و اگر علاوه بر تزئینات پرکار، در بالای آن از گلابتون دوزی با طرح گل استفاده شود، مخور ساده (گل بالا) خوانده می‌شود. (شکل ۳۹-۴) اگر تزئینات شلوار گلابتونی بسیار اندک باشد، شلوار گلابتونی بتوله‌ای /batuleh-i-e/ (خوانده می‌شود. (شکل ۴۰-۴)

۴-۲-۷. شلوار پولکی: این شلوار مشابهی شلوار گلابتونی است به وسیله‌ی گلابتون و پولک و با دست بوده است و در دوخت آن از پولک‌های رنگی هم استفاده می‌شده است. در گذشته بیشتر از این شلوار استفاده می‌شده و سطح تزئینات تماماً با پولک پر می‌شده است و از گلابتون تنها به منظور دوخت پولک بر روی پارچه بوده است. چون در شهرستان بستک برای تزئین لباس بیشتر از پولک استفاده می‌کنند. این شلوار معمولاً در مناطق بستک استفاده می‌شده است. (شکل ۴۱-۴)

۴-۲-۸. شلوار حاشیه‌ای (در گشاد/dargošâd/): در گذشته خانم‌ها به علت گرمای شدید، در فصل تابستان و بهار از این شلوار استفاده می‌کردند، اما امروزه شلوار حاشیه‌ای محبوبیت خود را از دست داده و تنها بعضی از زنان از این نوع شلوار استفاده می‌کنند. در اکثر کتب فرهنگ لغات فارسی، کلمه‌ی حاشیه به معنی کناره، کناره جامه، کناره‌های کتاب، ناحیه و شرحی که در کناره‌ی کتاب نوشته می‌شود آمده است، اما در اینجا منظور از حاشیه نوار پارچه‌ای از جنس نخ، ابریشم و پارچه‌هایی به پهناز دو تا دوازده سانت در رنگ‌های مختلف است که به وسیله‌ی ماشین‌های مخصوص ساخته و پرداخته می‌شود و زنان بندری این نوع نوار را برای زینت دادن دمپای شلوار خود مورد استفاده قرار می‌دهند.

بیش از یک قرن پیش تجار، پیله‌وران، ناخدايان، ملوانان و ساحل‌نشینان که به شبیه قاره‌ی هند سفر می‌کردند، حاشیه را از شهر بمبئی و کراچی خریداری و به بندر می‌آوردند که به عنوان تزئینات لباس مورد توجه زنان بندری قرار گرفت. هر شلوار زنانه‌ای که با حاشیه تزئین می‌شود، شلوار حاشیه‌ای می‌گویند.

۰ طریقه‌ی دوختن شلوار حاشیه‌ای

معمول‌اً شلوار حاشیه‌ای را از پارچه‌های ساده و بدون نقش و نگار مثل پاتیس و تترون در رنگ‌های مختلف می‌دوزنند. برای دوختن حاشیه‌ی دمپای شلوار، از انواع پارچه‌های اعلاه مثل تترون در اندازه‌های مختلف استفاده می‌شود. حاشیه‌ی اولی که پهنانی بیشتری دارد را لیس زیری و دیگری که دارای پهنانی کمتری است را والیس بالا می‌گویند. در موقع دوختن حاشیه‌ها ابتدا لیس را می‌دوزنند و سپس به آن چهار پیله می‌دهند و بعد از پیله، والیس بالا دوخته می‌شود، دوباره چهار پیله داده می‌شود که به آن والیس میان حاشیه‌ای می‌گویند!

بعضی از خیاطان بنا به سفارش مشتریان، قسمت میان حاشیه‌ای را با خوس و نخ گلدوزی زینت می‌دهند و نیز بعضی از زنان برای صرفه‌جویی و قناعت و یا فشنگی دمپای شلوار حاشیه‌ای خود، اول لیس را می‌دوزنند، بعد در حدود ۱۰ سانتی‌متر بالای لیس، پنج چین می‌زنند و در بالای چین‌ها با نخ گلدوزی و خوس مخصوص به وسیله‌ی چرخ خیاطی زیک زاگ گلدوزی می‌کنند. در گذشته خیلی از زنان بندری به علت گرمای شدید و نبودن وسایل خنک کننده امروزی، شلوار حاشیه‌ای را در فصل‌های بهار، تابستان و نیمه‌ی پاییز می‌پوشیدند. اکثر استفاده کنندگان این نوع لباس زنان مرفه بندرعباس بودند، اما اخیراً شلوار حاشیه‌ای طرفداران خود را از دست داده و بازار دوخت و دوز و فروش شلوار حاشیه‌ای کساد به نظر می‌رسد، ولی در عوض شلوارهای ودویی، پولکی و گلاابتون دوزی مورد

توجه شدید زنان بومی و غیربومی قرار گرفته است.^۱ (شکل ۴۲-۴)

۴-۲-۹. شلوار زری: این شلوار به وسیله‌ی گلابتون و نخ بافته می‌شود، از این شلوار بیشتر در عروسی و مهمانی‌ها استفاده می‌کنند.

۴-۲-۱۰. شلوار خوسی: این شلوار به وسیله‌ی خوس تزئین می‌شود. این شلوار در گذشته طرفداران بیشتری داشت. برای دوخت تزئینات بر روی این شلوار، طرح در پشت پارچه قرار می‌گیرد و بعد تزئینات از پشت شلوار با چرخ گلدوزی دوخته می‌شود. خوس به دور ماسوره پیچیده می‌شد و با چرخ نقش موردنظر را بر روی پارچه پیاده می‌کردند. برای زیبایی بیشتر از دو رنگ خوس در کنار هم استفاده می‌کنند. (شکل ۴۳-۴) طرح آن مشابه شلوار زری است تنها تفاوت آن این است که به جای گلابتون از نخ خوس استفاده می‌شود.

۴-۲-۱۱. شلوار سرپاچه‌ای /sar-pâčeh-ie/ شلوار سرپاچه‌ای نوعی شلوار، با دمپای نیمه فراخ است که بیشتر زنان مهاجر و حاشیه‌نشین شهر بندرعباس می‌پوشند. این شلوار در قسمت پایین از نوار بافته شده از مو یا پشم بز و گوسفند که سرپاچه خوانده می‌شود، دوخته می‌شود^۲ و به دلیل استفاده از سرپاچه در انتهای آن بدین نام خوانده شده است. تزئینات شلوار تا زیر زانو ادامه دارد و معمولاً بر روی پارچه‌های ساتن دوخته می‌شده است. این شلوار به همراه پیراهن شیلا مورد استفاده قرار می‌گیرد. تزئینات این شلوار و پیراهن شیلا از یک نوع می‌باشد. تزئینات کار شده بر روی شلوار از قسمت پایین: پارچه‌ی سیاه (سرپاچه) (که بیشتر در روستای بلند و بافته می‌شده است)، زری یک فصله‌ی سفید، زری یک فصله‌ی

۱. همان، ص ۱۳۳.

۲. نعیمی، منصور، فرهنگ جامع هرمزگان، مشهد، نشر سنبله، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲.

سیاه (زر سیاه)، لار سرخ (پارچه‌های ساده با ترکیب رنگی قرمز)، زری یک فصله‌ی سبز، زری یک فصله‌ی نارنجی، زری یک فصله‌ی آبی و دودی قرمز، زر سیاه یا شکل کله قندی، زری یک فصله‌ی قرمز، بین آشورمه (بند آشورمه)، زری یک فصله‌ی قرمز، زری یک فصله‌ی سبز، لار سرخ و در آخر لب بله. مقدار هر کدام از نوارها ۱۵ سانتی متر (اثکال ۴۴-۴ و ۲۵.۴) و نیم می‌باشد (۱۵ چهاریک^۱ می‌باشد) تقریباً ۷۵ سانتی متر (athkal ۴۴-۴ و ۲۵.۴)

۲-۴. لچک /lečak/

لچک از گذشته در بندر عباس یکی از پوشش‌هایی بوده که دختران و زنان بندری آن را مورد استفاده قرار می‌دادند. لچک نوعی پوشش سر می‌باشد که جای نگهداری دستار یا چلبیل و نیز برای زیبایی فرم سر در زیر دستار و چلبیل مورد استفاده قرار می‌گرفت. در حال حاضر از این پوشش دیگر استفاده نمی‌شود.

استفاده از لچک در منطقه تا قبل از کشف حجاب عمومیت بیشتری داشته و گویا این رخداد در عدم استفاده یا نوعی معنویت آن بی‌تأثیر نبوده است. به گونه‌ای که موضوع کشف حجاب و رابطه‌ی آن بالچک در شعرهای بومی نمود پیدا کرده است.

آبری واپچک پچک
گلاش و ایچالچک
کلاه را به جای لچک آورد»

لچک نوعی کلاه بود که بخش کمی از پیشانی ناروی سر لاله‌ی گوش و پشت سر را به صورت هلالی شکل در بر می‌گرفت، بند لچک در زیر چانه افتاده، و به این طریق لچک محکم بر روی سر قرار می‌گرفت. لچک از دو نوع پارچه به نام شیله و اطلس زرد و سرخ دوخته می‌شد. پارچه‌ی شیله قسمت زیرین لچک را تشکیل می‌داد و پارچه‌ی اطلس زرد و اطلس سرخ گلدار، سطح بیرونی یا بدنی لچک را کامل می‌کرد.^۲

۱. چهاریک /car-yak/ فاصله‌ی بین انگشت اشاره و شعت است که تقریباً ۱۷ سانتی متر می‌باشد.
۲. خطیب‌زاده، محمد، «تاریخچه‌ی پوشاك در استان هرمزگان»، فصلنامه‌ی گلپنگ، شماره‌ی ۷۰، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۳۲.

قسمت‌های مختلف لچک^۱:

بند لچکی: بند لچک به گونه‌ای بافته می‌شد که دو خط موازی همانند قاچ خیار پدید می‌آمد که به همین اسم معروف بود و در وسط قاچ خیاری نیز به وسیله‌ی تلی دو فصله تزئین می‌گردید.

تنه لچک: عبارت بود از دو قطعه پارچه‌ی مستطیل و نیم‌دایره شکل که از دو رنگ کاملاً متفاوت ساخته می‌شد، روی هر کدام از این پارچه‌ها، نوارهای رنگی به نام‌های تلی غولی دال دالی، دم بشکی و بادله دوخته می‌شد که افراد با توجه به وضعیت اجتماعی و اصل و نصب خود نیز در آن تغییراتی به وجود می‌آوردند. نحوه‌ی قرارگرفتن نوارهای رنگی در لچک^۲:

ردیف اول: کجوان که در بافت آن از یک رشته زری و چهار رشته نخ استفاده می‌شد.

ردیف دوم: زری یک فصله.

ردیف سوم: شک دال دالی

ردیف چهارم و پنجم: زری یک فصله

ردیف ششم: بادله

و در انتهای، اطلس سرخ گلدار دور تا دور اطلس زرد، بر روی لچک دوخته می‌شده است. به طور کلی لچک بر دو نوع است: لچک بازاری و لچک مخصوص یا سفارشی.

۴-۳-۱. لچک بازاری: لچکی بود که زنان قشر پایین، متوسط و کم درآمد مورد استفاده قرار می‌دادند. لچک بازاری، ساده، کم هزینه و بدون زیور آلات بود. تزئینات این لچک عبارت بود از: زری غولی و زری ۱۰ قالب یا زری گل پسته‌ای که به ترتیب و سلیقه‌ی خاصی بر روی لبه‌ی آن می‌دوختند که البته بسته به سلیقه نوع

۱. امیرزاده، همایون، «زیورآلات در روдан»، فصلنامه‌ی گلپنگ، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۰، ص ۵۹.

۲. همانجا. ص ۵۹.

تزيينات لچك بازاری متفاوت می شود.(شکل ۴ - ۴۶)

۲-۳-۴. لچک سفارشی: برای دوخت لچک سفارشی از زیور آلات گران قیمت مثل: گلابتون، غازی، اشرفی و غیره استفاده می کردند. این زیور آلات بر روی هر لچک دوخته می شد. گلابتونی که بر روی لبه لچک سفارشی می دوختند، ۵/۷ مثقال بود ولی میزان سکه های غازی و اشرفی روی هر لچک بستگی به توان مالی و خواسته ای افراد داشت. مشتری لچک های سفارشی افراد ثروتمند و ممکن بودند. علاوه بر زینت های فوق زیور آلات دیگری از قبیل مروارید، یاقوت و فیروزه بر بالای غازی و اشرفی می دوختند و اضافه بر این در نزدیکی لبه لچک، ماهک قبه ای از جنس طلا که دارای نگینی از یاقوت قرمز بود به وسیله ای سنجاق طلایی بر روی پیشانی آویزان می کردند. بند لچک سفارشی از جنس پارچه ای اعلا و گران قیمت بود که به وسیله ای قلاب و گیره ای طلایی به دو گوشی لچک متصل می شد. اما بر روی لچکی که مخصوص عروس بود، علاوه بر زینت آلات یاد شده یک بند شمر^۱ با ماهک و زنجیر طلا با شاخ و برگ آویزان می کردند. بعضی اوقات آنقدر زیور آلات بر روی سر عروس سنگینی می کرد که به حال غش می افتاد.(شکل ۴-۴۷) افراد کم بضاعت به جای اشرفی و غازی طلا از سکه های نقره ای به نام تاکی استفاده می کردند و تاکی ها را سوراخ می کردند و بر بالای زری غولی و زری دالی دو پیچه بر روی لبه لچک می دوختند و به این لچک، لچک پولی می گفتند.^۲

۰ طریقه ای پوشیدن لچک: ابتدا بند لچک را در زیر چانه قرار می دادند، سپس قسمت هلالی شکل پشت لچک را از طرف پیشانی به پشت سر می کشیدند تا این که لچک محکم بر روی سر قرار گیرد و در نهایت بند آن در زیر چانه قرار می گرفت و

۱/ ſamar/: نوعی سکه طلا (اشرفی) که به گردن عروس می آویزاند. (قسم)

۲. خطیبزاده، محمد، «تاریخچه پوشاك در استان هرمزگان»، فصلنامه‌ی گپنگ، شماره‌ی ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۳۳.

لچك را به صورت زيبا و محكم بر روی سر نگه مي داشت. ولی گذشت زمان و تحولات فرهنگي و ايجاد مدارس جديد و كشف حجاب در ايران باعث گردید که تغييرات زيادي در زمينه‌ي پوشش مردم پدید آيد و لچك از جمله پوشاكى بود که در اين دگرگونی کاربرد خود را از دست داد.^۱

۴-۴. چلبيل /jelbil/ يا دستار /destâr/ يا ليسي /leysi/

چلبيل يك نوع پارچه‌ي توري نازک به ابعاد ۲۰×۲۵ متر است که دختران و زنان بندری به عنوان روسري بر روی لچك مي پوشيدند و امرؤزهيلون استفاده از لچك از آن استفاده مي کنند. لازم به ذكر است که چلبيل در شهرستان‌هاي مختلف استان به نام‌هاي مختلف خوانده مي شود. در جاسك: سريگ يا سريغ /sarig/ و در بستك: مكنا /maknâ/ خوانده مي شود.

در فرهنگ المنجد، چلبيل، چلباب آمده است، ولی در مفردات راغب آمده که چلباب، را خماز و روسري بزرگی است که سر، پيشاني و سينه و گردن را بپوشاند. اگرچه برخی خماز را همان مقنعه و روسري کوچكتري مي دانند که مخصوص خانه است، اما چلباب را براي روسري جهت خروج از خانه دانسته‌اند. چلباب بر وزن دلباب که با تشديد و کسر لام هم تلفظ شده است، پارچه‌اي است از چار قد، کلوته و مقنعه بزرگتر و از چادر کوتاه‌تر و کوچكتر، و بسياري نيز همان چادر بزرگ دانند که دختران هنگام بیرون شدن از خانه مي پوشند.^۲

أنواع روسري‌های بندری

۴-۴-۱. چلبيل /Jelbil/ پارچه‌اي است از تور مشكى که در مناطق مختلف بافت متفاوتی دارد که با خوس روی آن کار مي شود و چون در مناطق مختلف بافته

۱. همانجا، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۲. خطيب زاده، محمد، «تاریخچه‌ي پوشاك در استان هرمزگان»، فصلنامه‌ي گلپنگ، شماره‌ي ۷ او، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۳۴.

می شود، و نوع بافت و ریز و درشت بودن بافت متفاوت است در هر منطقه به نام همان منطقه خوانده می شود، از آن جمله: کلیبی چی، گروکی^۱ چی، جزیره‌ای، کزین، دریا، دریا سیکه‌ای، دریا تن، توری ابریشمی ملافه‌ای، (ملافه‌ای سبز- ملافه‌ای سرخ و ملافه‌ای خمیری)، شیله‌ی کویتی.

۴-۲. اورنی /orni/ اختلاف آن با جلبلیل خوسی در جنس پارچه و تزئینات کار شده بر روی آن است که، از پارچه‌ی شیفون رنگی دوخته می شود و بر روی آن گلاابتون دوزی می‌کنند. در گذشته کلیه‌ی دختران و زنان بومی بندری هر کدام در حد استطاعت مالی خود، از اورنی‌های مذکور به عنوان روسربی استفاده می‌کردند. در حال حاضر این پوشش به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. اورنی دارای رنگ‌های شاد و گرم است، مثل: قرمز، آبی، سبز، صورتی.

۴-۳. لیسی /leysi/ نوع دیگری از روسربی است که از پارچه‌ی توری و نازک ساده که معمولاً بر روی آن تزئینات چاپ شده باشد. احتمالاً منشاء این کلمه از واژه‌ی LACE به معنای پارچه‌ی توری نازک گرفته شده است.

۴-۱. جلبلیل خوسی /jelbil-xusi/: بندرعباس از زمان گذشته تا امروز محل صدور و ورود کالاهای متنوع بود و هست و مردم شهر بندرعباس در این رهگذر مشغول کار بوده و عده‌ی کثیری از این راه امرار معاش می‌کردند. از جمله پارچه‌های مشتری پسند، پارچه‌ی تور بود که از شهر بمبنی و کراچی وارد می‌شد.

این پارچه در رنگ‌ها و اندازه‌های گوناگون وجود داشت. بسیاری از زنان بندرعباس از این پارچه‌ی توری به عنوان جلبلیل یا روسربی استفاده می‌کنند و آن را جلبلیل توری می‌نامند و افراد توانمند از نظر مالی آن را با خوسی و گلاابتون تزئین

می‌کردنند. بهترین این جلبلیل‌ها، جلبلیل گل شاهینی است.^۱ (شکل ۴۸-۴) ۲-۱-۴. جلبلیل بستکی (مُكْنَا) در گذشته در منطقه‌ی بستک برای دوخت جلبلیل، از پارچه‌های طرح دار استفاده می‌شده است و اگر از پارچه‌ی ساده جلبلیل دوخته می‌شد، بر روی آن پولک دوزی می‌کردند و در پایین آن لشی /leši/ (تزيئنات ریشه‌ای) می‌دوختند.

پایین و بالای جلبلیل تزيئن می‌شده است که تزيئنات یک طرف از طرف دیگر کمی پهن‌تر است. البته ذکر اين نكته ضروري است که اين جلبلیل خاص اين منطقه نیست و در حال حاضر در شهرهای مختلف نیز استفاده می‌شود. (اشکال ۴۹-۴ و ۵۰-۴)

۳-۱-۴. جلبلیل جزیره‌ای: جزیره‌ی بزرگ قشم یکی از شهرهای مهم و تاریخی استان هرمزگان می‌باشد. در گذشته مردم قشم به کار دریانوردی، صیادی، تجارت، صادرات و واردات مشغول بودند و از راه دریا به بنادر و شهرهای ساحلی ایران و دیگر کشورها و قاره‌ها سفر می‌کردند. تعدادی از افراد علاقمند و صاحب ذوق و سلیقه‌ی جزیره در کارگاه‌های بافنده‌ی مشغول به کار بودند و از این راه امرار معاش می‌کردند. این جزیره در گذشته دارای کارگاه‌های نساجی و پارچه‌بافی بسیار بوده است به طوری که مؤلف کتاب خلیج فارس و جزایر ایرانی می‌نویستند: در بین سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ شمسی بیش از هشت‌صد کارگاه نساجی در سرتاسر جزیره وجود داشته و محصولاتی مانند: چادر شب، حوله، لنگ و همچنین پوشاك زنانه و مردانه و متقاب و جلبلیل تولید می‌کرده‌اند. این گونه تولیدات به بندرعباس، میناب و سایر بنادر و جزایر داخلی و شیخ نشین‌های خلیج فارس صادر می‌شد. در روستای کوشیه و هُلُر که از جمله روستاهای مشهور قشم هستند، لنگ، چادر شب و جلبلیل خوب و مشتری پسند و صادراتی بافته و صادر می‌شد. تعداد زیادی از زنان ساکن بندرعباس از جمله دختران کم سن و سال در زمرة‌ی مصرف کنندگان جلبلیل

جزیره‌ای بودند.^۱

۴-۵-۴. جلبلیل کزین: جلبلیل کزین نوعی جلبلیل از جنس ابریشم سفید بود که با دوک‌ها و لوازم دستی مخصوص بافته باشند. این نوع بافت در شهر بندرعباس به عنوان جلبلیل و روسری مورد استفاده‌ی زنان و دختران است. جلبلیل کزین از یک قرن پیش از راه روستای گوده از توابع لارستان فارس به وسیله‌ی مهاجرین به بندرعباس آورده شده، که این پوشش به دلیل نرم و لطیف بودن آن تا مدت‌ها مورد توجه دختران و زنان بندرعباس بود. ولی بافنون آن وقت زیادی می‌گرفت و به دلیل کم عرض بودن، کمک مورد بی‌مهری قرارگرفت. البته با یاد متنذکر شد که بعد از اینکه بندرعباس از زیر سلطه‌ی پرتغالی‌ها خارج گردید، نمایندگی‌های خارجی مانند: کشورهای انگلیس، فرانسه، و هلند در زمینه‌ی مبادلات تجاری سرمایه‌گذاری‌های کلانی کردند، و تجارت ابریشم، ادویه، پارچه، شیشه، اسلحه، جواهر آلات و وسایل لوکس و مواد اولیه از راه حمل و نقل جاده‌ای رونق خاصی یافت و همین امر باعث گردید که عده‌ای از مردم تاجر پیشه‌ی لار، اوز، گوده، شیراز، گلار، گله‌دار و حتی خارج به این شهر مهاجرت کنند و فرهنگ بومی خود را به همراه بیاورند، که جلبلیل کزین از جمله پوشاسکی بود که از مناطق فارس وارد بندرعباس شد و مورد استقبال و قبول زنان ثروتمند این شهر قرارگرفت.^۲

۰ تزئینات جلبلیل کزین: زری دوزی بر روی جلبلیل کزین توسط هنرمندان ماهر مطابق سفارش مشتریان صورت می‌گرفت. یکی از زنان پیش‌کسوت در امر خیاطی و زری دوزی که بیشتر عمر خود را در این راه سپری کرده است، چنین اظهار کرد: که ابتدا جلبلیل سفید کزین در کارگاه‌های رنگرزی بنا به دلخواه مشتریان رنگرزی می‌گردید و سعی بر این بود که برای زیبایی هر چه بیشتر از رنگ‌های روشن استفاده شود تا این که عامه پسند شود، بعد از این مرحله زری دوزی آن آغاز می‌شد.

۲. همان ص ۱۳۷.

۱. همان ص ۱۳۶.

زرنی هایی که بر روی جلبلیل کزین می دوختند عبارت بودند از: زرنی لبه‌ای، زرنی غولی خوس باف سیاه، زرنی خوس باف سفید، زرنی گل اشرفی، شک قبر عاشقون، زرنی کله قندی سفید، زرنی چپر، به طوری که قبلاً ذکر شد، این کار توسط هنرمندان و صاحبان فن به این ترتیب بر روی حاشیه‌ی جبلیل کزین انجام می‌گرفت. ابتدا در ردیف اول زرنی لبه‌ای و سپس زرنی غولی خوس باف سیاه در کنار هم، سرتاسر حاشیه دوخته می‌شد و در ردیف دوم مجدداً زرنی لبه‌ای، زرنی غولی خوس باف سفید بعد زرنی اشرفی و سپس شک گل اشرفی و شک قبر عاشقان و شک کله قندی هم در آخر آن دوخته می‌شد. در اینجا زرنی دوزی یک طرف حاشیه که روی پیشانی و دور چهره وزیر چانه را می‌پوشاند، به اتمام می‌رسید. بنا به اظهار مریم بادآهنگ: بسیاری از زنان بندری علاوه بر تزئینات فوق بر روی لبه‌ی دیگر جلبلیل که آن را (حاشیه‌ی پایین) می‌گفتند، زرنی لبه‌ای گلابتون دوخته و در دو طرف عرض آن زرنی مخصوص به نام چپر که دارای ریشه‌های خوش باف و ملون بود، می‌دوختند. معمولاً جلبلیل کزین آبی را روی پیراهن زرد و جلبلیل قرمز را روی پیراهن سبز و آبی کم رنگ می‌پوشیدند.^۱

۴-۶. جلبلیل ملافه: از پارچه‌ی نرم، لطیف و سیاه رنگی بود که در زمان قدیم به وسیله‌ی تجار داخلی و خارجی مقیم بندرعباس از شهر بمبهی وارد می‌شد. این پارچه‌ی وارداتی به صورت طاقه‌ی بیست یاردی^۲ بود که هر دو یارد آن را برای یک جلبلیل یا روسربی در نظر می‌گرفتند. اکثر زنان و دختران بندری که از نظر مادی وضعیت خوبی داشتند از این نوع پارچه به عنوان جلبلیل یا روسربی استفاده می‌کردند و برای زیباتر شدن این نوع جلبلیل بر روی آن نوارهای تزئینی و گلابتون و خوس و غیره می‌دوختند. هم اکنون در بعضی از مناطق بندر و اطراف آن زنان و دختران از این پوشش استفاده می‌کنند.^۳

۱. همان ص ۱۳۸ و ۱۳۹. ۲. یارد یا وارد: ۷۵ سانتی متر. ۳. همان، ص ۱۳۹.

۴-۷-۷. جلبیل دو رویه: پارچه‌ی جلبیل دورویه کمی از پارچه‌ی جلبیل ملافه ضخیم‌تر بود که آن را جلبیل زمستانی هم می‌گفتند. عرض آن بیشتر از پارچه‌ی جلبیل ملافه می‌باشد. زنانی که بیرون از خانه کار می‌کردند و چادر در انجام فعالیت‌شان مانع ایجاد می‌کرده، از این نوع جلبیل استفاده می‌کردند. از نظر شکل و ظاهر مانند چارقد بود که سر و گردن تا نیم تنه را می‌پوشاند و مقداری بلندتر از روسری معمولی بود.

تبرستان
www.tabarestan.info

۴-۷-۸. جلبیل گل شاهینی: جلبیل گل شاهینی از نظر رنگ و قیمت متفاوت بود. بهترین نوع آن تور سیاه‌رنگ ابریشمی بود. برای دوخت این نوع جلبیل ابتدا پارچه‌ی حاشیه‌دار را انتخاب و سپس آن را با سنگله می‌دوختند. سنگل نوعی زری است که از گلابتون و خوس درست می‌شود. بعضی برای حاشیه‌دوزی از زری لبه‌بهای و عده‌ای دیگر هم خوس‌دوزی می‌پسندند، چون شکل خوس‌دوزی حاشیه‌ای به شکل سه‌گوش و مثلثی تقریباً همانند (لا) و شبیه‌کله قند بود، آن را کله قند می‌نامند. بعد از خوس‌دوزی حاشیه‌ای نوبت به کناره‌های عرض جلبیل می‌رسید. با چپردوزی، جلبیل را از سادگی درآورده و شکل رنگی به آن می‌دادند. معمولاً کسی که جلبیل ابریشمی می‌خرید برای کناره‌دوزی آن از چپر هفت‌رنگ ابریشمی گلابتونی معروف به بالارنگه استفاده می‌کردند و بعد از آن خیاط مخصوص خوس‌دوزی آن را با خوس می‌آراست. برای انجام این کار حدود ۱۰ سانتی‌متر بالای حاشیه را به خوس خشتشی توخالی دوخته و بعد از اتمام داخل خوس خشتشی جاهای خالی داخل آن را با گل خوسی فشرده پر می‌کردند و اطراف خشتشی‌ها را با خوسی به شکل شاهین‌های کوچک و در اطراف شاهین‌ها، فرص ماه و ستاره با نمایی مانند: شب مهتابی، خوس‌دوزی می‌کردند. سپس بر روی قسمتی از محل خالی جلبیل که بر روی سر قرار می‌گرفت، شاهین بزرگ با خوس دوخته

می شود و بدین ترتیب کار تزئین جلیل پایان می یافتد و جلیل گل شاهینی از نظر قیمت گرانترین جلیل های بندی بود که این جلیل ها در عروسی ها و مهمانی ها می پوشند و بنا به عرف و سنت این نوع پوشان گران بها از پدران و مادران به ارث برده و برای خوش یمن بودن، پچه ها به عنوان یادگار و مایه بربگان خانه آن را در جای مطمئن نگه داری می کردند.^۱

۴-۱. ۹. جلیل توری هفت رنگ: جلیل توری خوش هفت رنگ نسبت به پارچه های توری و ابریشمی ارزان تر بود و معمولاً تزئین این نوع جلیل در قسمت بالای سر تا پیشانی مورد توجه بود و خوس بر روی جلیل نقش مهمی را ایفاء می کرده است.

۴-۲. اورنی: اورنی از پارچه های به نام سوفن (شیفون) یا حریر درست می شود. جلیل اورنی به رنگ های سرخ، آبی، سفید، زرد و سبز بود. این جلیل در تمام استان هرمزگان از جمله بندرعباس، میناب، بندرلنگه، در مراسم عروسی و عقدکنان مورد استفاده قرار می گرفت. جلیل اورنی سبز در شب حنابندان به کار می رفت، البته هنوز این رسم بر جا مانده است.

بعضی از مشتریان اورنی را با حاشیه گلابتون دوزی و پولک زینت می دادند و در چهار گوشی آن گل بوته بادامی با شاخ و برگ بزرگ و کوچک تزئین می کردند.

(شکل ۵۱-۴)

۴-۵. پاپوش، پافزار یا پوزار (/pozâr/)

۴-۵-۱. سواس /sovâs/ نوعی پاپوش است با یک کفی و دو بند روی پا که از وسط دو انگشت عبور می کند و یک بند در عقب ساخته می شده است، سواس را با سیس

(الیاف) خرما می‌بافند و در بشکرد^۱ و فین با برگ داز^۲ ساخته می‌شده است که نوع زنانه و مردانه‌ی آن متفاوت است.^۳ بافت آن نیاز به تبحر خاصی دارد و این سازه را از لیف درخت خرما که آن را سیس /sis/ می‌گویند و گیاهی به نام داز درست می‌کنند. به این‌گونه که برگ‌های کوچک پاجوش (دملی) را جدا کرده و سر آفتاب قرار می‌دهند تا خشک شود و بعد آن را می‌کوبند تا رشته‌رشته و نرم شود، در ادامه سیس و داز را خیسانده و می‌کوبند و مقداری را برای چله و تار به صورت فشرده می‌تابند و مقداری را نیز نیمه تاب و در واقع به عنوان پود تهیه می‌کنند. بافت سواس توسط این تار و پود صورت می‌گیرد و برای محکم کردن سواس به پاها هم طنابی به همین جنس استفاده می‌شود. در مرحله بعد برگ‌های رشته‌رشته را هم سطح کف‌پا می‌بافند، برای این‌که برگ‌های بافته شده محکم و سفت شوند، در هنگام بافت، بعد از مقداری بافت، با دست فشار می‌دهند تا فشرده و پرس شود، این پاپوش هم سطح کف‌پا بافته می‌شود ولذا هر طرف آنرا بندی می‌گذارند.^۴ (شکل ۴-۵۲)

▪ نحوه‌ی بافت سواس: بافت سواس با چهار تار فشرده‌ی الیاف که شامل دو رشته در قسمت میانی و دور شرته در طرفین است شروع می‌شود. پود را از میان تارها عبور می‌دهند و انتهای این پود به زیر کار هدایت می‌شود. بعد از اتمام مرحله‌ی پودگذاری و طی تمام کردن تمامی طول چله به وسیله‌ی پود، بافندۀ هم‌چنان یک سر چله‌هارا در دست و سر دیگر را به شصت پایی خود قلاب می‌کنند. نخ‌های میانی را با قدرت تمام می‌کشند تا پودها به هم فشرده و کاملاً سفت شوند، که بیشتر موقع برای این‌که این فشردگی به نهایت خود برسد، همراه با کشش عمل کوییدن این پودها هم صورت می‌گیرد تا پیوستگی در بین الیاف بیشتر ایجاد شود و مقاومت

۱. نام منطقه‌ای وسیع و کوهستانی در بندر جاسک - بشاکرد.

۲. درختی است نخل‌گونه که برگ آن در بافت حصیر و سبد استفاده دارد - در مناطق بشاکرد و فین به صورت خودرو دیده می‌شود.

۳. نعیمی، منصور، فرهنگ جامع هرمزگان، مشهد، نشر سنبله، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹.

۴. سعیدی، سهراب، پنج‌شنبه بازار و صنایع دستی میناب، انتشارات دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۹۳۶.

لازم برای ایجاد کف سواس را داشته باشد و بعد از این‌که قسمت کف سواس که قسمت اصلی این پالافزار است آماده شد، برای بستن آن به پا در جاهای مشخص شده، طناب‌ها را وصل می‌کنند و آماده مصرف می‌شود^۱. نمونه‌ی دیگر سواس را با لاستیک اتو می‌بیل برای کف و برای بند آن از لیف‌های خرما استفاده می‌شود.

برای زدن بند بر روی سواس از دو مدل زنانه و مردانه استفاده می‌کنند، بند را از چیلک^۲ می‌بافند و با سوزنی که دروش/deroš/ گردید پر روی کف سواس دوخته می‌شود. برای دوخت بند بر روی سواس، سوزن را از زیر سواس وارد کرده و از رو در می‌آورند، سپس در نقطه‌ی دلخواه روی سواس فرو می‌برند. پس از آن بند دیگری را از رو به حالت ضربدری در کار فرو می‌برند به حالتی که این بند بین انگشت شست و انگشت دوم پا قرار بگیرد. این سواس مخصوص زنان می‌باشد. طول سواس ۲۸ سانتی‌متر و پهنای آن ۸ سانتی‌متر است. برای سواس مردانه بندی در پشت پانیز در نظر گرفته شده است. امروزه سواس بافی در روستای سردشت و بلبل آباد از توابع شهرستان جاسک نیز دیده می‌شود^۳.

۱-۱۵-۴. سواس پیشی/sovâs-e-piši/: سواسی که از برگ نخل خرما (پیش) بافته شود^۴.

۱-۱۵-۵. سواس دازی/sovâs-e-dâzy/: سواسی که از برگ نخل دازی بافته می‌شود^۵.

۱-۱۵-۶. سواس لته‌ای/sovâs-e-lateh-ie/: سواسی که از رشته‌های باریک پارچه‌ی

۱. همان‌جا.

۲. cilak/ تکه‌ای از پارچه (قشم)

۳. فناوری‌های بومی و سنتی استان هرمزگان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان هرمزگان (پژوهشکده‌ی مردم‌شناسی)، سپرست: رمضان کرطمیان، ناظر: عباس تراب‌نژاد، جلد اول، ۸۵ دی ماه ۱۳۸۵.

۴. نعیمی، منصور، فرهنگ جامع هرمزگان، مشهد، نشر سنبه، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹.

۵. همان. ص ۱۵۹.

کهنه (لته) بافته می شود^۱.

۴-۵. سواس مغیری /sovâs-e-moqayri/ سواسی که از پوسته درخت مغیر (مغیلان) بافته می شود. ابتدا پوسته‌ی ساقه‌ی مغیر را در زیر خاک نهاده تا نرم شود، سپس آن را رشته رشته کرده و با آن سواس بافته می شود^۲.

۴-۶. کَپ کَاب /kap-kâp/ در بندر عباس کلمه‌ی قبایپ را کِپکَاب تلفظ می کردند. کِپکَاب یا کِپکِپو نوعی پالافزار چوبی است که در حقیقت اینستیام از آهنگ قدم برداشتن شخص با این پالافزار ایجاد شده است، این پالافزار در قدیم لنج سازان در کنار کار خود و یا بعضی افراد به صورت تمام وقت می ساختند. برای ساخت کِپکَاب از چوب ساج، چوب شاه یا تخته شاه، چوب کنار (نوعی درخت بومی است) تخته افینی (که چوبی است خارجی) چوب کهور که نوعی درخت بومی است با چوب بسیار محکم، استفاده می شده است.

این نوع پاپوش توسط استاد سرودی گلستانی از استادان قدیمی به صورت تفننی به همراه دیگر ساخته‌های چوبی ساخته می شده است. این نوع پاپوش‌ها تقليدی از صندل‌های چوبی ژاپنی و چینی بوده است. نحوه ساخت این کِپکَاب‌ها به این صورت بوده است که پس از گرفتن اندازه، طرح اولیه را بروی چوب می کشیدند و سپس آن را اره کرده و بعد به پاشنه و روی آن فرم می دادند، گاهی نیز بروی چوب پاشنه، گل میخ‌های فلزی می زده‌اند و گاهی نیز نقوشی بر روی آن کنده کاری می کرده‌اند، قسمت تحتانی را با دو برجستگی در جلو و عقب به عنوان پاشنه باقی می گذاشتند و در قسمت رویه، گل میخی چوبی که درین انگشت شست و انگشت کناری آن قرار می گرفته نصب می کرده‌اند^۳.

در گذشته از یک طرف بر طبق عادتی که ایجاد شده بود و از طرفی دیگر چون

۱. همان. ص ۱۵۹. ۲. همان. ص ۱۵۹.

۳. مجموعه‌ی نقوش گلاابتون‌دوزی قشم، تهیه و تدوین: فریبرز کلانتری، طراحی و جمع‌آوری نقوش: آمنه دریابی، معاونت سیاحتی و گردشگری سازمان منطقه آزاد قشم، ص ۱۱ و ۱۲.

تمامی کوچه‌ها و گذرگاه‌ها خاکی و گلی بود، قسمت تحتانی این دمپایی، کمکی بوده است برای بهتر راه رفتن و ایجاد ایستایی بیشتر^۱.

کپکاپ از دو قیمت کف و بند (تسمه) یا میخ درست شده است. کف کپکاپ از تخته‌ی صاف و رنده خورده است که بر روی بعضی از آن‌ها که از بمبئی می‌آورند، نقش و نگار و کنده کاری زیبایی بود، حتی جای انجشتان و ته پا هم مشخص شده بود. در زیر دو سر تخته کف کپکاپ دو قطعه تخته‌ی مکعبی یا نعلی هم به بلندی ۳ تا ۵ سانتی متر کار گذاشته می‌شد^۲.

۴-۲۵-۱. کپکاپ میخی: در قسمت سر یا جلوی پا دارای یک میخ بود که از تخته می‌تراشیدند و موقع پوشیدن، میخ در وسط انگشت دوم قرار می‌گرفت و موقع راه رفتن برای نگه داشتن پا بر روی کپکاپ، بیشترین فشار را روی انگشت شست و چهار انگشت دیگر می‌آورند. راه رفتن با کپکاپ میخی نیاز به مهارت داشته و هر کسی نمی‌توانست به راحتی با آن راه برود و اگر مهارت نداشت، تعادلش به همین می‌خورد. میخ کپکاپ را به قطر یک و بلندی ۳ سانتی متر به صورت میخ‌های فنری کلاهدار در نظر می‌گرفتند و در قسمتی که پا قرار می‌گرفت در سوراخی که به همین منظور تعییه شده بود، محکم می‌کردند. بیشتر زنان بندری از این نوع کپکاپ استفاده می‌کردند و تا قبل از پیدا شدن دمپایی‌های راحت ژاپنی، کپکاپ از رونق خاصی برخوردار بود. موقع راه رفتن زنان با کپکاپ چوبی، صدایی مخصوص، گوش‌ها را می‌نااخت. کپکاپ میخ طلایی جزء یکی از وسایل جهیزیه‌ی دختران اغنية در زمان عروسی محسوب می‌گشت^۳. (شکل ۵۳-۴)

۴-۲۵-۲. کپکاپ تسمه‌ای: برای نگه‌داری پا بر روی کپکاپ به جای میخ، قطعه‌ای

۱. سعیدی، سهراب، پنج شبینه بازار و صنایع دستی میناب، انتشارات دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۹۴

۲. خطیب‌زاده، محمد، «تاریخچه‌ی پوشاك در استان هرمزگان»، فصلنامه‌ی گلپنگ، شماره‌ی ۱۲ و ۱۱،

۳. همانجا، صص ۷۴-۷۹.

چرم، پلاستیک یا شگه^۱ به اندازه‌ی ۱۸ سانتی‌متر تهیه می‌کردند و روی کف کپکاپ در آن قسمت که سرپا بر رویش قرار می‌گرفت به صورت نعلی و هلالی به دو طرف بدن‌هی تخته زیر کپکاپ با میخ کوچک و ریز نصب می‌کردند. در موقع پوشیدن کپکاپ، تسمه بر روی قسمتی از پشت پا قرار می‌گرفت که در هنگام راه رفتن تسمه باعث نگه داشتن پا بر روی کپکاپ می‌شد.

۴-۳-۵. نعلین یا نلین /na'leyn/ در فرهنگ دهخدا آمده: نعلین تثنیه نعل، به معنی جفتی کفش. و فردوسی در این باره می‌گوید:

طبقهای زرین پر از مشک و عود دو نعلین زرین و جفتی عمود
در فرهنگ معین آمده است: نعلین تثنیه نعل، به معنی یک جفت کفش. نوعی کفش بی‌پاشنه با رویه‌ی کوتاه که بیشتر روحانیون به پا می‌کنند.
در اسرارنامه‌ی عطار آمده است:

حجاب راه موسی، گشت نعلین تو با نعلین بگذشتی ز کونین

دکتر پاکنژاد در کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، جلد هجدهم، درباره‌ی بهداشت لباس چنین نوشت: نعلین همان صندل است که نبی اکرم(ص) می‌پوشیدند و از پوست خام شتر ساخته می‌شد و به وسیله‌ی دو بند، یکی از رو و وسط پا، دیگری از وسط انگشت بزرگ و انگشت دومی، می‌گذشت و از جمله اشیاء گران‌بهای است که از نبی اکرم(ص) نزد مسلمانان به جای مانده بود.

نعلین نوعی کفش وارداتی است که از شبیه قاره‌ی هند می‌آوردند. البته تاریخ و عادت مردم ساحل‌نشین به پوشیدن نعلین به پیش از آمدن اروپاییان به جنوب ایران می‌رسد. زیرا مردم بنادر و جزایر جنوب که از زمان‌های قدیم از نظر سیر و سیاحت، تجارت و دریانوردی دارای سوابق زیادی هستند. از همان زمان‌ها در امر مبادله‌ی

۱/ *šege*/ بافتني به ضخامت برزنت و به رنگ سفید که در آن زمان برای بادبان می‌بافتند که در گذشته اين پارچه در دزگان و بندرلنگه بافته می‌شد.

فرهنگ‌ها بین بنادر جهان در شرق و غرب و جنوب ایران فعالانه کوشیده‌اند، از جمله در امر پوشاسک و نعلین که نوعی از پاپوش‌هایی است که توسط تجار، پیله‌وران، ناخدايان و ملوانان از خارج به ایران آورده شد. معروف‌ترین آن‌ها متعلق به بمبئی و پاکستان است. تا پیش از باز شدن راه‌های داخلی مثل راه تنگ زاغ، زنان و مردان ساحل‌نشین از نعلین‌های ساخت بمبئی و کراچی استفاده می‌کردند. بعدها که جاده‌ی مال رو بین کرمان و یزد در بندر عباس دایر گردید، در عین حال که سواست، ملکی^۱ و گیوه^۲ رونق خود را از دست می‌داد. نعلین داخلی و خارجی بیشتر مورد استفاده‌ی زنان و مردان شهری و روستایی قرار می‌گرفت و اوخر دهه‌ی ۱۳۲۰ بود که در کنار نعلین بمبئی و کراچی و داخلی ایران، کارخانجات ژاپن صندل و نعلین‌هایی به سبک ایران و بمبئی و کراچی از جنس لاستیک، پسند مردم شبه قاره‌ی هند، شمال و جنوب خلیج فارس ساخته و به بازار عرضه کردند، این پافزار جدید ژاپنی به علت ظرافت، سبکی، راحتی و ارزانی مورد استقبال مصرف کنندگان قرار گرفت، زنان و مردان بندری هم جزء مصرف کنندگان نعلین ژاپن شدند و از همان زمان تا به امروز نعلین‌های ژاپنی، بازاری پر رونق پیدا کرده است، با یادآوری این نکته که در کارخانجات کفش دوزی داخلی در ساخت، کیفیت و نرخ نعلین‌ها و دمپایی‌های خود تغییراتی داده، هم اکنون نعلین‌ها و صندل‌های داخلی در بازار بندر عباس با دمپایی‌ها و نعلین‌های ژاپنی به رقابت پرداخته است. زنان و دختران بندری بیشتر اوقات در منزل و بیرون از منزل، از نعلین‌های رنگارنگ داخلی استفاده می‌کنند.

۴-۵-۴. کوش سلی پر /kowš-e-seliper/ پاپوش پشت باز زنانه که چرم آن را از خارج می‌آورند.^۳

۱. یک نوع کفش می‌باشد.

۲. یک نوع کفش می‌باشد.

۳. نعیمی، منصور، فرهنگ جامع هر مزگان، مشهد، نشر سنبله، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰.

تا چهار دهه‌ی اخیر در شهر بندرعباس زنان و دختران بندری و مهاجرین مقیم در شهر بندرعباس علاوه بر سواس، ملکی، گیوه و نعلین نوعی پاپوش به نام کوش هم مورد استفاده قرار می‌دادند. کوش، پافازار پشت باز و جلو بسته بود.

جنس رویه‌ی کوش خارجی از چرم براق سیاه و قرمز بود که بیشتر مورد استفاده‌ی زنان اعیان قرار می‌گرفت. جنس رویه‌ی کوش داخلی و ساخت ایران که آن را چپت^۱ می‌گفتند، از رنگ‌های سیاه و سبز مات بود که مورد استفاده‌ی مردم کم بضاعت قرار می‌گرفت. کف و ته کوش‌های خارجی در شده قطعه‌ی چرم کلفت و نازک با پاشنه‌ای نعل مانند، از چرم خالص به شماره‌های مختلف به بازار عرضه می‌شد. کفش‌های خارجی قیمت‌ش نسبت به کفش‌های ایرانی گران‌تر بود. هم‌چنین یک نوع کوش، ساخت لندن به نام لومزوواکی^۲ معروف بود. رویه‌ی این کوش، سیاه براق و لبه‌ی حاشیه‌ی آن نوار باریکی از چرم به رنگ ماتیک بود.

۴- بُرَقَع یا بُرْكَه /borka/ روبند، نقاب، تکه پارچه‌ای که زنان با آن چهره‌ی خود را می‌پوشانند.^۳ برقع یک واژه‌ی عربی است، البرقع، جمع آن براقع می‌شود، که زنان روی خود را با آن می‌پوشانند. برقع یا مقنعه یا نقاب مورد استفاده‌ی افرادی است که نمی‌خواهند شناخته شوند، که هم مورد استفاده‌ی زنان بوده و هم مردان. ولی مقنعه و برقع بیشتر مورد استفاده‌ی زنان است و جز در وضع خاصی مرد از آن استفاده نمی‌کند که آن هم نقاب است، اگرچه در کشورهای کویت، بحرین و عراق، نقاب نیز مورد استفاده‌ی زنان بی‌برقع است.^۴ برقع یکی از وسایل زیستی و پوششی زنان استان هرمزگان و جزایر خلیج فارس و کرانه‌های دریای عمان است که در استان هرمزگان و خطه‌ی ساحلی بلوچستان به نام بُرَكَه و در حوزه‌ی بندرلنگه «بنوله» و در

1. /cepak/

۲. در گذشته مردم بندرعباس به آن ماتیک می‌گفتند. ۳. فرهنگ عمید، ص ۳۴۰.
۴. انجام روز، عباس، سیر تاریخی برقع از استان تابه امروز برقع پوشان خلیج فارس و دریای عمان، ناشر: مؤلف، تهران ۱۳۷۱، ص ۲۱.

جایی از لارستان به تبیله معروف است. بتوله از تبل می‌آید که در زبان عربی به معنای قطع کننده، بریده شده، جدا ساخته و نیز هر چیزی که ماهیت اصلی را از میان برمی‌دارد یا پرده‌ای بر آن به جهت پوشش می‌کشد که دید واقعی را از بین می‌برد، گفته می‌شود.^۱

اوج استفاده از برقع در زمان پرتغالی‌ها بوده است و به نظر می‌رسد به دلیل وجود سربازهای پرتغالی در سطح روستاهای رواج بیشتری یافته است. مرکز اصلی ساخت برقع روستای درگهان در جزیره‌ی قشم در محله‌ی دلبری می‌باشد.^۲

۴-۶. تاریخچه‌ی تحول برقع: منشاء اصلی برقع یونان بوده و از آن جابه اسپانیا و سپس به صحرای طوارق و بربر و کرانه‌های عربستان، عمان و بالاخره به کرانه‌های شمالی خلیج فارس انتقال یافته است.^۳ در طوارق و بربر، برقع تنها جنبه‌ی حجاب و روگیری نداشته، بلکه استعمال آن بیشتر به خاطر حفظ چهره از بادهای گرم موسمی و سپس جلوگیری از تابش آفتاب صحراء بوده است.

دکتر محمد فرید وجدی، در دایره‌المعارف لاروس در سده‌ی ۱۴ می‌نویسد: [عادت زنان یونان بسیار قدیم این بوده است که چهره‌ی خود را به وسیله‌ی گوشه‌ای از روسری خود می‌پوشاند. بعضی از زنان یونانی در مناطق مختلف این کشور، یک نوع روپوش مخصوص که در جزایر کوسوارکوس ساخته می‌شده، روی خود را از دیگران پنهان می‌داشتند. برخی نیز از حجاب مخصوصی که در برابر روی خود قرار می‌دادند و رو به روی چشم، دو سوراخ داشته است، استفاده می‌کردند. این نوع روپوش به طرز بسیار جالبی بافته می‌شده و ظاهری شفاف و درخشان

۱. همان، ص ۹ و ۱۰.

۲. توحدی، ویدا، شناسایی رشته‌های فراموش شده صنایع دستی در استان هرمزگان، سازمان صنایع دستی ایران، ص ۷۰۸.

۳. انجم روز، عباس، سیر تاریخی برقع از باستان تا به امروز برقع پوشان خلیج فارس و دریای عمان، ناشر: مؤلف، تهران ۱۳۷۱، ص ۷۷.

داشته است. چنان‌چه هم‌اکنون برقع مورد استفاده‌ی زنان جنوب خلیج‌فارس شفاف و درخشنan و آغشته به نیل است.^۱

زنان فینیقی نیز روی خود را با حجابی به رنگ قرمز می‌پوشانند.^۲ اکنون زنان بلوچی ساکن کرانه‌های دریای عمان از برقع قرمز استفاده می‌کنند. بعضی براین باورند که راهزنان کرانه‌های جنوبی دریای پارس، به ویژه کرانه‌های جنوب خاوری آن و دریای عمان از برقع استفاده می‌کردن و برقع را وسیله‌ای برای ریودن و راهزنی خود قرار داده و آن را در کرانه‌های شمالی دریای پارس نیز رواج دادند. آنان برقع را به صورت خود می‌زدند که در اثر آفتاب گرم و سوزان خلیج فارس نسوزند.

برخی دیگر معتقدند که اسماعیلیان، اولین کسانی بوده‌اند که در ایران نقاب به روی خود می‌گذاشتند. البته استعمال نقاب در میان افراد این فرقه، یک نوع تاکتیک مبارزاتی و سیاسی بوده و این‌گونه نقاب ویژه‌ی مردان مبارز و شبروان بوده است.^۳

۴-۶. دلیل استفاده از برقع: پس از انتقال برقع به این خطه، به عنوان یک زینت در بین مردمان این خطه مورداً استفاده قرار می‌گرفت، علاوه بر آن چون در جنوب ایران و خطه‌ی بلوچستان و هرمزگان هوا، مخصوصاً در تابستان بسیار گرم و طاقت‌فرسا است و کار و مسئولیت زنان در زندگی بسیار سنگین بوده، برای جلوگیری از سوزش پوست در برابر آفتاب شدید از این وسیله استفاده می‌کردن و نیز برخی معتقدند که برقع خواص پزشکی دارد، از آنجاکه پارچه برقع‌ها به نیل آغشته است، از گریدگی در ناحیه‌ی صورت جلوگیری می‌کرد، که البته پس از اسلام جنبه‌ی بهداشت و حجاب و روگیری در برابر نامحرم به آن دادند. برقع به مرور زمان به اشکال مختلفی ساخته شد، که از لحاظ برش و ساختمان در استان هرمزگان به چند صورت می‌باشد، که هر کدام در یک منطقه از استان استفاده می‌شود. لازم به ذکر است که

۱. همان. ص ۲۳. ۲. همان. ص ۲۴.

۳. حسین مشعری، آشنایی با نقش صنایع دستی میناب، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی گرافیک، تهران: دانشگاه شهید رجایی، دی ماه ۱۳۷۷.

بیشتر زنان روستایی پس از ازدواج از برقع استفاده می‌کردند.^۱

۳-۶-۴. انواع برقع

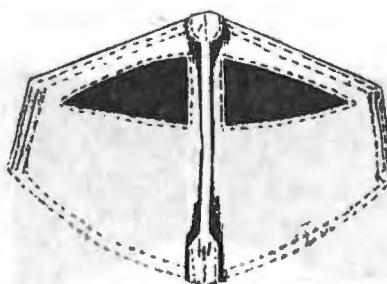
۳-۶-۳-۱. برقع در شهرستان بندرعباس (برقع بندری) از پارچه‌ی مشکی با نام شیله^۲ است (گاه چرمی و ظریف) که آن را به شکل مستطیل کمی بیشتر از عرض صورت می‌چینند و پایین آن را، به شکل نیم گرد می‌برند و دو گوشی این انحصار به خط مستقیم برش می‌زنند. درست در وسط به صورت عمودی یک تا می‌زنند و جای دو چشم را در دو سمت آن می‌برند. در قسمت وسط دو چشم، چوبی تقریباً به عرض ۱۰ cm و طول ۲cm قرار می‌دهند که این چوب به نام پنگی معن معروف است که همان شاخه‌ی نگه دارنده‌ی ثمر نخل است و در بالا و دو طرف برقع، دو چوب دیگر به عرض ۱cm به کار می‌رود و قیطان‌هایی دوخته می‌شود که با گره زدن آن‌ها در پشت سر، نقاب بر روی چهره نگه داشته می‌شود. بند برقع که در دو طرف برقع قرار دارد به حلقه‌ی برقع متصل می‌شود و نزد خانم‌های مُتمول از جنس طلا می‌باشد، حلقه‌ی برقع به عرض ۲ یا ۳ سانتی‌متر و به طول ۵ سانتی‌متر است و دنباله‌ی پشت سر به بندهای رنگی تبدیل می‌شود.

این برقع در مناطق مختلف اندازه‌ی متفاوتی دارد. در بعضی مناطق طول برقع زیاد بوده و دهان را کاملاً می‌پوشاند و فقط چشم‌ها دیده می‌شود و در واقع در هنگام آشامیدن و خوردن چیزی، قسمت روی لب را بالا می‌زنند. در حالی که در مناطق دیگر طول برقع کمتر است و روی لب پوشیده نمی‌شود. (شکل ۴-۵)

۱. مجموعه‌ی نقش گلابتون دوزی قسم، تهیه و تدوین: فریبرز کلانتری، طراحی و جمع‌آوری نقش: آمنه دریابی، معاونت سیاحتی و گردشگری سازمان منطقه آزاد قشم، ص ۹.

۲. دریابی، معاونت سیاحتی و گردشگری سازمان منطقه آزاد قشم، ص ۹.

۳. sila/ نوعی پارچه‌ی مشکی نازک.

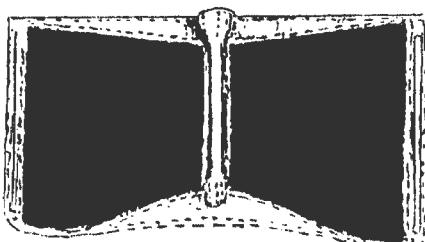


۵۴-۴. طراحی خطی برقع بتندی (بالا شهری هرستان)

۴-۳-۲. برقع زنان در جزایر (برقع عربی یا برقع جزیره‌ای) استفاده از این نوع پوشش در زمان تصرف جزیره‌ی قشم به دست پرتغالی‌ها اوچ گرفته است^۱. برقع جزایر، کوتاه بوده و شامل نواری مشکی روی ابروها، روی بینی و یک نوار نسبتاً پهن تراز بقیه، روی لب‌ها را می‌پوشاند. فرمی که در پایین است و بالای لب‌ها قرار می‌گیرد تشابه زیادی به سبیل مردانه دارد. جای چشم در این برقع، از دیگر برقع‌ها بزرگتر است و چشم‌ها کاملاً نمایان می‌شود. ظاهر این برقع براق است ولی در اصل پارچه‌ی سیاه رنگ (شیله) است. بر روی پارچه‌ی برقع از رنگ نیل استفاده می‌شود که حالت نیلی یا طلایی بگیرد. این رنگ در گذشته از بمبنی وارد دبی و پاکستان و از آنجا وارد ایران می‌شده است. در گذشته قبل از این‌که دختران از این برقع استفاده کنند، آن قدر روی مسی آن را می‌ساییدند تا برق آن از بین برود و مات شود.

با استفاده از این رنگ بر روی برقع، هم آهار پارچه‌ی برقع را بیشتر کرده و هم باعث خنک شدن صورت می‌شود. این برقع از نظر استحکام از برقع‌های دیگر استحکام بیشتری دارد و در قسمت درونی که روی صورت قرار می‌گیرد همانند کاربن است و صورت را رنگی می‌کند، که معمولاً قبل از استفاده درون آن را از رنگ تمیز می‌کنند. (شکل ۴)

۱. مجموعه‌ی نقش گلابتون دوزی قشم، تهیه و تدوین: فریبرز کلانتری، طراحی و جمع‌آوری نقش: آمنه دریابی، معاونت سیاحتی و گردشگری سازمان منطقه آزاد قشم، ص ۹.

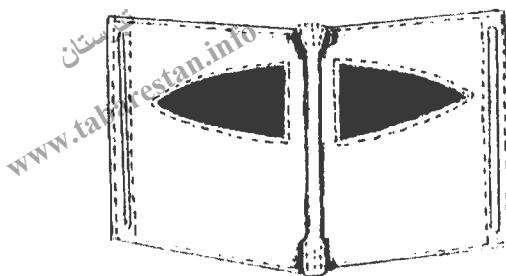


۵۶-۴. طراحی خطی بر قاع جزیره‌ای. تبرستان

۴-۳-۳. برقع در شهرستان میناب (برقع بلوچی) از کتان با ابریشم و معمولاً به رنگ قرمز است که در بلوچستان هم مورد استفاده قرار می‌گیرد و به برقع بلوچی معروف است. هم اکنون از برقع ابریشمی بیشتر در مهمانی‌ها استفاده می‌شود و از برقع کتانی به صورت عمومی استفاده می‌شود. به علت ضخامت پارچه فقط در بین دو چشم چوب استفاده می‌شود و در دو طرف آن از چوب استفاده نمی‌شود. شکل آن یک مستطیل کامل است و روی آن تزئینات خوس، پولک، گلابتون، سوزن و نوار دوزی استفاده می‌شود. این برقع پهنانی صورت را می‌پوشاند. جای دو چشم در مرکز این مستطیل به اندازه‌ی ۱ تا ۱/۵ سانتی‌متر بربارده شده است ولی این مقدار در حدی است که فقط از پشت آن می‌شود دید و فرم کلی چشم دیده نمی‌شود. (بریدگی چشم در این برقع از دو برقع دیگر کوچکتر است) در قسمت زیر پارچه روی بینی، مقوای چوبی به درازای ۱۰ تا ۱۱ سانتی‌متر به پهنانی ۲ تا ۳ سانتی‌متر، تعییه شده است تا برقع را روی صورت ثابت و زیبا بنمایاند. در بالای دو گوشی طرفین برقع قیطان‌هایی دوخته می‌شود تا با گره زدن آن‌ها در پشت سر، برقع بر روی چهره استوار قرار بگیرد.

رنگ و طرح برقع نشان می‌دهد که شخص استفاده کننده متعلق به چه شهر و چه طایفه و یا چه منطقه‌ای از اطراف استان هرمزگان می‌باشد. دختران از برقع با رنگ‌های نارنجی زرد یا متمایل به قهوه‌ای استفاده می‌کنند که

برقع مازُقی گفته می‌شود. خانم‌های جوان متاهل و تازه عروسان از رنگ‌های قرمز با گل‌های ریزو نارنجی و خانم‌های مسن‌تر، از رنگ‌های دور قاب مشکی و بقیه قرمزو خانم‌های پیر و مسن و زن‌های بیوه از رنگ‌های مشکی یک دست استفاده می‌کنند. بشاگرد، میناب، سیریک، زیارت، سیندرک و جاسک از برقع‌های سوزن‌دوزی شده‌ی بلوچی استفاده می‌کنند.^۱ (اشکال ۵۹-۴ و ۶۰-۴)



۵۸۴. طراحی خطی برقع بلوچی.

۴-۴. حلقه‌ی برقع^۲: بعضی از انواع برقع دارای حلقه‌های طلا یا نقره هستند که در دو طرف برقع و به بند برقع متصل است و این حلقه خود به چند صورت می‌باشد:

- حلقه‌ی ساده: چهار حلقه در چهار طرف به وسیله‌ی زنجیر کوتاهی در کنار هم قرار می‌گیرند که در بندرعباس مورد استفاده است.

- حلقه‌ی برگکی: که به شکل برگ است.

- حلقه‌ی بلوچی: که در هر طرف دو تا بوده و به وسیله‌ی زنجیر به هم وصل می‌شوند.

- حلقه‌ی سیکه‌ای: که در قسم و بستک مورد استفاده قرار می‌گیرد، چهارگوش است و روی هر گوش آن یک پولک طلایی یا نقره‌ای است.

۱. توحیدی، ویدا، بررسی و صعیت صنایع دستی استان هرمزگان و زمینه‌های رشد و توسعه‌ی آن، پایان‌نامه‌ی لیسانس در رشته‌ی صنایع دستی دانشکده پرديس اصفهان، خرداد، ۱۳۷۲.

۲. روایی، مرجان، «برقع» کارشناس باستان‌شناسی استان هرمزگان.

۴-۵. بند برقع: هر برقعی دارای دو بند است که در دو طرف به برقع متصل است که همیشه بند دست راست بلندتر و حدود ۲ متر و بند دست چپ کوتاه‌تر و حدود ۰/۵ متر است و روی هم حدود ۲/۵ متر بند است که یا کارخانه‌ای و یادست‌باف است و رنگ‌بندی آن ممکن است طلایی، نقره‌ای، سیاه یا چند رنگ باشد. (ساده که همان ریسمان سیاه تابیده شده است و یا قیتوئی که گاهی گلابتون و دیگری بند و دویی است که ابریشم و خوس یا ابریشم چند رنگ در آن به کار رفته است). بند برقع در بندر عباس معمولاً سیاه است.^۱

۷-۴. چادر /câder/

بانوان بندری، گاه چادری از جنس توری روشن و گلدار یا تیره و زیوردار مستطیل شکل و گاه نیم‌گرد آماده دارند که در موقع لزوم از آن استفاده می‌کنند. یکی از راه‌های استفاده از چادر (علاوه بر پوشش) این است که زنان کارگر، مقداری از یک گوشه‌ی چادر مستعمل خود را گرد هم می‌بیچند. (به صورت دایره‌ای تو خالی) و بر سر می‌نهند و کوزه‌های آب و اشیاء سنگین را (که با سر و گردن حمل می‌کنند) بر روی گوشه‌ی گرد کرده‌ی چادر که روی سر نهاده شده، قرار می‌دهند و گاهی هم از تکه‌ای پارچه‌ی گرد کرده به جای چادر، برای این منظور استفاده می‌کنند.^۲ در این استان چادر را به دو صورت می‌پوشند: چادر لا نیم لا و چادر کول.^۳

زنان در این منطقه چادرهای خود را به شیوه‌های مختلف تزئین می‌کنند. از جمله: گلابتون دوزی بر روی پارچه‌ی ساده و شیوه‌ی دیگر قلاب دوزی بر لبه‌ی چادر می‌باشد، که به آن لَبَّ بَلَه می‌گویند.

۱. روایی، مرجان، «برقع» کارشناس باستان‌شناسی استان هرمزگان.

۲. ضیاءپور، جلیل، «پوشاك زنان جنوب»، پوشاك ایل‌ها، چادرنشینان و روستائیان ایران، انتشارات فرهنگ و هنر، شماره‌ی ۷، صص ۱۶۳-۱۶۴.

در قدیم از چادر تنها به هنگام مراسم ازدواج، عروس به سر می‌کرده است.
و در بعضی مناطق به جای چادر از اورنی استفاده می‌کنند.

در گذشته زنان قسمی از چادر به این شکل استفاده نمی‌کردند، بلکه یک دامن سیاه رنگ بود، که بالای آن را روی سر خود می‌انداختند و به چادر سیاه یا چادر کمر بسته معروف بوده است.

• چادر گل ابریشمی: چادری با پارچه‌ی ساده که روی آن با نخ‌های ابریشمی گلدوزی می‌کنند و لبه‌ی آن دارای تزئینات می‌باشد. نمونه‌ی دیگری از چادر، که بیشتر در بستک استفاده می‌شود.(شکل ۴ - ۶۲)

• چادرِ ول: چادری با پارچه‌ی کاملاً ساده که تنها در لبه‌ی آن دارای تزئینات می‌باشد.(شکل ۶۳ - ۴)

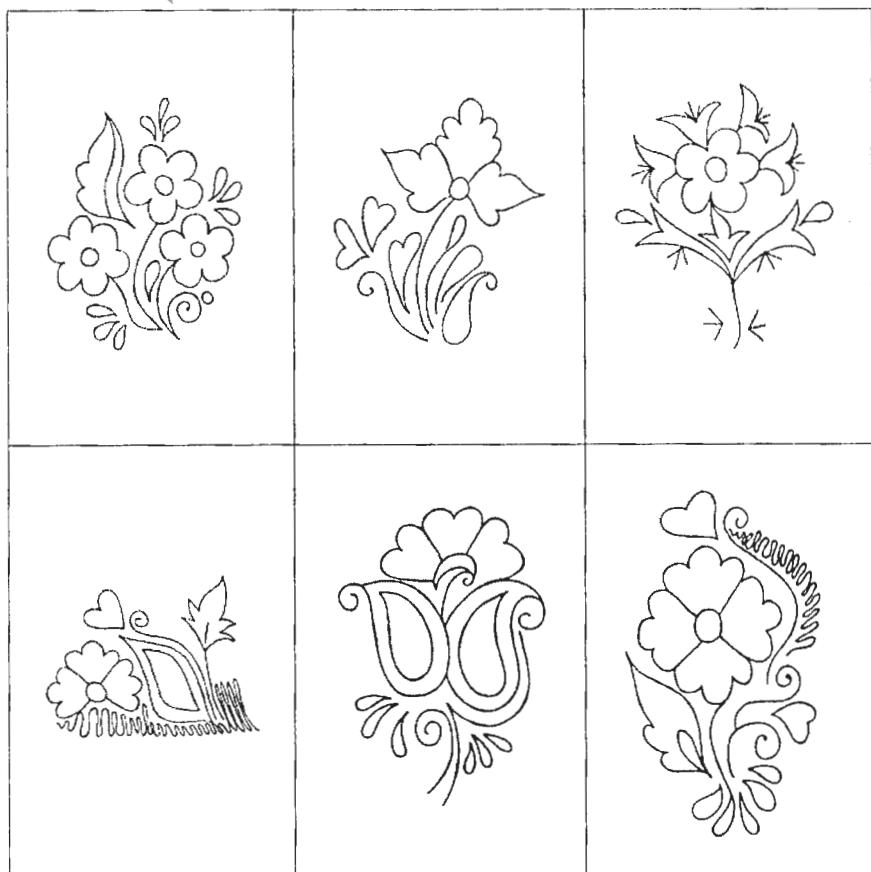
• چادر بستکی (گل ابریشمی یا اسبابی): تزئینات بر روی چادرهای بستکی تنها در دور چادر از بالای سر تا حوالی انتهای دست‌ها می‌باشد و از بالای سر تا حوالی بازو از مهره‌ای به نام سوختنی^۱ استفاده می‌شده است و در ادامه‌ی تزئینات دیگر از آن استفاده نمی‌شده است. (اشکال ۶۴ - ۴ و ۶۵ - ۴)

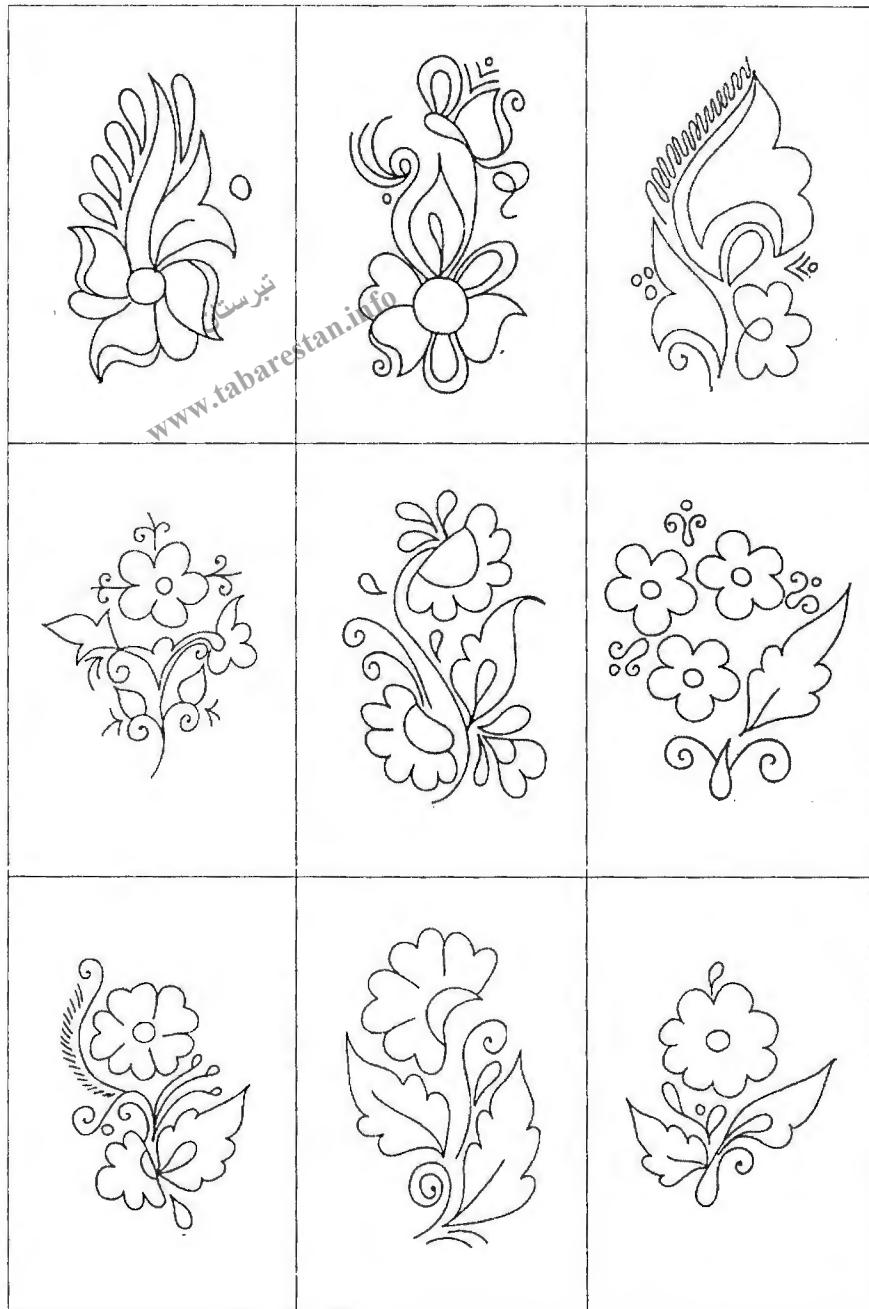
تبرستان
www.tabarestan.info

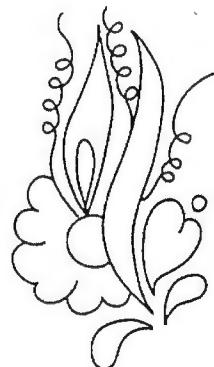
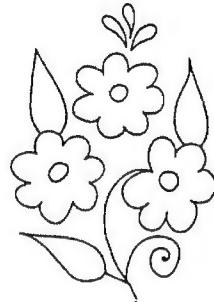
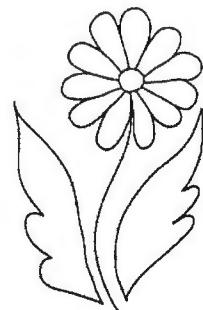
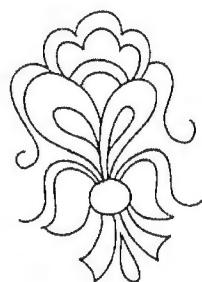
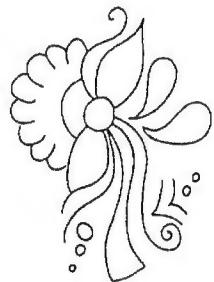
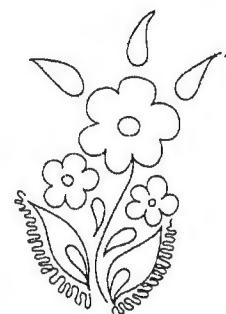
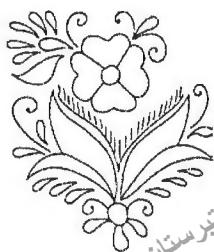
پیوست ۱

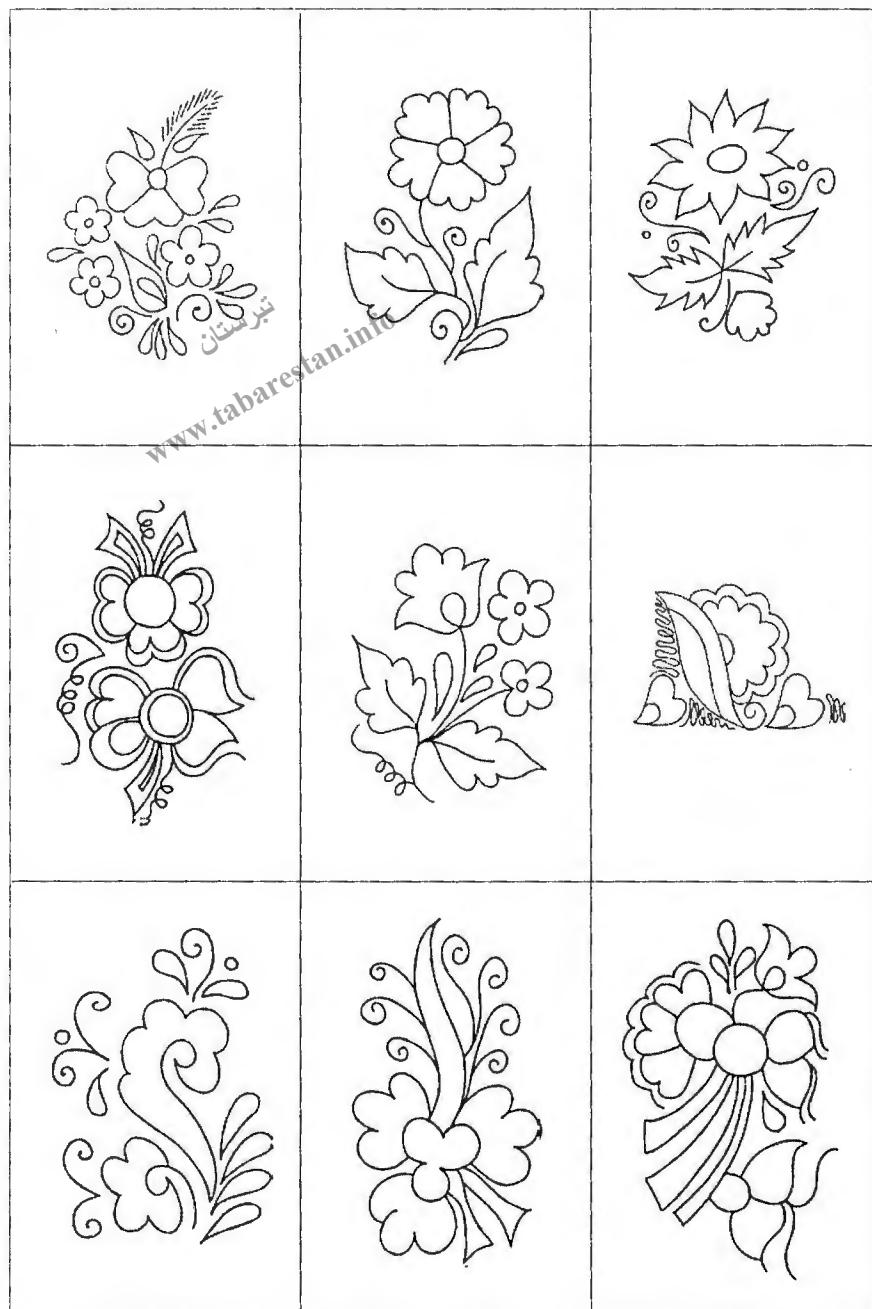
طرح‌های گلابتور سوزی

تبرستان
www.tabarestan.info

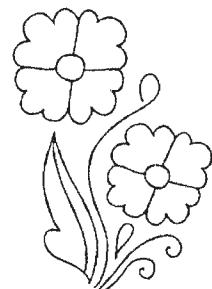
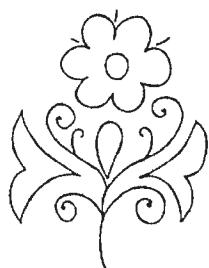
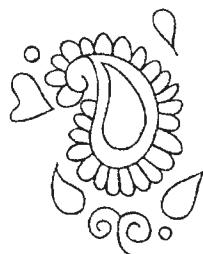
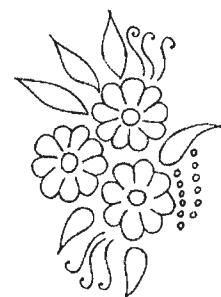
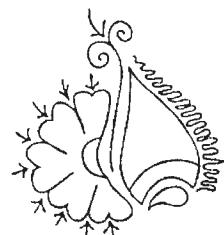
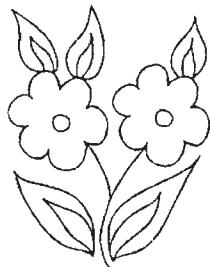
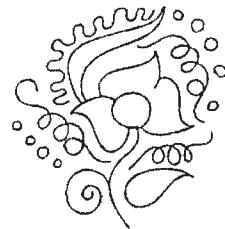
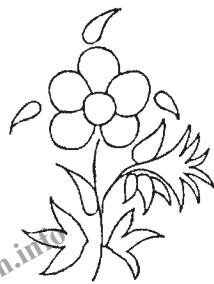


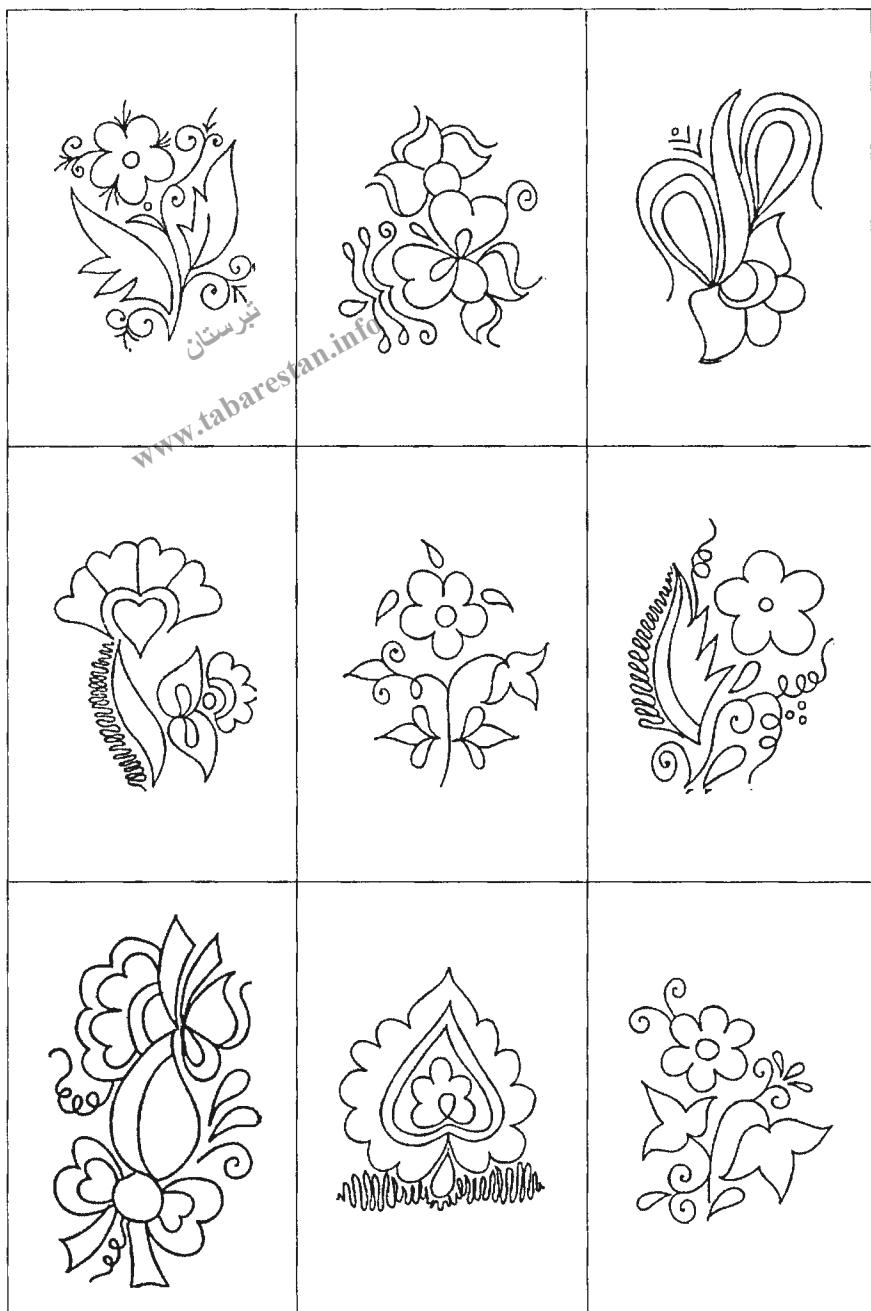


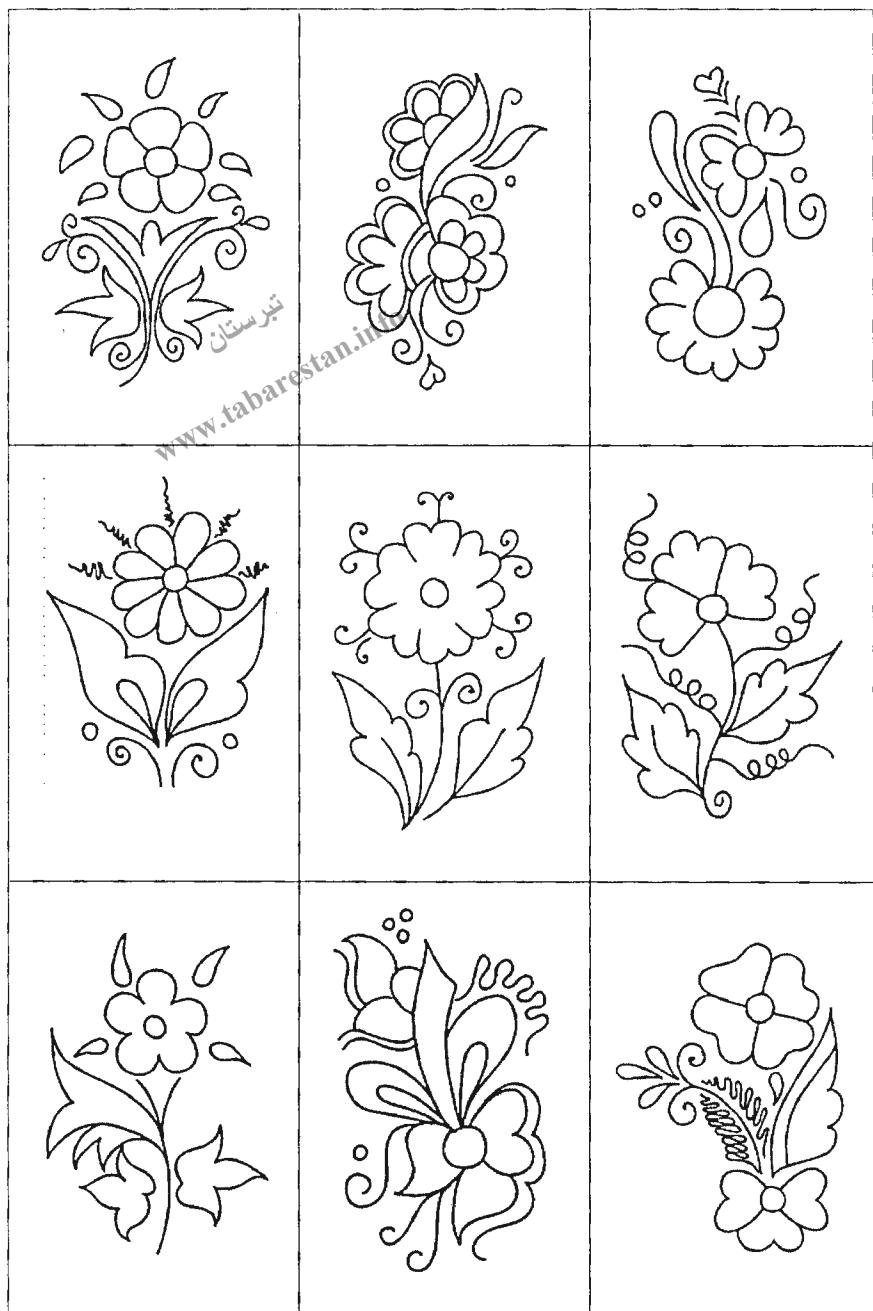


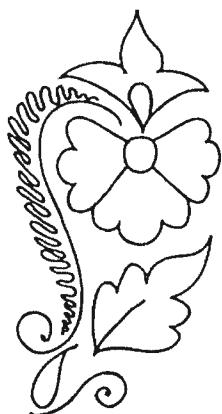
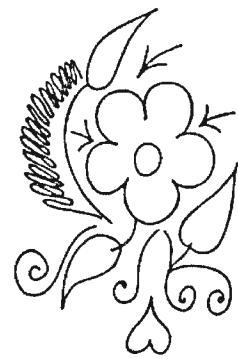
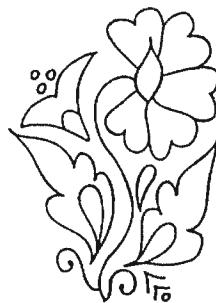
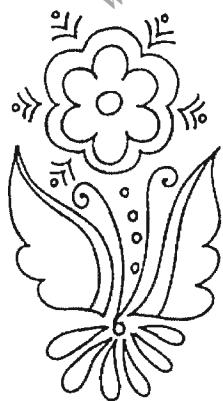
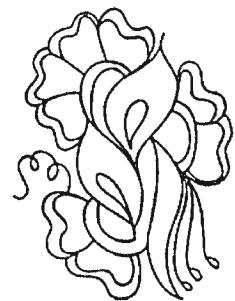
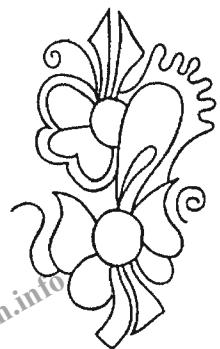


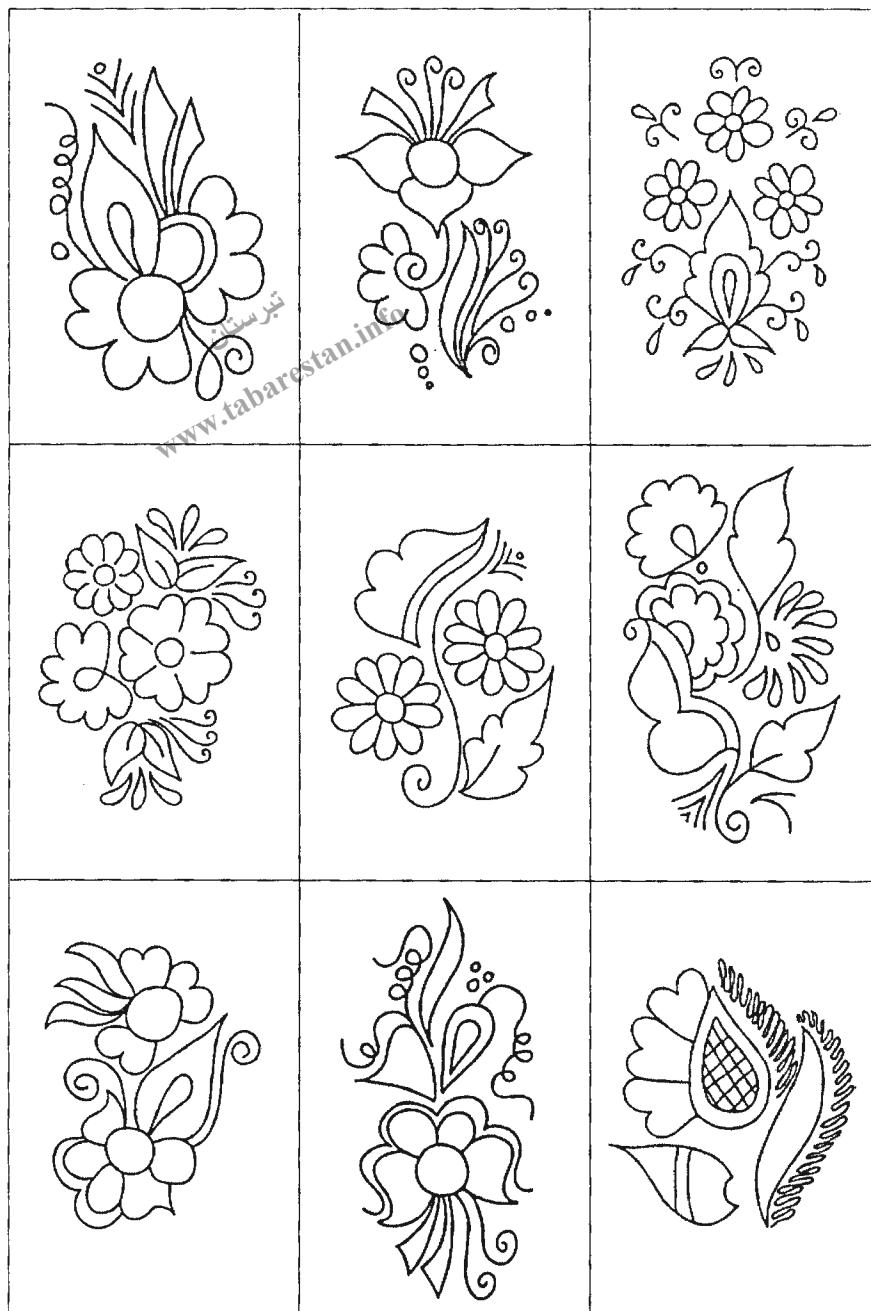


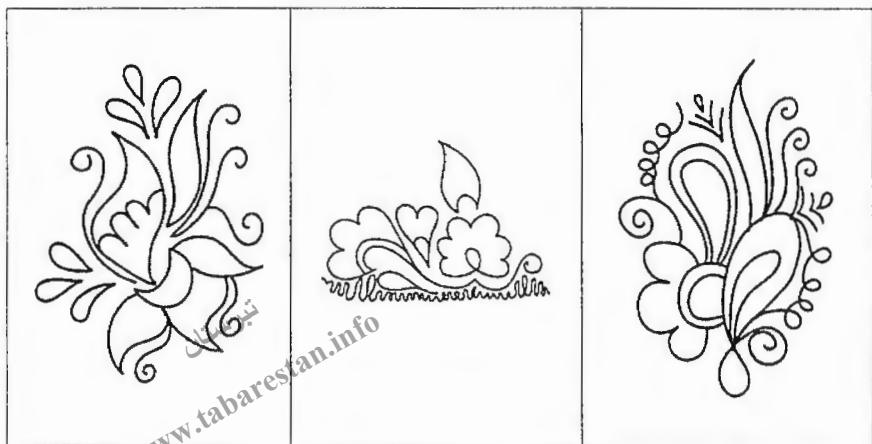












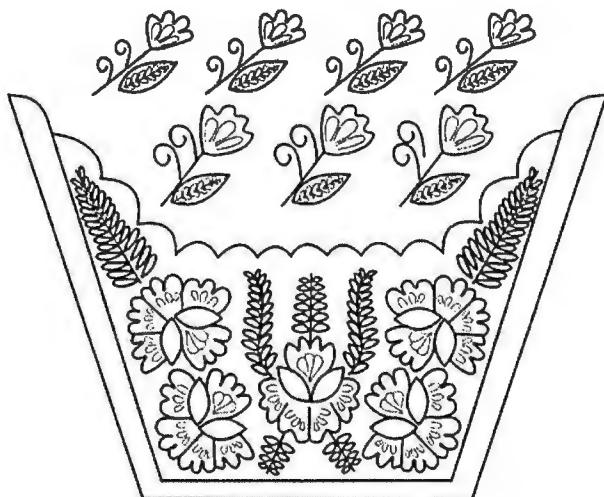
تبرستان
www.tabarestan.info

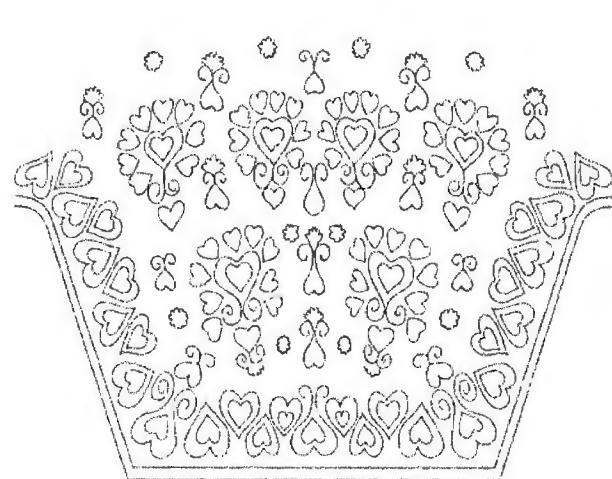
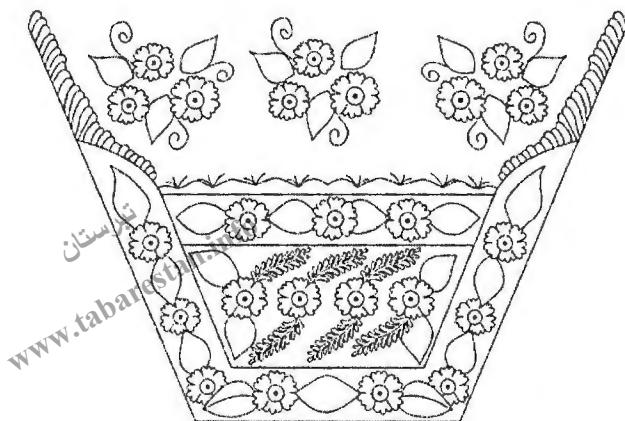
پیوست ۲

طرح‌های تزئینی شلوارهای بندری

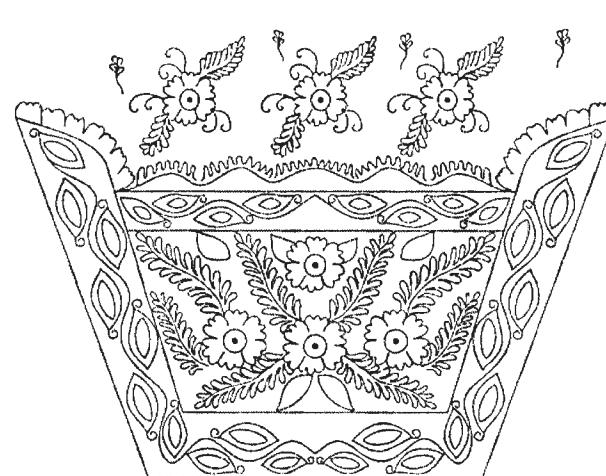
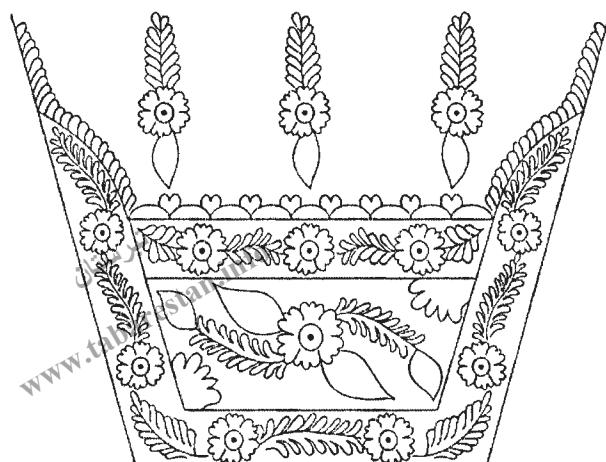
تبرستان

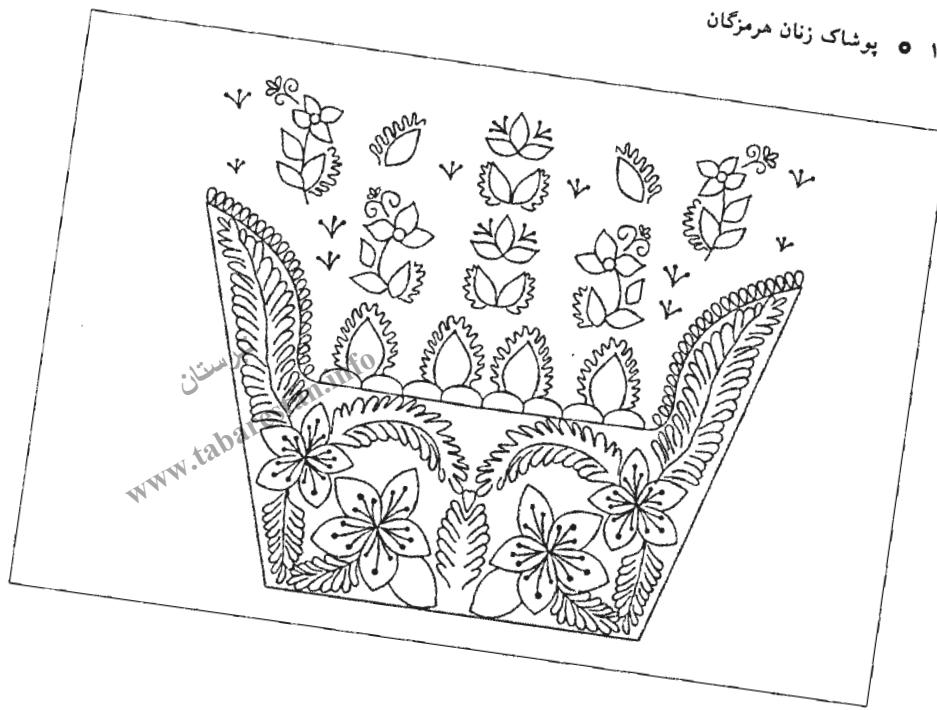
www.tabarestan.info



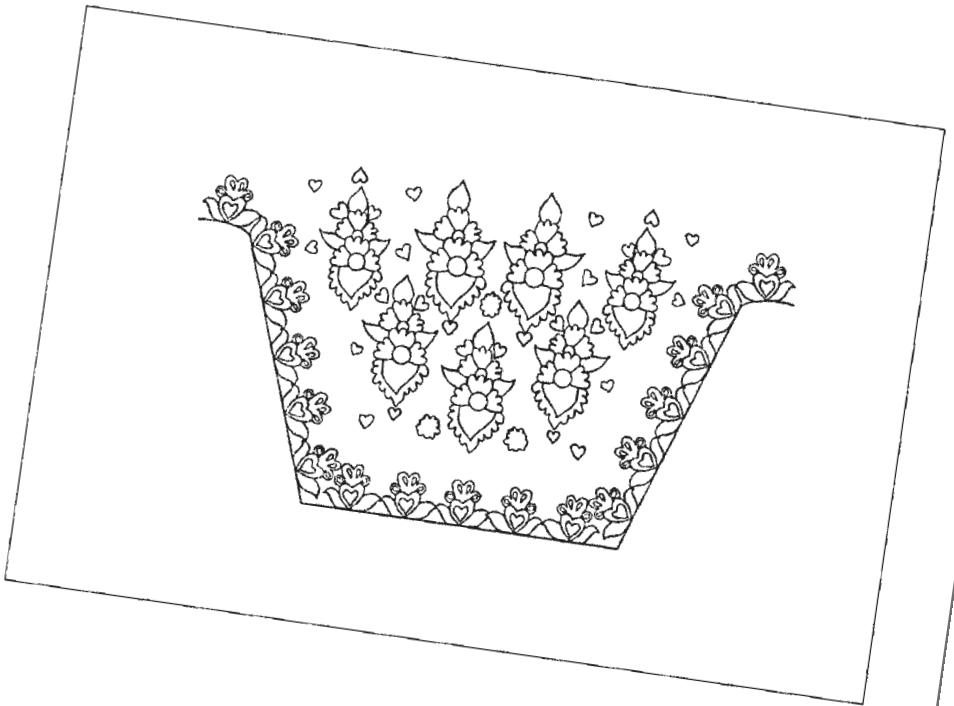


۱۲۱ • طرح‌های تزئینی شلوارهای بندری

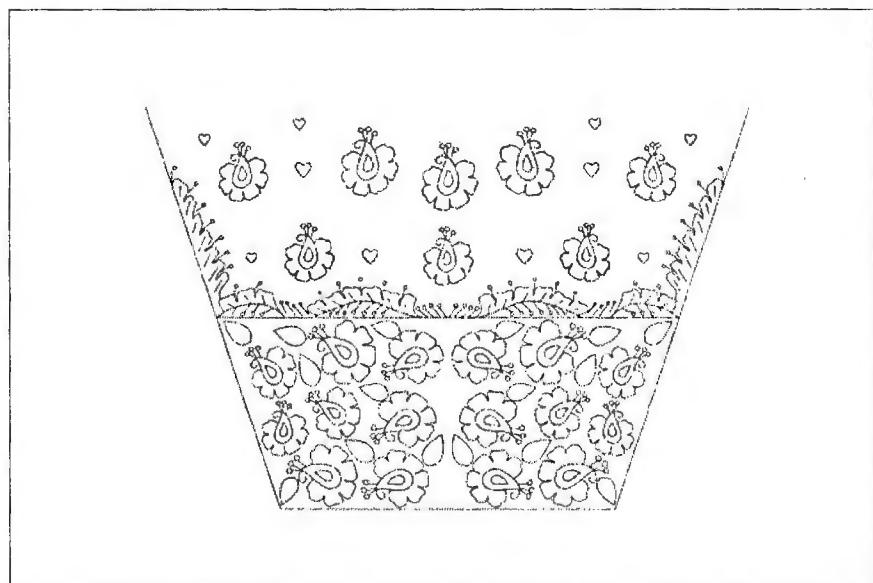
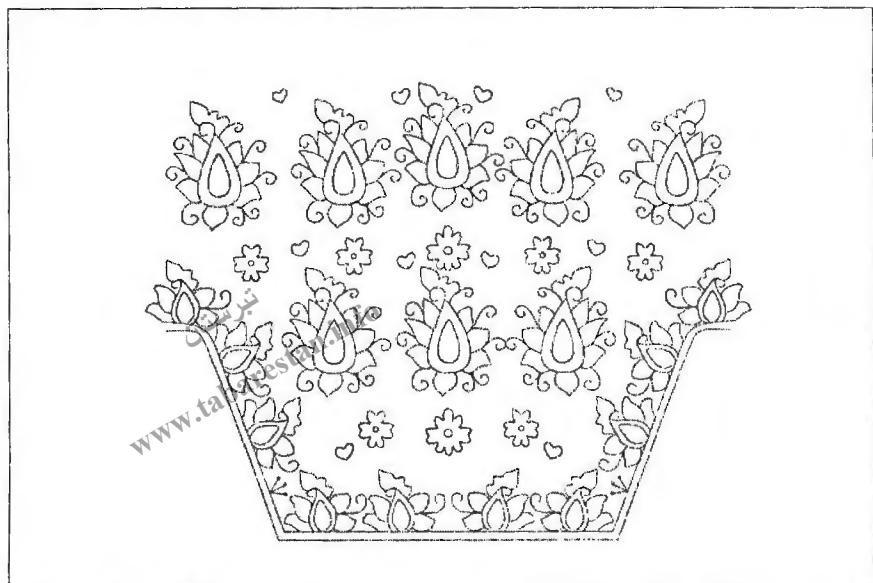


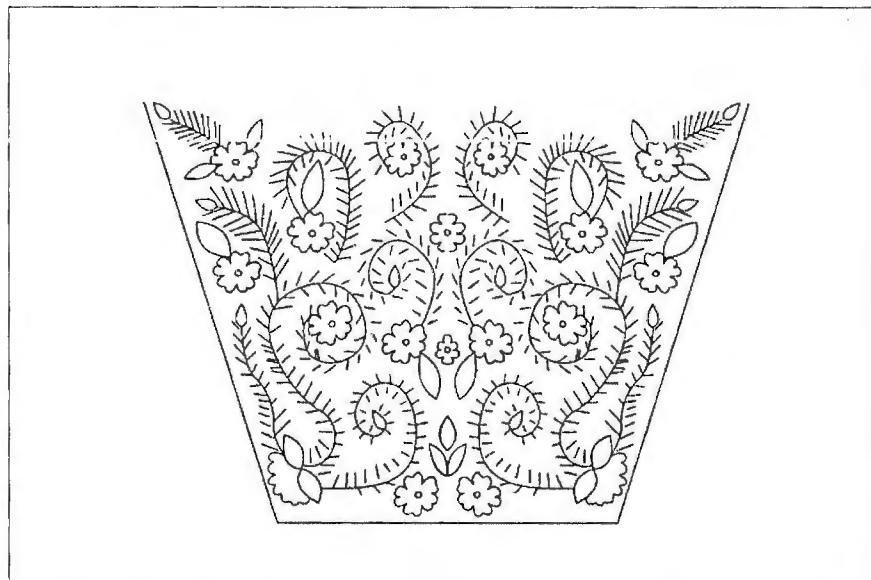
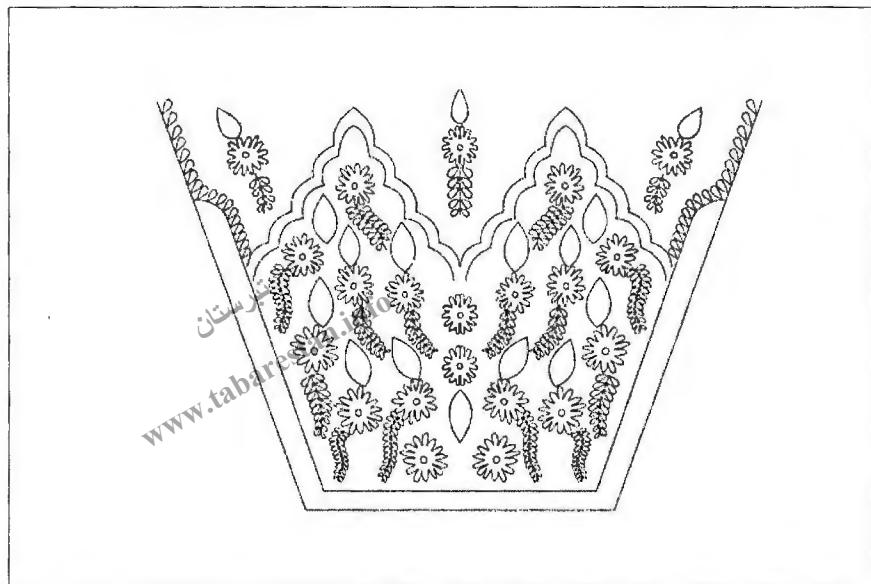


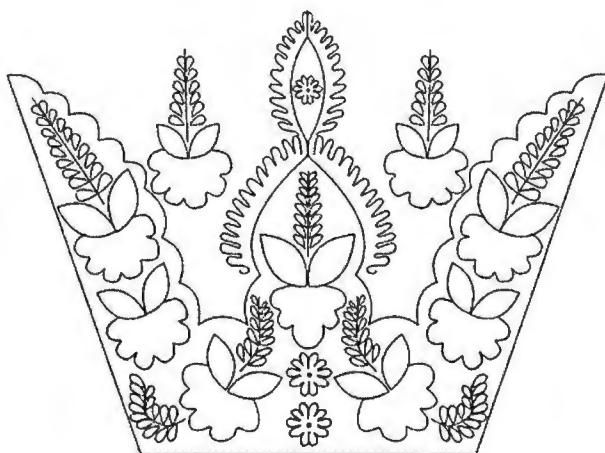
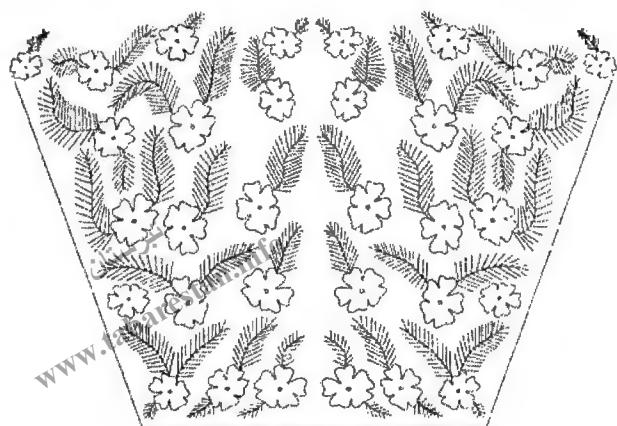
www.tabarestan.info

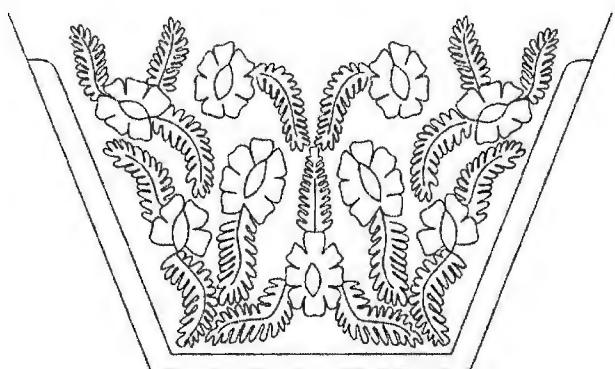
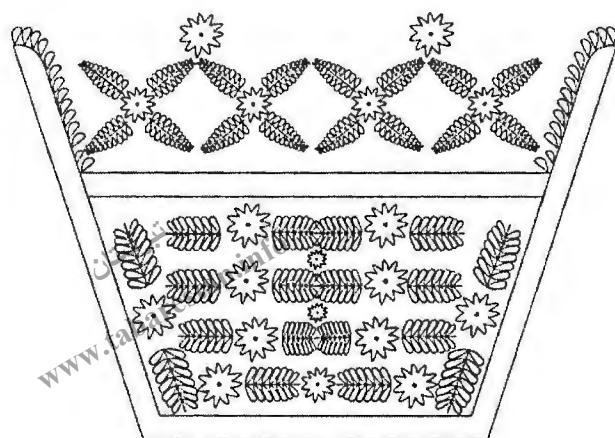


۱۲۳ ۰ طرح های تزئینی شلوارهای بندri









تبرستان
www.tabarestan.info

با تشکر از آقای انوشیروان ملایی پور
(آتلیه عکاسی انوش)
و دوستان خوبم:
گلنazar رفیعی بندوری و حسین شیردل

تبرستان
www.tabarestan.info

هنر جواهرسازی از جمله هنرهای تزئینی و تجملی است که در طول تاریخ حیات بشر وجود داشته و به اشکال متنوع و گوناگونی جلوه کرده است. هنرمندان جواهرساز، همواره با بهره‌گیری از سنگ‌های معدنی و غیر معدنی مانند: لاجورد، عقیق، زمرد، یاقوت، فیروزه و اشیاء دیگری چون انواع صدف، حلزون، استخوان و فلزاتی همانند: مس، مفرغ، طلا و نقره، آثار زیبایی را به شکل دستیاب، النگو، سربند، گوش آویزها، آویز، سینه‌ریز، بازویند، کمریند و غیره خلق کرده‌اند، که امروزه بسیاری از آن‌ها در زمرة میراث فرهنگی و شاهکارهای هنری محسوب می‌شوند.

از راه بررسی این‌گونه اشیاء و آثار هنری نه تنها می‌توان به خلق و خو و عادت فرهنگی جوامع انسانی و میزان علاقه‌ی آن‌ها به زیبایی و جمال پی برد، بلکه می‌توان به سطح آگاهی ملل گوناگون در زمینه‌ی دانش فنی، روابط تجاری، اوضاع اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و تاریخی آگاهی یافت. به درستی روشن نیست که انسان از چه زمانی به تزئین و آرایش خویش و استفاده از زینت‌آلات پرداخته است. به روایتی، انسان در عصر حجر-که حدود ۶۰۰ هزار سال از تاریخ زندگی او را در بر

می‌گیرد - به دلیل تماس با انواع سنگ‌ها که مهم‌ترین ابزار زندگی وی محسوب می‌شده، تجارت بسیاری را در زمینهٔ شناخت سنگ‌ها به دست آورده است.

در دورهٔ نوسنگی (۱۰۰۰۰ تا ۵۵۰۰ سال پس از میلاد مسیح) ساکنان فلات ایران از سنگ‌های زیستی و مواد رنگی برای آرایش و تزئین خود استفاده کرده‌اند. جواهرات در این دوران صرفاً جنبهٔ تزئینی شخصی نداشتند، بلکه با هدف‌های آثینی و اقتصادی نیز همراه بوده است. انسان‌های نخستین، گوش ماهی، حلزون و صدف را با الیاف نباتی رشته کرده است و به گردشان می‌آویختند.^۱

زینت‌آلات به ویژه در شرق همیشه هم زیبینده‌ی اندام و جامه بوده است و هم نشانه‌ی حشمت و آبرو. به راستی نیز درخشش فلزهای گران‌بها، صدای النگو و لرزش گوش آویزها، خاصه اگر مکمل جامه‌های رنگارنگ سنتی باشد، بسیار دلفریب است. فراورده‌های این صنعت دیرین، گردن‌بندها و گوش آویزها و پا‌اورنجنهای بازوبندها و نظر قربانی‌ها و طلسهای گوناگون است. یافته‌های باستان‌شناسی و تصاویر برجسته‌ی کهن نشان می‌دهد که ایرانیان همیشه در این هنر، ذوق ویژه‌ای داشته‌اند. ولی گزارش سازمان صنایع دستی در سال ۱۳۵۵ گواه آن است که زوال ظاهري این هنر ملی چندان ظاهري و موهم نیست: «ایرانیان در خودآرایی، اسلوب‌های خاص داشتند ولی اکنون دیگر از این‌ها نشانی نیست...»

زنان شهری اینک دنباله روی مدهای اروپایی هستند و کمتر زیورهای سنتی به خود می‌بندند، از این رو برای دیدن زیورهای اصیل ایرانی باید به نقاطی رفت که مردمش هنوز از فرهنگ بیگانه، کمتر اثر پذیرفته و اصالت و عادت‌ها و سنت‌های

۱. ریاضی، محمدرضا، «نگاهی اجمالی به تاریخ جواهرسازی و زرگری ایران»، دست‌ها و نقش‌ها، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۲، صص ۱۵-۱۶.

دیرین خود رانگاه داشته‌اند.^۱

امروزه مردم عشايری که زنانشان کمتر چادر به سر می‌کنند، بیش از گروه‌های دیگر مردم ایران، زیورهای زیستی را زنده نگاه می‌دارند.

در ساخته‌های روستایی، نقره بیشتر به کار می‌رود، حال آنکه در شهرها طلا متداول‌تر است و وسیله‌ی بهتری برای پس انداز سرمایه به شمار می‌آید. گذشته از طلا و نقره، آمیزه (آلیاژ)‌های فلزی و مهره‌های پلاستیک به رنگ طلایی و فیروزه‌ای نیز اغلب به کار می‌رود. یاقوت‌های مصنوعی، هم از رنگ صورتی روشن تا سیر، خواستاران بسیار دارند، به همین‌گونه مرواریدهای مصنوعی، و سنگ سفید که در جاهایی که مروارید در دسترس نباشد معمول است. در بندرعباس از کهربا هم استفاده می‌کنند. از میان سنگ‌های ویژه‌ی زینت‌آلات، فیروزه تداول بسیار دارد، چون در خراسان معدن آن یافت می‌شود.

طلا و نقره را بر حسب وزن می‌فروشنند، و مقیاس وزن، مثقال، برابر ۴/۶ گرم است. هم اکنون مقیاس رسمی، گرم است. بیشتر زینت آلاتی که در این جانشان داده می‌شود، نقره‌ای است، زیرا در ساخت آن‌ها صور سنتی ویژه‌ی هر منطقه بیشتر محفوظ مانده، حال آنکه زینت‌آلات طلایی اغلب شکل‌های گوناگون به خود می‌گیرد و تابع سلیقه‌های شهری و پستدهای مملکتی است.

البته زینت‌آلات اغلب برای خودآرایی بوده است، ولی گاه ریشه‌های مذهبی نیز دارد، هم‌چون بازویندها و نظر قربانی‌هایی که گاه به صورت زیورهای فیروزه‌ای یا آبی به کلاه یا شانه‌ی کودک می‌آویختند. از سوی دیگر برخی از آن‌ها ارزش مصرفی داشته‌اند، مانند: سنجاق‌ها یا مشکدان، موچین و خلال دندان و گوش پاک کن، که هر سه به آویزه‌ای پیوسته است و بلوج‌ها آن را تایتوک می‌نامند.

۱. علاء فیروز، ایران، سیری در صنایع دستی ایران، تهران: بانک ملی ایران، صص ۱۶۹-۱۷۵.

تاریخچه‌ی بیشتر نگاره‌ها و نقش‌ها و روش‌های تزئینی به روزگاران باستان برمی‌گردد. مضامین هنری لرستان و نیز دوره‌ی هخامنشی به آفرینش کیهان و اخترشناسی و آیین‌های مذهبی آمیخته با نمادهای جانوری مربوط می‌شود. هر چند سرچشممه‌ی اصلی این مضامین اغلب از یادها می‌رود یا دگرگونی می‌پذیرد، لیکن نگاره‌های اصلی به صورت سنتی زنده، پایدار می‌مانند. از آن جمله: پا آورنجها و النگوها ته باز که نماد سرهای جانوران یا مارها هستند، چنین زیورهایی را به صورت پادیک یعنی پا آورنج (خلحال) و چوری یا النگو در سیستان و بلوچستان و بندرعباس می‌توان یافت.

نقش گل و بوته و آویزهای ماهی شکل از هنر باستان ریشه می‌گیرد، هم‌چنین انگشت‌نقره‌ای بیضی شکل و دسته اثارهایی که با شکل خاص در نوک قاعده‌ی گوش آویزها از پیوستن دو هرم میان تهی در قاعده‌ی آن‌ها پدید آمده و هر دو ساخت بندرعباس است.

باید یادآور شد که برخی از زینت‌آلاتی که در سیستان و بلوچستان و هرمزگان به دست آمده از لحاظ نقش و نگارها همانند یکدیگرند، اگرچه شاید به نام‌های گوناگون خوانده شوند. این همانندی با توجه به همسایگی این نواحی و مهاجرت عشایر، طبیعی است. و انگهی سینه ریز و گوش آویزهای طلایی بندری به همین زیورها در لار واقع در استان فارس که مرکز بزرگ جواهرسازی بوده، همانند است.^۱

در اینجا به دو سری از نمونه‌های زیورآلات موجود در موزه‌ی مردم‌شناسی که در کتاب سیری در صنایع دستی ایران در قسمت جواهرآلات ذکر شده است، می‌پردازیم:



[جواهرات جنوب ایران:

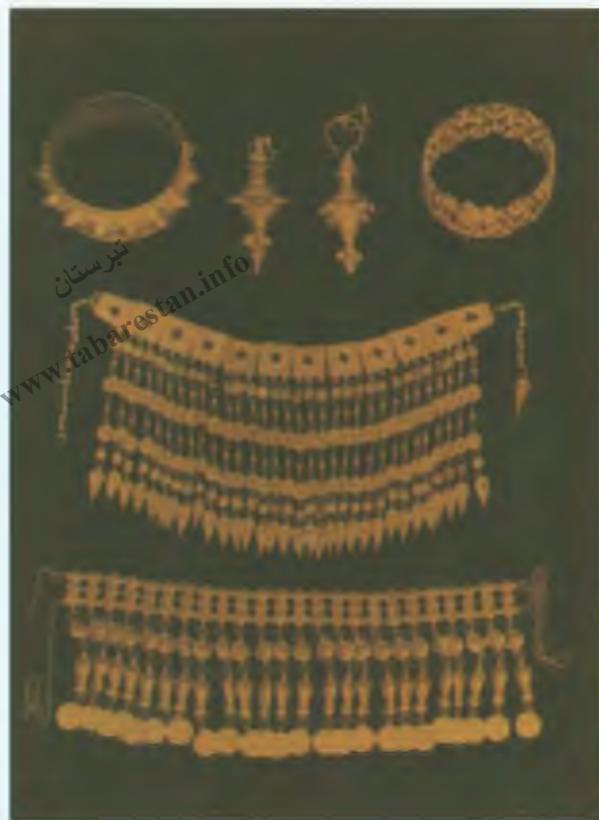
- الف - د. پاآورنجهال (خلخال) - نقره‌ای، لوله‌ای میان تهی با دانه‌های شن درون آن برای ایجاد صدا، که در سراسر منطقه‌ی خلیج فارس معمول است.
- ب - پادیک (میل)، پاآورنجهن، نقره‌ی یکپارچه، در دو انتهای آن، سر حیوان نقش شده است. خلیج فارس.

ج - کره (در سیستان) یا چوری (بندرعباس و بلوچستان)

ه، و - دو انگشت، فیروزه در نقره، [بندرعباس]

ز، ح - کچه، انگشت طلا با یاقوت مصنوعی و فیروزه، سیستان.

ط، ی - مودی، زیور سر. لوله‌های نقره برای گیسو، از ورکات ایرانشهر



[جواهرات جنوب ایران:

- الف - النگوی منبتکاری و دانه دانه (النگوی کپکی)، قطر درونی ۶/۵ سانتی متر، ۲۵۳۱، لار.
- ب - گوش آویزها، طرح انار، دانه دانه، شاید سده‌ی ۲۱.
- ج - گوش آویزها، طرح انار، دانه دانه، ۲۵۳۱، لار و بندرعباس.
- د - النگو، مشبك کاری و دانه دانه، ۲۵۳۱، لار.
- ه - سینه ریز (مرشح)، اندود نازک طلا، پر شده از سنگ‌های رنگین، ۲۵۳۱.
- و - سینه ریز (مرشح)، آویزهای ماهی شکل برجسته کاری شده، ۲۵۳۱، لار و بندرعباس].

در گذشته بیشتر دختران جنوبی از طلا استفاده نمی‌کردند و زیورآلات آن‌ها از جنس نقره بوده است.

در اینجا به قسمتی از زیورآلات زیبای زنان و دختران جنوبی می‌پردازیم:

۱-۱. انواع زیورآلات جنوبی

پدری (پتری /patri/) سوغاتی از هند بود که در سمت راست بینی استفاده می‌کردند. کوچک است و به شکل دایره، که در وسط سنگین ^{تبر} دارد و دورش از طلا بوده است. به وسیله‌ی سوزن ریزی که در پشت آن دارد در ^{تبر} از بینی که قبلًاً سوراخ شده است جای می‌گیرد. زنان جوان از این زینت استفاده نمی‌کنند و هم اکنون تنها زنان میان سال در روستاها از آن استفاده می‌کنند و به ندرت مورد استفاده زنان جوان قرار می‌گیرد.



۱-۱. زن جنوبی با پوشش لَجَك و جلیل و پدری.

۱-۱. بُلاح /bolâx/ یا پوزی: در وسط بینی استفاده می‌شده، مثل ماه یک روزه که وسطش سنگین‌تر بود و تا روی لب پایین می‌آمد. بیشتر برای عروس استفاده می‌شود تا هنگامی که عروس می‌خندد، دندان‌های عروس پیدا نشود.

۱-۲. خَضوْمَه /xazuma/: همانند پدری استفاده می‌شود، ولی در سمت چپ.

دارای یک ردیف مروارید و یک ردیف یاقوت یا فیروزه بوده است و حلقه‌ای آویزان داشته است.

انگشت‌های دست از انگشت کوچک:

۵-۲. **تلول** /talul/ در دنباله‌ی آن معمولاً زنجیر قرار دارد و نگین دار می‌باشد.

۵-۴. **انگشت‌ری** /anguštari/ انگشت معمولی بوده و نوع خاصی نداشته است.

۵-۵. **جلده** /jalde/ از طلای خالص است و بر روی آن نگینی وجود ندارد.

۵-۶. **شستی** /šasti/ (شاهاده) به صورت ^{پرسنل}_{بادام} باشد و لازم فیروزه و طلا درست شده است.



۲-۵. تلول - انگشت‌ری - جلدہ - شستی.

۵-۷. **انگشت لیلی مجرون**: ۵,۶ عدد حلقه که در هم جفت می‌شدند.

۵-۸. **پروره** /purura/ (فتح /fatax/): برای انگشت شست پا استفاده می‌شود، که در قسم فقط در مراسم عروسی، عروس به پا می‌کرده است.



۳-۵. پروره یا فتح.

۹-۱. کیره /keyra/: یک یا دو حلقه می‌باشد که همیشه به پا می‌کنند. در بیشتر مواقع دخترها کیره به پا نمی‌کردند و اگر می‌خواستند از کیره استفاده کنند، کیره‌ای نقره استفاده می‌شده است. کیره در زمان‌های بسیار قدیم از هندوستان به این منطقه وارد شده است و مادر شوهر به عروس هدیه می‌داده و معتقد بودند، فشاری که این حلقه‌ها به انگشت پا می‌آورد، باعث راحتی زایمان می‌شود. شاید به همین دلیل باشد که این رسم در میان زنان رایج شده و دختران از آن استفاده نمی‌کردند.



۴-۵. کیره.



۵-۵ نمونه انگشت (فتح، شستی). موزه ایران‌شناسی بندرعباس.

۵-۱۰. گری /kari/ وسیله‌ای که هم برای زنان کاربرد داشته و هم کودکان زیر ۵ سال استفاده از کری در پای کودکان یا برای تشویق کودکان به راه رفتن بوده است (همانند کفش‌های امروزی که به هنگام راه رفتن صدا می‌دهد) و یا به جهت زنگوله‌دار بودن و ایجاد صدا به هنگام دور شدن کودک، مادر از نبود آن باخبر می‌شده است. کری به مچ پا بسته می‌شده است و مانند خلخال، حلقه‌ی تو خالی است که برای کودکان درون آن شن می‌ریختن تا تولید صدا کند. در ۴ نوع بوده است:

- کری نقراهی: با نقش بزرگ، مورد استفاده زنان متمول و بزرگان.
- کری زنگوله‌دار: جهت استفاده کودکان دختر یا پسر.
- کری نگین‌دار و فیروزه‌ای: مورد استفاده زنان طبقه متوسط.
- کری آهنی، مسی یا روی: معمولاً فقر از آن استفاده می‌کردند!



۵-۶. کَرَى.

۱۱-۱۵. خلخال /xalxâl/ به بازو می‌کردند. همانند النگو می‌باشد. گرد است و فضایی تو خالی دارد که درون آن شن یا صدف دریابی می‌ریختند، تا در هنگام تکان خوردن دست، تولید صدا کند. بر روی هر کدام از انواع آن، نقش و نگاری متفاوت طراحی شده است. معمولاً به هنگام مراسم عروسی در میان رقص کاربرد بیشتری دارد. از خلخال علاوه بر زنان جنوبی، بلوچ‌ها و کردّها هم استفاده می‌کنند.

خلخال هم در پا استفاده می‌شود و هم در بازو. وقتی خلخال در بازو استفاده شود دهانه‌ی آن بسته و تو خالی است تا درون آن برای تولید صدا شن بریزند. وقتی خلخال در پا استفاده شود دهانه‌ای باز دارد تا به سهولت بر مچ پا بسته شود و تو خالی است که درون آن شن می‌ریزند. بدین صورت وقتی زیور تو خالی باشد خلخال نامیده می‌شود، چه در پا استفاده شود چه در بازو. (شکل ۷.۵)



۷-۵. خلخال مخصوص دست.



۸-۵. خلخال مخصوص پا.

۱۲-۱. جلنگ خلخال /Jeleng-e-xalxâl/

در مچ پا استفاده می شود و همانند زنجیری است که سکه هایی به آن آویزان شده

است تا در هنگام راه رفتن با برخورد سکه‌ها به هم، تولید صدا کند.

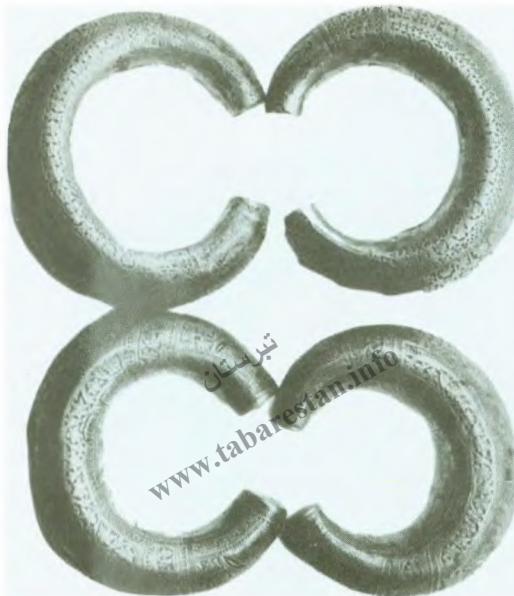


.۹-۵. جلنگ خلخال.



نمونه‌ی ۵: این خلخال کنگره‌دار ساخته شده است. رویه‌ی آن را با خطوط منکسر و نقش مفتولی تاییده، کنده‌کاری و برجسته‌سازی کرده‌اند. بیشتر زنان جنوبی از این نوع خلخال استفاده می‌کرده‌اند!

۱. ضیاءپور، جلیل، زیورهای زنان ایران از دیرباز تا کنون، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، آبان، ۱۳۴۰، ص .۴۷۹



نمونه‌ی ۱۱-۵: لوله‌ای شکل و صاف می‌باشد که رویه‌ی آن را با گل‌ها و گردی‌ها و خطوطی به صورت حاشیه کنده کاری کرده‌اند. این خلخال‌ها بیشتر مورد استفاده‌ی زنان بلوچ است، ولی زنان جنوبی هم آن را مورد استفاده قرار می‌دهند.^۱

نمونه‌ی ۱۲-۵: این خلخال متنسب به دشت میساق (خوزستان) می‌باشد که لوله‌ای شکل، با نقش‌های برجسته است، ولی دو سر آن (که دارای شکل هندسی کثیرالسطح است) نقش گلی در میان یک سطح کثیرالاصلاح ۶ ضلعی دارد، و گردن این خلخال با مفتول‌های تابیده‌ی چسبیده به پهلوی هم مزین است.^۲



۱. همان، ص ۴۸۲.

۲. همان، ص ۴۸۱.

۱۳-۵. میل /mil/ زیوری است که در مج پا استفاده می شود و معمولاً دهانه ای باز (برای به سهولت در پا کردن) دارد. هر کدام دارای نقش و نگار متفاوت می باشند. لازم به ذکر است که میل تنها در پا استفاده می شود و دارای دهانه ای باز و توپر است.



۱۳-۵. میل.

۱۴-۵. تی دست /tidast/ دستبندی است که در گذشته از آن استفاده می کردند. دارای سه ردیف افقی است که با فاصله، سه ردیف عمودی آنها را به هم متصل کرده است و چون ترکیب این دستبند شبیه حرف T می باشد، بدین نام خوانده شده است.



۱۴-۵. تی دست.

۱۵-۱. مگافیل/megafil/ (النگو) که بندری‌ها سردست/sardast/ می‌گویند که بر روی آن به صورت مورب شیار ایجاد شده است.

۱۶-۱. النگوی کپکی: (چنبیر، چمبر/combor)، در قسم به آن بنگری کارگی /می‌گویند. نوعی النگوی پهن و قبه‌دار که تنها در یک دست استفاده می‌شود. ۲ نوع آن وجود دارد. نوع اول که هرم‌های روی این النگو، نوک تیز است. نوع دوم، هرم‌های روی این النگو، نوکش تیزی دارد و بلا اصطلاح جنوبی نوک این هرم‌ها پَخ است. این نوع دستبند را زنان ترکمن و بلوجه هم استفاده می‌کنند.



۱۵-۵. النگوی کپکی نوع اول از جنس طلا.



۱۶-۵. النگوی کپکی نوع دوم، از جنس نقره. موزه مردم‌شناسی بندرعباس.

۱۷-۱. آشرفی: گردن آویزی که از سکه های دوره‌ی قاجاریه (اشرفی) است و به وسیله‌ی زنجیری به هم وصل می‌شده است و در قسمت مرکزی آن ماهک قرار دارد.

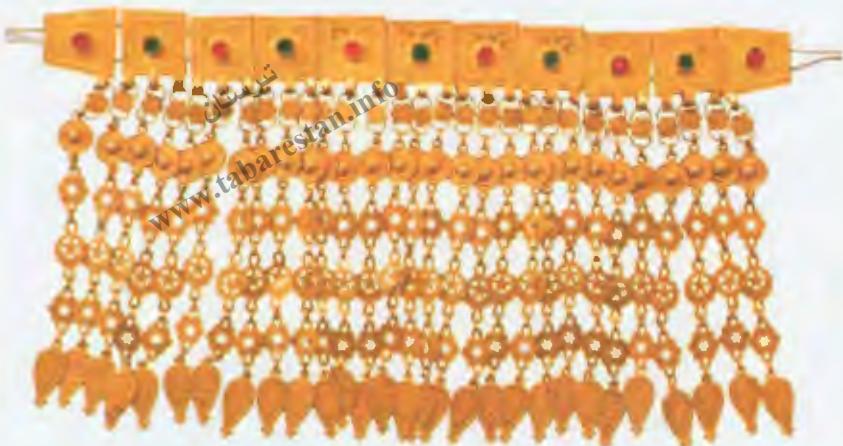


۱۷-۵. نمونه‌های گردن آویزهای اشرفی با ماهک.

۱۸-۱. ماه/mâh/ وسیله‌ای به شکل هلال ماه که تماماً از طلا ساخته می‌شد، مخصوص بستان روی پیشانی بود و تنها زنان بزرگان و امرا اجازه استفاده از آن را داشتند و از دو طرف به وسیله‌ی یک نخ بافته شده به پشت سرگره می‌خوردند.

۱۹-۱. مُرَّدَشَر: (مُرَّشع/morâššâ/) گردن آویزی است که از ۱۱ تا ۱۳ قوطی مسطح و اغلب پر از قیر فراهم می‌آید. این قوطی‌ها از ورقه‌ی نازک طلا ساخته

می شود و به سبک دانه دانه و با سنگ‌های رنگین آراسته است که این قوطی‌های ریسمانی در کنار هم قرار می‌گیرند. لبه‌ی پایین سینه‌ریز، آویزهای طلایی ظریف مفتول کاری شده دارد، که از ۵ سانتی‌متر تا ۲۰ سانتی‌متر درازا داشته است. این گردن آویز دور گردن بسته می‌شود و گردن را کاملاً می‌پوشاند.



۱۸-۵. مُرَشَّع.

۵-۱. ۲۰. کاکله /*kâkola*/ گردن آویزی که همانند دانه‌های تسبیح می‌باشد. (شکل ۱۹-۵)

۵-۱. ۲۱. گلکی /*galaki*/ نوع دیگری گردن آویز طلا بوده است که از مهره‌های سنگی قرمز رنگ و دانه‌های اشرفی ساخته می‌شده است، این گردن آویز، دو بند کوتاه و بلند داشته که در هنگام پوشیدن دو بند آن به هم وصل می‌شده است، این گردن آویز نیز بیشتر در بین اشراف رواج داشته است.

۵-۱. ۲۲. مرسيه /*morseya*/ نواری پهن تقریباً به اندازه‌ی دو انگشت که بر روی آن به وسیله‌ی قطعات طلا و دانه‌های قیمتی پوشانده شده و به دور گردن بسته می‌شود.

از این زینت برای تزئین عروس و بیشتر در بستک استفاده می‌شود.^۱

۱. نعیمی، منصور، فرهنگ جامع هرمزگان، مشهد، نشر سپاهی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۸

۲۳-۵. نگله /nagla/ معمولاً به گردن آویزهایی اطلاق می‌شود که بلند باشد و تا روی سینه را بپوشاند. (شکل ۲۰-۵)



۱۹-۵. گردن آویز کاکله.

۲۰-۵. نکلیش (نگله).

۲۴-۵. بند /bend/ زینتی پهن و مدور از طلا است که روی آن نگین‌های رنگی یا جواهر نصب شده و با نخ یا زنجیر بلند طلاکه از وسط سکه‌های اشرفی و مهره‌های طلایی گذرانده شده است به گردن آویزان می‌شود و تازیر سینه می‌رسد. این زینت برای تزئین عروس استفاده می‌شود.

۲۵-۱. اختا/axta: نمونه‌ی منحصر به فرد گردن آویز است که حدود ۶۰ سانتی‌متر طول دارد و فوق العاده ریز است و دارای ظرافت خاصی می‌باشد.

۲۶-۱. مودی/mudi: نوع ساده گردن آویز که از یک تکه پارچه‌ی سیاه باریک که روی آن با مهره‌های ریز و نگین‌های فیروزه، مهره‌ی سبز و قرمز قرار داشت ساخته می‌شد و کاملاً به گردن می‌چسبد.

تبرستان

• **گوش آویزها**: گوش آویزها را با پیوستن دو هرم تو خالی به هم و تعبیه‌ی گوی‌های اناری شکل بر نوک هرم‌ها می‌سازند و سپس مدادی با قلابی روی آن‌ها سوار می‌کنند. گوش آویزها ممکن است از طلای ساده یا ملیله کاری با چند دانه‌ی مروارید و فیروزه به سیم کشیده برگرد مرکز هرم یا دگمه‌های نوک تیز در وسط باشد. تعبیه‌ی این گوی‌های بسیار کوچک، که دانه دانه نام دارد، از ویژگی هنر اشکانی است و سنت آن چنان پایدار بوده است که امروزه تعیین تاریخ زیورهای ممتاز به این روش (فقط از روی اسلوب آن‌ها) دشوار است.

۲۷-۱. گوش آویزهای دُر غولومی: این گوش آویزها بسیار بزرگ و سنگین است و تقریباً هر لنگه‌ی آن ۱۰ مثقال می‌باشد و به خاطر سنگینی آن را بدین نام می‌خوانندند، و برای حمل آن به غلام نیاز بوده است. این گوش آویزها تاروی دوش پایین می‌آید. این گوش آویرها یا قلابی داشته که درون گوش به صورت گیره محکم می‌شود یا به وسیله‌ی نخ به دور گوش بسته می‌شود تا سنگینی آن به سوراخ گوش فشار وارد نکند.



۲۱-۵. از راست: گوش آویز شلاشی /šalâ-šeli/. گوش آویز در غولومی. گوش آویز شلاشی. موزه مردم‌شناسی بندرعباس.

۲۸-۵. دل گوشی /delgoši/ نوعی از گوش آویزها می‌باشد که با سوارخ کردن لاله‌ی گوش در آن قرار می‌گیرد و اندازه‌ی دولای آن، آنقدر بلند بوده است که تا روی سینه می‌رسیده است. این گوش آویز مخصوص خانم‌های اشرف بوده است.

۲۹-۵. کنری /kanari/ نوعی گوش آویز، از جنس طلا یا برنز بوده است. این گوش آویز در لاله‌ی گوش آویزان نمی‌شده، بلکه در قسمت بالاتر قرار می‌گرفته است. در انتهای آن مهره‌های ریزی آویزان می‌کردند که به آن زینت و جلای خاصی می‌بخشید. کنری طلا مخصوص بزرگان و نوع برنزی آن مورد استفاده‌ی فقرا بوده است.

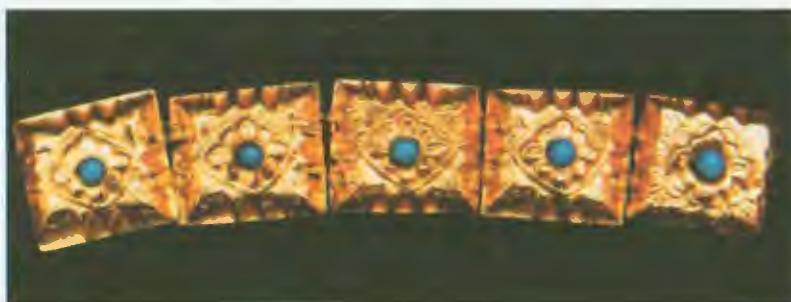
۳۰-۵. تی ته /titah/ زینتی پهن و مدور از طلا می‌باشد که به وسیله‌ی رشته‌ای از نخ

یا زنجیری از طلا در بالای پیشانی آویزان می‌شود. امروزه از این زینت فقط در تزئین عروس استفاده می‌شود.

۳۱-۱. غازی: سکه‌هایی که دور تا دور لچک می‌دوختند که در بالای این سکه‌ها سوراخ می‌باشد. (شکل ۲۲-۵)



۲۲-۵. تزئینات کار شده بر روی لچک با استفاده از اشرفی (غازی) و ماهک (ماه).



۲۳-۵. تزئینات بندلچک با طلا.

۵-۳۲. تی زلف /ti-zolf/ گیره‌ی نقره یا طلا که در انتهای گیسو آویزان می‌شود.

۵-۳۳. دم بشکی /dom-boški/ نوعی گیره‌ی سر که به وسیله‌ی مهره‌های میخی شکل بافته می‌شد و آخر آن را شرابه‌ای آویزان می‌کردند. در پاره‌ای از موارد از نوع نقره‌ای نیز استفاده می‌کردند.

۵-۳۴. ریستک /ristak/ برای خانم‌هایی که موها فریاکوتاه داشتند استفاده می‌شده است که در انتهای مو بسته می‌شده تا گیسو آن‌ها را بلند و کشیده جلوه دهد. جنس آن از یک نوع پشم سیاه بوده که آن را مانند مو می‌بافتد و عموماً در مراسم عروسی از آن استفاده می‌کردند.



۵-۳۵. نمونه‌ی مویندهای قدیمی از جنس نقره - موزه مردم‌شناسی بندرعباس، زنان کرد و ترکمن نیز به نام مودی از آن استفاده می‌کردند.



۲۵۵. گیره‌ی سر قدیمی از جنس نقره - موزه مردم‌شناسی بندرعباس.

۳۶-۱. کهریا /kahrobâ/ به رنگ نارنجی است. در زمان قدیم حتماً به دست می‌کردند.



۲۶۵. کهریا.

۳۷-۱. گِسِر/geser/ به رنگ نارنجی که در نخ به شکل تسبیح کشیده می‌شود و به دست می‌کنند. در واقع نوعی دستبند و گردان آویز محسوب می‌شود که با این مهره‌ها ساخته می‌شود. در گذشته ابتدا کهربا به دست می‌کردند، سپس گسر و بعد از آن از طلا استفاده می‌کردند.



۲۷-۵. گِسِر.

۳۸-۱. لُولُو/لولو/ با طلا و نقره درست می‌کردند و به بند لچک در زیر گلو آویزان می‌کردند.



۲۸-۵. لُولُو از جنس نقره. موزه مردم‌شناسی بندرعباس.

در قدیم ۷ مهره در بازوی کودک می‌کردند برای چشم زخم، که به ترتیب: گشواره - موریه‌ی طلا - فیروزه - برنج (در زمان قدیم برای جلوگیری از ورود حشره در برنج این ماده را در آن قرار می‌دادند). همزادی (مهره) - لا جورد - گیسر

۳۹-۱. ۵. حلقه‌ی برقع نقره که در قدیم در دو طرف برقع و به بند برقع متصل می‌شده است.



۵-۲۹. انواع حلقه برقع‌های قدیمی. موزه مردم‌شناسی بندرعباس.

۵-۱. ۴۰. هیکل /heykal/ جعبه‌ی دعاکه به گردن می‌آویختند.



۵-۳۰. نمونه‌های هیکل. موزه مردم‌شناسی بندرعباس.

● در این استان برای آرایش عروس از وسایل خاصی استفاده می‌کنند و عروس را با زیورآلات زیادی می‌آرایند.

۵-۱. ۴۱. چتری /čatri/ یک تکه پارچه که به صورت سه‌گوش است و در قسمت

جلوی پیشانی عروس قرار می‌گیرد، که با پولک تزئین شده است.

چوگان/*cogān*: پارچه‌ی زری است که به صورت بیضی شکل درون آن پر شده است و در بالای دو گوش قرار می‌گیرد که با این کار فرم صورت گرد نشان داده می‌شود. از این نوع تزئینات عروس، بیشتر در گذشته استفاده می‌شده است.



نوار سنگری (بندرلنگه)، عکس مؤلف.

تبرستان
www.tabarestan.info



۱-۲. نقشه‌ی استان هرمزگان.



۲-۳. تزئینات خوس بر روی جلیل خوسی (نقش گل عیر و اتفک).



۱۰-۳. لوازم بافت شک.

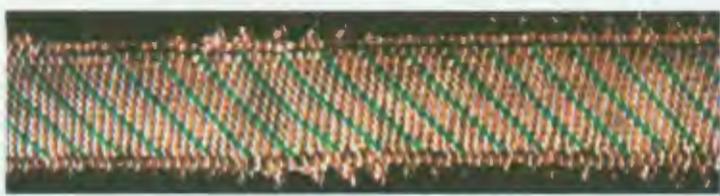


۱۱-۳. انواع شک در پنج شنبه بازار میناب.

تبرستان
www.tabarestan.info



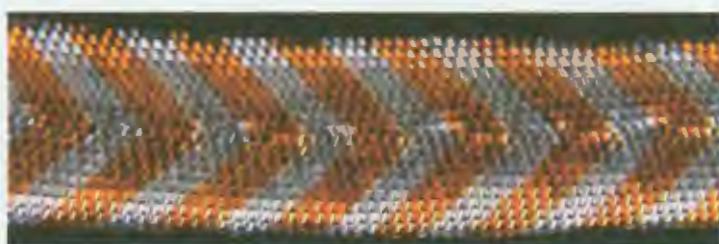
۱۲-۳. انواع زری/zari



۱۳-۳. شک اوشینی (محرماتی) ۱۶ یا ۲۴ قالب و ۴ خوس که در بالا و پایین آن کله قندی بافته شده است.



۱۴-۳. شک چشم ماهی، ۲۴ قالب و ۴ خوس.



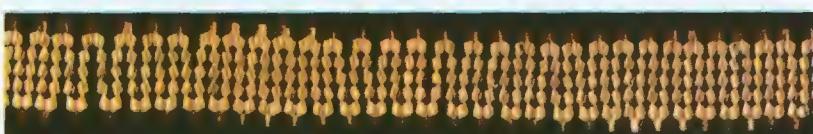
۱۵-۳. نمونه‌ی شک دال‌دالی، به دلیل داشتن شکل دال که یکی از حروف الفبای فارسی است و تکرار آن در کنار هم به این نام خوانده شده است. ۲۴ قالب و ۴ خوس.



۱۶-۳. شک موجی هفت رنگ، استفاده از خوس هفت رنگ در بافت.



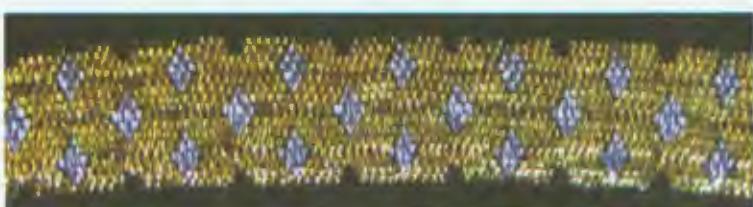
۱۷-۳. شک زیکرزاکی /zik-zākī/ یا کجورک /kajuk/ یا پیچ ماری، ۶ قالب و ۲ خوس یا ۲۰ قالب و ۲ خوس.



۱۸-۳. شک سلسله /selسله/



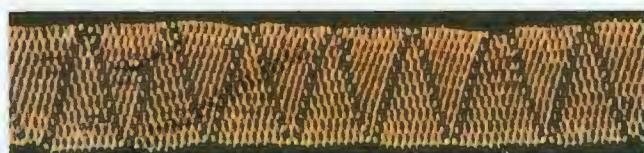
۱۹-۳. شک گل اشرفی.



۲۰-۳. شک لانه زنبوری (قَتَالِي /qatālī/).



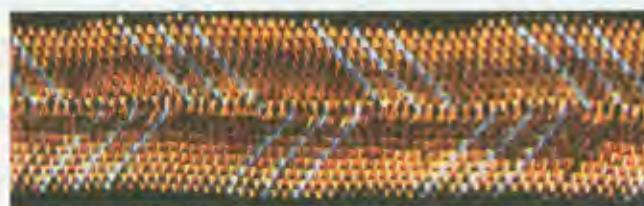
۲۱-۳. شک صحن و استکان، یا لوزی قیچی ۱۸ قالب.



۲۲-۳. شک بند ساعتی، ۲۴ قالب و ۴ خوس.



۲۳-۳. شک خشتنی، ۴ خوس و ۱۸ قالب.



۲۴-۳. شک پهلویی یا پرچمی، شاید نوع حرکتی که در آن دیده می‌شود تداعی کننده‌ی احتراز پرچم باشد.



۲۵-۳. شک تیغ مغی دورنگ، که در اصطلاح محلی به شاخه‌ی درخت خرما گویند، که خط و سطح آن در اصطلاح محلی «مهر» و برگ‌های مورب چسبیده به آن «پیش» نام دارد و بافت آن از ۴ خوس و ۲۸ قالب است. درخت نخل نقش تعیین‌کننده‌ای را در زندگی مردم محبوب ایفا می‌کند، به همین دلیل همواره مورد احترام و الهام بخش هنرمندان این دیار است.

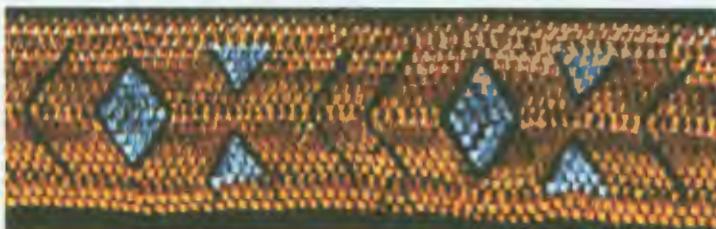


۲۶-۳. شک موشکی.

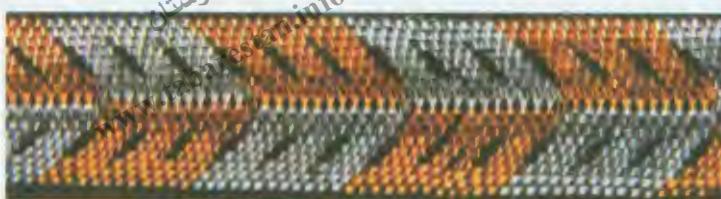


۲۷-۳. شک گل اشرفی قتالی، یا گل پولکی، ۴ خوس و ۱۸ قالب.

۱. نادر کمالی، طبقه‌بندی نقش مایه‌های صنایع دستی استان هرمزگان، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی صنایع دستی دانشکده‌ی هنر، شهریور ۱۳۸۵، ص ۶۷.



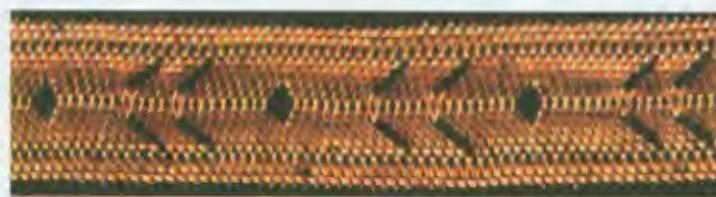
۲۸-۳. شک گل اشرفی پاقیچی، ۲۴ قالب و ۴ خوس.



۲۹-۳. شک خوشه گندمی، در بافت آن بیشتر از خوس استفاده شده و نقش‌های سیاه، خوشه‌ی گندم را تداعی می‌کند.



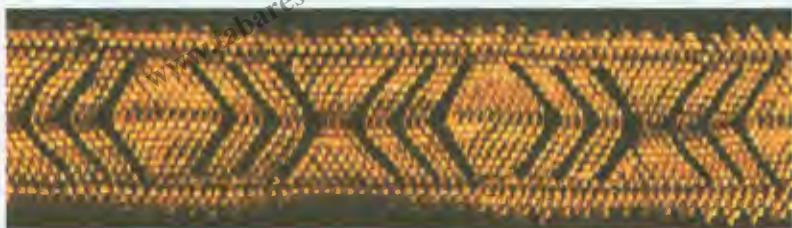
۳۰-۳. شک پله‌ی دزدان، از نقوش جدید است که فرم نرdbان‌های سیار را دارد.



۳۱-۳. شک گل بهاري، از نقش ساده‌ای تشکيل شده است، يك نگين يا لوزى در کنار دوگيومه يا حرف دال قرار گرفته است که فرم گل بهاري، که شامل يك گل و ۴ برگ می‌باشد را تداعی می‌کند.



۳۲-۳. شک کجوک یا لنگاری /Langāri/: اصطلاحاً به معنای کج بودن است و آن هم به دلیل داشتن زوایای تندر. خط مرکزی نقش، حالتی پرتحرک به تصویر و نقش داده است. این نقش تقریباً از مثلث‌های متساوی الساقین تشکیل شده است و نقش کله‌قندی در آن تکرار می‌شود.



۳۲-۴. شک کله‌قندی پا جوقی (هاون)، ۸ خوس و ۳۲ قالب نخ.

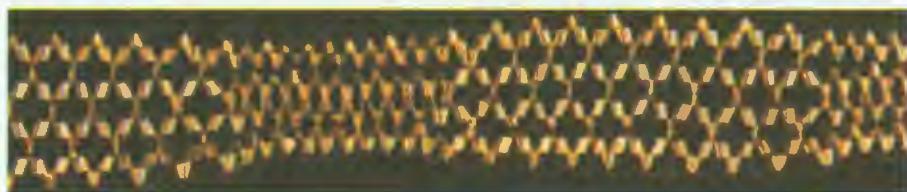


۳۴-۳. شک کله قندی سرکجی.

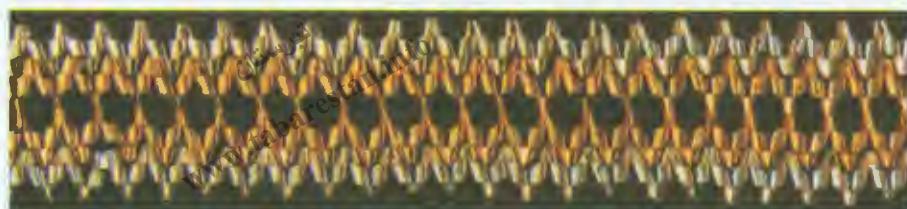


۳۵-۳. شک گل اشرفی قیچی.

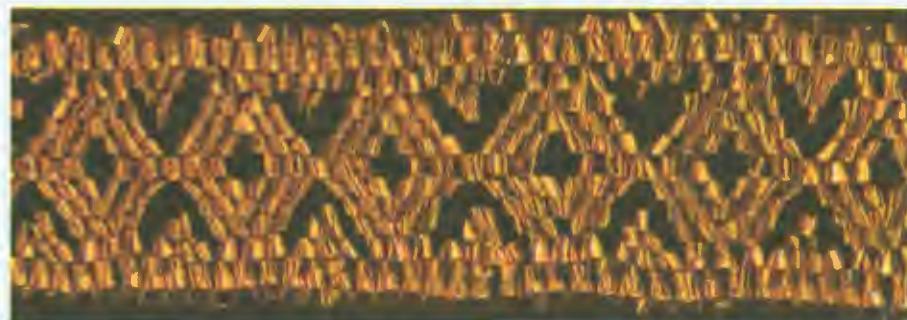
۱. نادر کمالی، طبقه‌بندی نقش مایه‌های صنایع دستی استان هرمزگان، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی صنایع دستی دانشکده‌ی هنر، شهریور ۱۳۸۵. ص. ۶۶



۳۶-۳. شک قبر عاشقون.



۳۷-۳. مقابلی یا غولی - نقولی /quli-naquli/: این نقش از دو ردیف زیگزاک که به طور موازی رویه روی هم قرار گرفته‌اند و اصطلاحاً مقابل یکدیگر صفا آرایی کرده‌اند تشکیل شده، و محل تلافی آنان یک ردیف ستاره ایجاد شده است.^۱



۳۸-۳. شک گل اشرفی کله قندی یا کله قندی و نگین میان، ۲۴ قالب و ۴ خوس.



۳۹-۳. شک قاج خیاری (کاش خیاری).

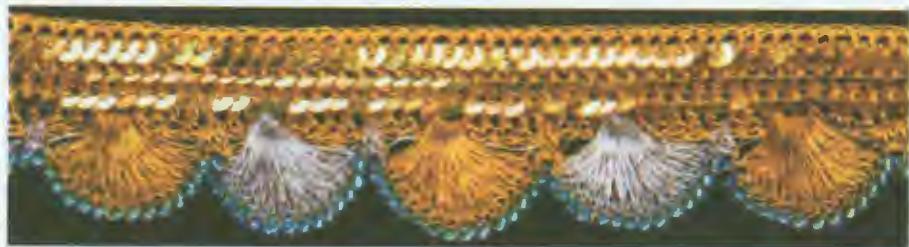
۱. نادر کمالی، طبقه‌بندی نقش مایه‌های صنایع دستی استان هرمزگان، پایان‌نامه دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی صنایع دستی، دانشکده‌ی هنر، شهریور ۱۳۸۵، ص ۶۷.



۴۰-۳. شک گل پولک (شک خاتم بندی).



۵۳-۳. بادله‌ی سرویسی که برای دوخت شلوار بادله‌ای از آن استفاده می‌کنند.



۵۴-۳. لب بله.



۲-۴. پیراهن کندوره با تزئینات گلابتون.

تبرستان
www.tabarestan.info



۳-۴. تزئینات گلابتونی جلوی سینه، کناره و لبه آستین پیراهن کندوره.



۴-۴. پیراهن کندورهی چین دار.



۴-۵. تزئینات جلوی سینه، کناره و لبهی آستین پیراهن کندورهی چین دار.



۴-۶. پیراهن سُب.

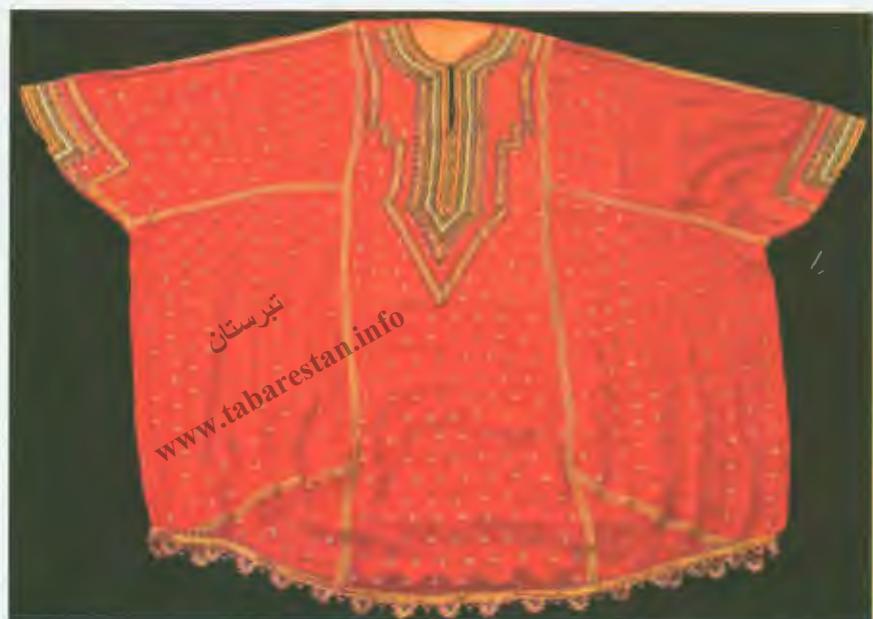
تبرستان
www.tabarestan.info



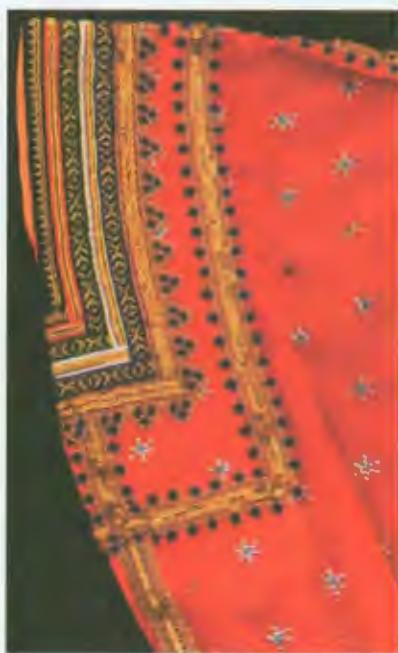
۸۴. پیراهن شیلا.



۹۴. شیلا، تزئینات کار شده بر روی پیراهن شیلا.



۱۱-۴. پیراهن بلوچی.



۱۳-۴. تزئینات لبه‌ی آستین در پیراهن بلوچی.



۱۲-۴. تزئینات روی سینه در پیراهن بلوچی.



۱۴-۴. نمونه‌ی تزئینات لبه‌ی پایینی پیراهن بلوچی.
www.tabarestan.info



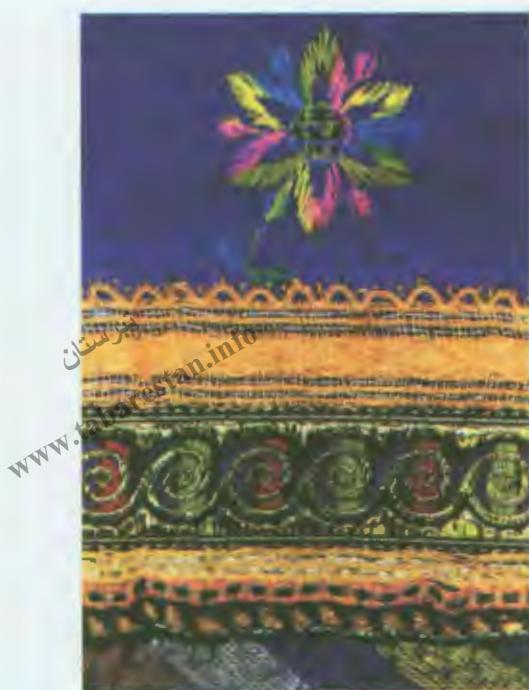
۱۵-۴. پیراهن بلوچی دوخته شده‌ی برای افراد مسن.



۱۶-۴. پراهن بستکی (پراهن زری).



۱۷-۴. دامن بستکی.



۱۸-۴. تزئینات پایین دامن بستکی به ترتیب از پایین: پارچه، نوار کله‌قندی، چشمی (چشوبی)، دلالت بی‌گوش بی‌خوس، زری (حاشیه)، دلالات چهار خوسی گوشهدار.



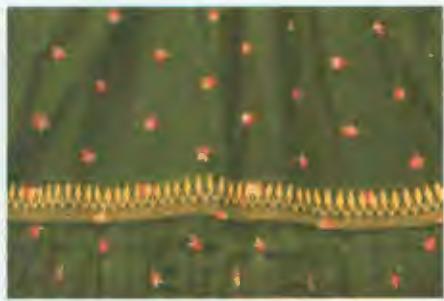
۱۹-۴. بلوز بستکی.



۲۱-۴. پیراهن کمرچین.



۲۳-۴. تزئینات لبه آستین پیراهن کمرچین.



۲۲-۴. تزئینات پایین پیراهن کمرچین.



برستن
www.tabarestan.info

۲۶-۴. انواع شلوارهای بندری



۲۷-۴. شلوار بادله‌ای با گلمهک در بالاترین قسمت تزئینات از شک سن المشار /san-almašār/ (میخ مانند) استفاده شده است.



۲۸-۴. شلوار نیم بادله.



۲۹-۴. شلوار وذوبی.



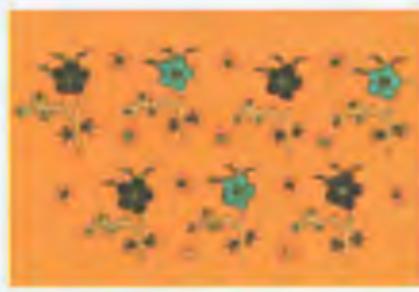
۳۱-۴. شلوار و دویی که در بالای تزئینات نوار لب بله دوخته شده است.



۳۰-۴. شلوار و دویی با گل بالای گلابتونی.



۳۲-۴. نمونه‌ی تزئینات گل اطلسی.





.۳۵-۴. شلوار و دویی با پای زیکزاک.



.۳۴-۴. شلوار و دویی با پای ثابت.



.۳۷-۴. شلوار و دویی با پای پیچ پیچی.



.۳۶-۴. شلوار و دویی با پای زنجیری.



۳۹-۴. شلوار گلابتونی مخواز گل بالا.



۳۸-۴. شلوار گلابتونی مخواز کردبست.



۴۱-۴. شلوار پولکی.



۴۰-۴. شلوار گلابتونی بتوله‌ای /batulei/.

تبرستان
www.tabarestan.info



۴۳-۴. شلوار خوشی.



۴۲-۴. شلوار حاشیه‌ای.

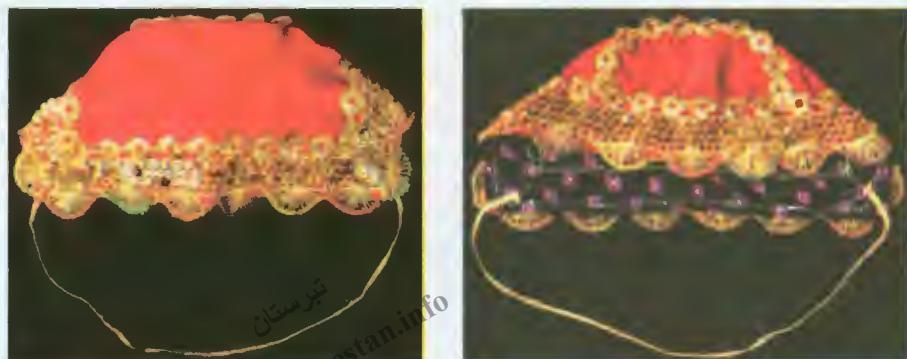


۴۵-۴. تزئینات شلوار سری‌چه‌ای.



۴۶-۴. شلوار سری‌چه‌ای.

تبرستان
www.tabarestan.info

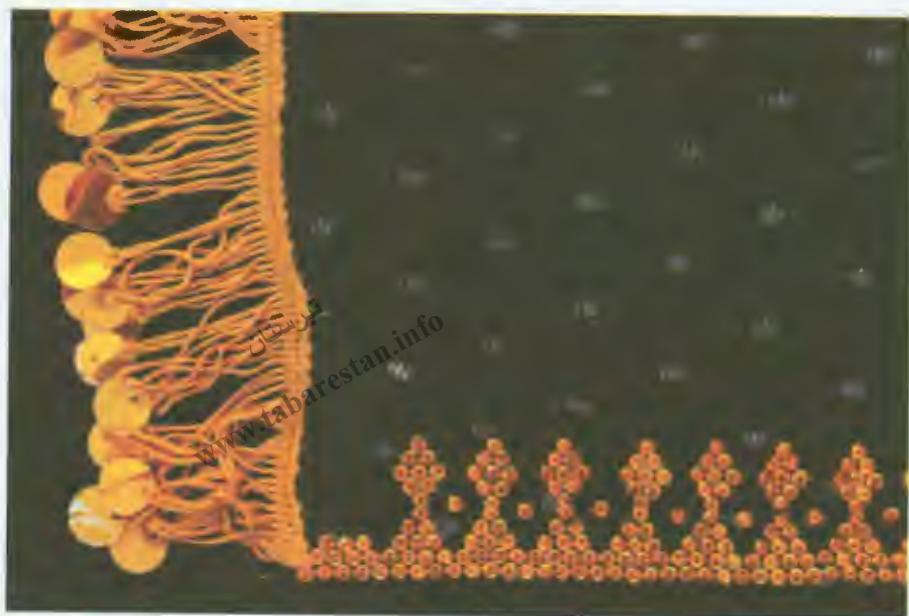


۴۶-۴. انواع لچک بازاری از نمای پشت سر و جلوی پیشانی.

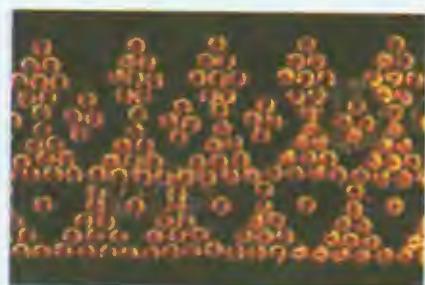
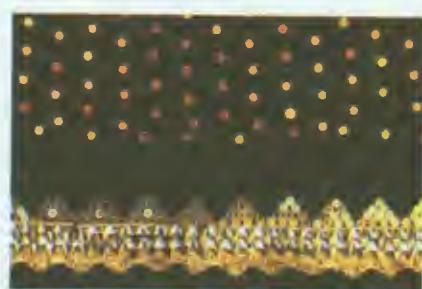
www.baharestan.info



۴۷-۴. لچک سفارشی که به سکه‌های تزئین شده بر دور آن، گچاچه گویند و در وسط لچک، ماهک که از طلا است آویزان شده است.



۴۸-۴. نمونه‌ی جلیل بستکی.



۴۹-۴. نمونه‌ای از تزئینات پولکی بر روی جلیل بستکی.



۵۰-۳. جلیل خویی.



۵۱-۴. اورنی.



۵۲-۴. شواس.



۵۳-۴. کپکاپ.



.۵۵-۴. بُرْقَع زنان بندرعباس (برقع بندری).



.۵۷-۴. بُرْقَع زنان جزیره، (برقع جزیره‌ای).



۵۹-۴. برقع بلوچی ابرشمنی.

تبرستان
www.tabarestan.info



۶۰-۴. محل نصب حلقه‌ی برقع طلایی و بند برقع.



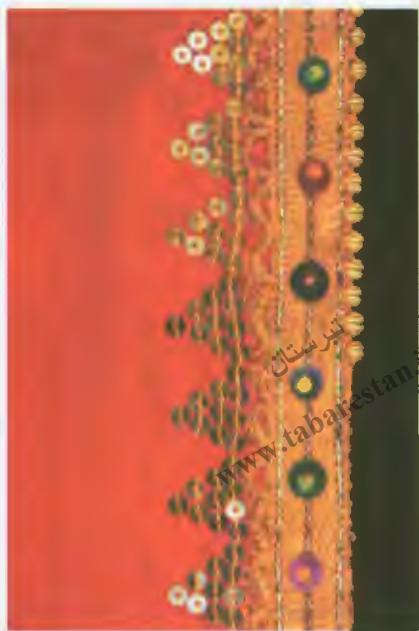
۶۱-۴. زنان مینابی با پوشش برقع بلوجچی، پنج شنبه بازار میناب.



۶۲-۴. چادر گل.



۶۲-۴. چادر گل ابریشمی.



۶۵-۴. تزئینات لبه‌ی چادر بستکی (گل ابریشمی) به ترتیب از راست: مهره‌های سوختنی، نوار دلاک و تزئینات مثلثی با پولک.



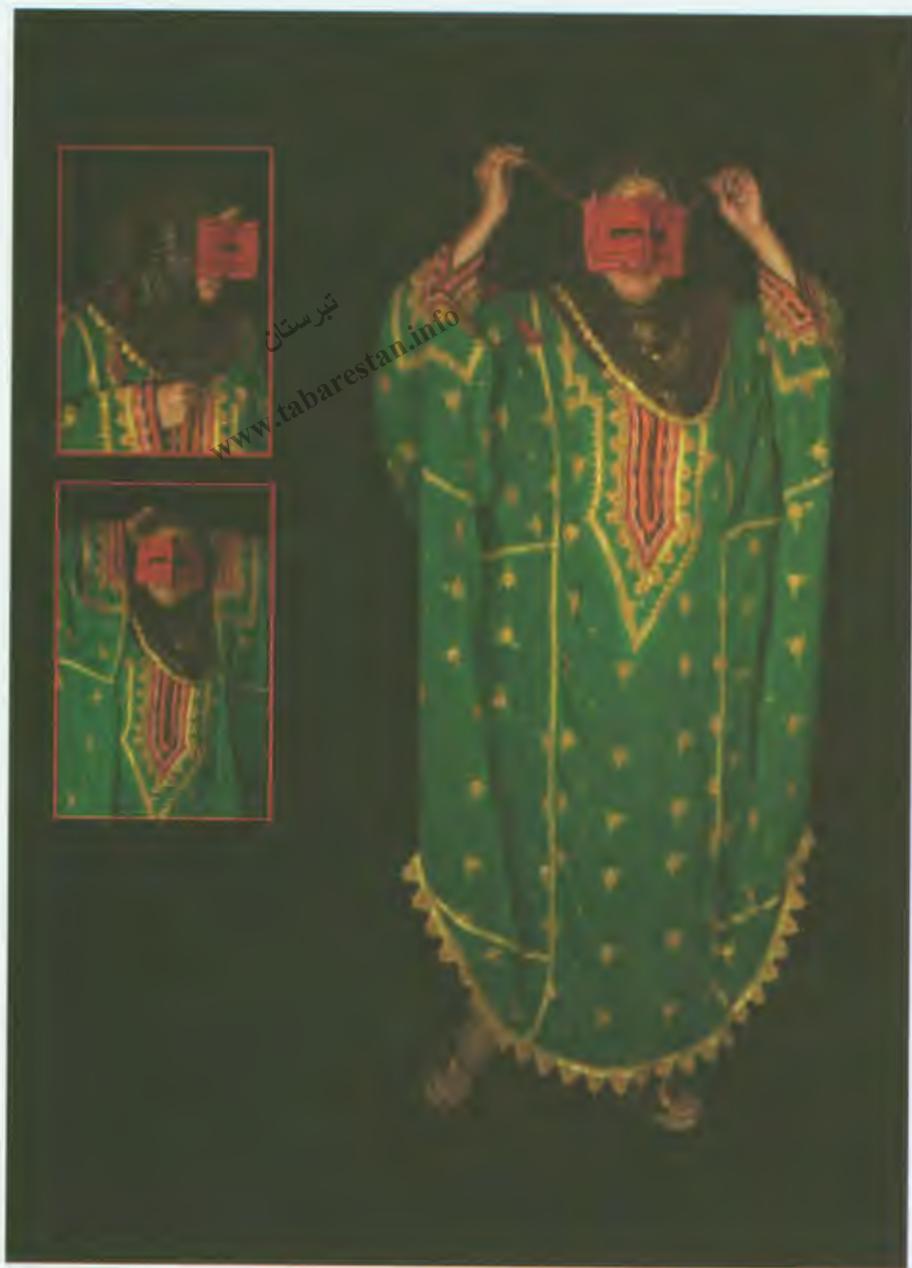
۶۴-۴. چادر گل ابریشمی (بستکی).



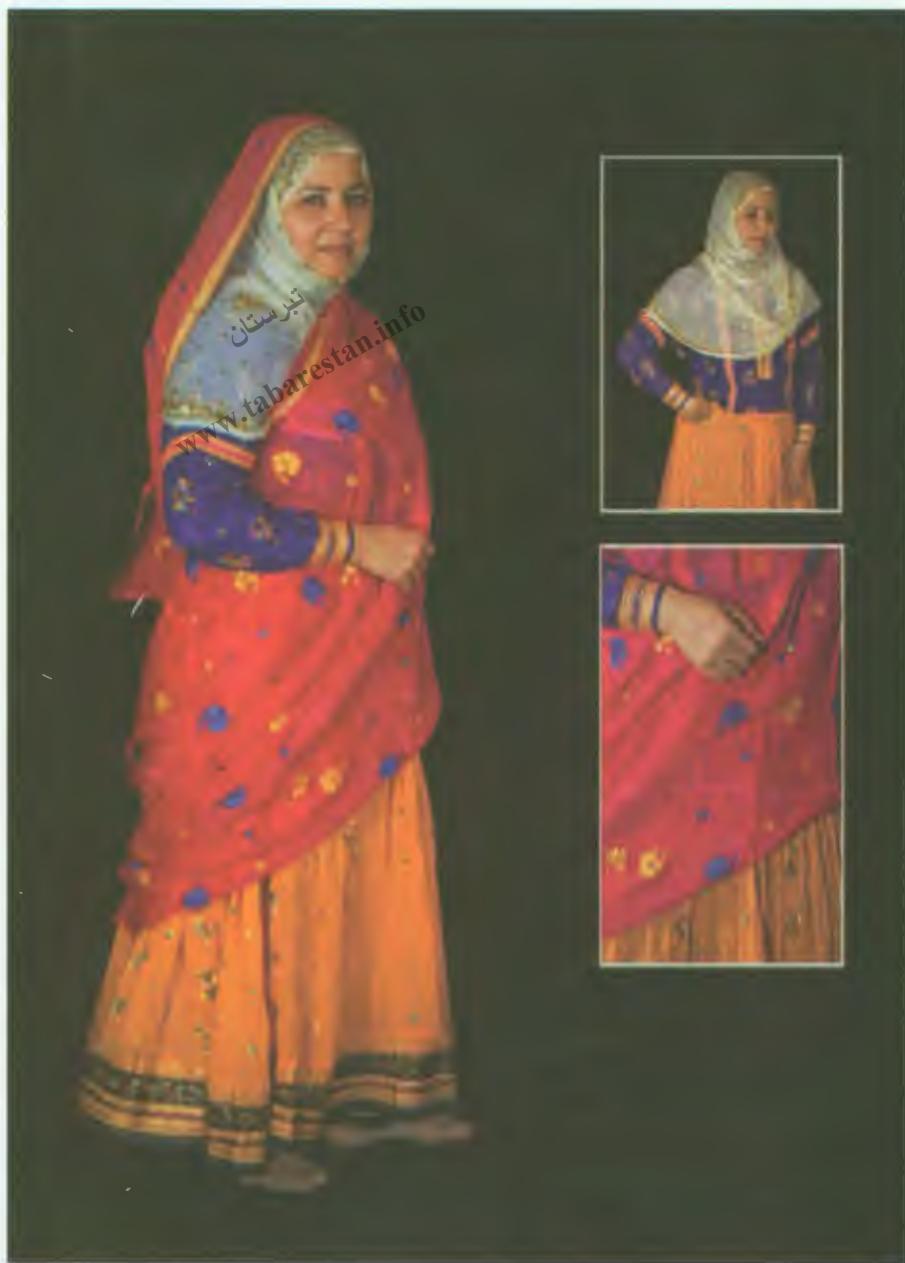
۶۶-۴. زن بندری با پوشش پیراهن شیلا، شلوار سریاچه‌ای، جلیل خوسی کول زده و برقع بندری.



۶۷-۴. زن بندری با پوشش پیراهن کندوره چین دار، شلوار بادله‌ای با کلمپک، اورنی.



۶۸-۴. زن بندری با پوشش پیراهن بلوچی، جلبیل خوسی کول زده، برقع بلوچی.



۶۹-۴. زن بندری با پوشش دامن بستکی، بلوز بستکی، اورنی کولزده، چادر گل ابریشمی (بستکی).

بندر عباس - میناب - قشم - بندر خمیر - دزگان - سورو - بندرلنگه	کندوره
میناب - کنگ	سب
کشار - شهره - کلات - بلندو	شیلا
جاسک و بخش هایی از میناب (سیندرک)	پیراهن بلوجی
بستک	پیراهن بستکی
در توجان	جامه در توجانی
تمام مناطق	پیراهن کمرچین
تمام مناطق	شلوار و دویی
تمام مناطق	بادله و نیم بادله
تمام مناطق	پولکی و گلابتونی
تمام مناطق	شلوار حاشیه ای
تمام مناطق	شلوار خوسی
تمام مناطق	شلوار سرکشیده
کشار - شهره - کلات - بلندو	شلوار سرپاچه
تمام مناطق	لچک
جاسک	سریگ (جلبیل)
بستک	مکنا (جلبیل)
تمام مناطق	لیسی
تمام مناطق	اورنی
در توجان	مخنا (روسی)
تمام مناطق	کپ کاپ
تمام مناطق	تعلین
تمام مناطق	کوش سلی پر
تمام مناطق	سواس
بندر عباس، اطراف بندرلنگه، بندر خمیر، گچین، منطقه‌ی غرب جز بستک	برقع بندری
جزایر، بندرلنگه، کنگ	برقع جزیره‌ای
میناب - جاسک	برقع بلوجی
چادر اسبابی (گل ابریشمی) بستک	چادر ول
تمام مناطق	

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست اعلام

- پیراهن کندوره چین دار، ۶۲، ۶۳، ۱۶۸، ۱۹۱
- تزيئن گل اطلسی، ۷۶، ۱۷۸
- تزيئن گل بالا، ۷۶، ۱۷۸
- تمبن گشاد، ۶۹
- تی ته، ۱۴۹
- تی دست، ۱۴۳
- جاسکی، ۳۲، ۴۰۳
- جلبیل، ۸۴، ۱۳۵
- جلبیل بستکی، ۸۶، ۱۸۴
- جلبیل خوسی، ۸۵، ۱۵۷، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۲
- جلنگ خلخال، ۱۴۰، ۱۴۱
- جومه سیاه ← پیراهن شیلا
- چادر، ۱۰۴
- چادر گل ابریشمی، ۱۰۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳
- چادر ول، ۱۰۵، ۱۸۸
- چیر، ۵۹، ۸۸، ۸۹
- چنبر ← النگوی گپکی
- حاجی آباد، ۷۱
- حلقه‌ی برقع، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۵۴، ۱۸۷
- خلخال، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲
- خوس دوزی، ۴۷، ۴۹
- دامن بستکی، ۶۸، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۳
- در توجان، ۳۹
- دیم شک ← شک تیغ دل
- رودان، ۳۷، ۷۱
- ریستک، ۱۵۱
- زرب، ۷۴، ۱۵۹
- سواس، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۲
- اشرفی، ۸۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸
- اشرفی با ماهک، ۱۴۵، ۱۵۰
- الب، ۵۹
- النگوی گپکی، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۵۵
- اورنی، ۸۵، ۹۰، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۳
- بادله، ۵۷، ۷۵، ۱۶۶
- برقع، ۹۷، ۹۸، ۹۹
- برقع بلوچی، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲
- برقع بندری، ۱۰۱، ۱۰۰، ۱۸۶
- برقع جزیره‌ای، ۱۰۱، ۱۰۲
- برکه ← برقع
- بستک، ۳۴، ۴۳، ۷۸، ۱۰۳
- بلوز بستکی، ۶۸، ۱۷۴، ۱۹۳
- بند برقع، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۸۷
- بندر خمیر، ۳۶
- بندر عباس، ۳۱
- بندر لنگ، ۴۳، ۲۳، ۷۱، ۷۷
- پا و پایه‌ی شلوار، ۷۵، ۷۶، ۱۷۹
- پدری، ۱۳۵
- پروره ← فتح
- پیراهن بستکی، ۶۸، ۶۶، ۱۷۳
- پیراهن بلوچی، ۶۷، ۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۲
- پیراهن در توجانی، ۶۸، ۷۰
- پیراهن زرب ← پیراهن بستکی
- پیراهن سبب، ۶۴، ۱۶۹
- پیراهن شیلا، ۸۰، ۶۵، ۶۴، ۱۷۰، ۱۹۰
- پیراهن کمرچین، ۷۰، ۱۷۵
- پیراهن کندوره، ۶۲، ۱۵۵، ۱۶۷

- کچی ← شوکچی ۱۳۸، ۱۳۶
 کچی ← شوکچی ۱۵۹، ۰۵۲، ۱۵۸
 گری، ۱۳۹، ۱۳۸
 کوش سلی پر، ۹۶
 کول زدن، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۰۴
 کهربا، ۱۵۲
 کیمیه، ۱۳۷
 گیسر، ۵۱
 گلابتون دوزی، ۱۶۷، ۱۰۷، ۱۴۸
 گلُمپیک، ۱۷۶، ۷۴
 گوش آویز دُر غولومی، ۱۴۹، ۱۴۸
 گوش آویز شلاشلی، ۱۴۹
 لب بله، ۱۸۹، ۱۶۶
 لَچَک، ۱۸۲، ۱۵۰، ۱۳۵، ۸۳، ۸۲، ۸۱
 لیسی، ۸۵
 لؤلؤ، ۱۵۳
 ماهک، ۱۵۰، ۸۳
 ماه ← ماهک
 مُرْشَع، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۴۶
 مودی ← ریستک ۸۰
 مهره سوختنی، ۱۰۵، ۱۸۹
 میل، ۱۳۳، ۱۴۳
 میناب، ۱۰۳، ۴۳، ۳۴
 نعلین، ۹۵
 نکلش ← نگله ۶۹
 نگله، ۱۴۷
 وَدَو، ۵۱، ۷۷، ۷۶
 هیکل، ۱۵۴
 شوکچکی، ۶۴، ۶۵، ۱۷۹
 فتح، ۱۳۸، ۱۳۷
 قشم، ۳۸، ۸۶، ۱۰۳، ۱۰۱
 کاگله، ۱۴۶
 گپکاپ، ۹۴، ۹۳
- تبرستان**
- شک بافی، ۱۵۹، ۶۷، ۶۵
 شک چشم ماهی، ۱۵۹، ۰۵۷
 شک خاتمه بندی، ۱۶۶، ۰۵۴
 شک دال دالی، ۱۵۹، ۵۵
 شک سن المشار، ۱۷۶
 شک قَبْر عاشقون، ۱۶۵، ۰۵۴
 شک کاش خیاری، ۱۶۵، ۰۵۶
 شک کله قندی، ۱۶۴، ۰۵۳
 شک گل آشرفی، ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۰، ۰۵۳
 شک گل اشرفی قیچی، ۱۶۴، ۰۵۵
 شلوار بادله‌ای، ۱۹۱، ۱۷۶، ۷۳
 شلوار بندری، ۱۷۶، ۱۱۹، ۷۳، ۷۲، ۷۱
 شلوار پولکی، ۱۸۰، ۷۸
 شلوار حاشیه‌ای، ۱۸۱، ۷۹، ۷۸
 شلوار خوسی، ۱۸۱، ۸۰
 شلوار درگشاد ← شلوار حاشیه‌ای ۸۰
 شلوار زری، ۱۸۱، ۸۰
 شلوار سر پاچه‌ای، ۸۰
 شلوار سرکشیده، ۷۷
 شلوار گلابتونی، ۷۷، ۱۸۰
 شلوار نیم بادله‌ای، ۱۷۷، ۷۴
 شلوار وَدَویی، ۷۵، ۷۶، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۹
 شوکچکی، ۶۴، ۶۵، ۱۷۷

منابع و مأخذ

- ۱- امیرزاده، همایون، «زیورآلات در رودان»، فصلنامه‌ی گلپنگ، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۰.
- ۲- انجم روز، عباس، سیر تاریخی بر قع از باستان تا به امروز بر قع پوشان خلیج فارس و دریا اعمان، ناشر: مؤلف، تهران ۱۳۷۱.
- ۳- بالود، محمد، فرهنگ عامه در منطقه بستک، نشر همسایه، ۱۳۸۴.
- ۴- پیشدادفر، فرخنده، فرهنگ مردم در توجان، جلد ۶، ناشر: مؤلف، چاپ اول، شهریور ماه ۱۳۸۲.
- ۵- توحدی، ویدا، شناسایی رشته‌های فراموش شده صنایع فرهنگی در استان، صنایع دستی استان هرمزگان، سازمان صنایع دستی ایران.
- ۶- حسن بیگی، محمد، مروری بر صنایع دستی ایران، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۶۵.
- ۷- حسین مشعری، آشنایی با نقوش صنایع دستی میناب، پایانمه‌ی دوره‌ی کارشناسی گرافیک، تهران: دانشگاه شهید رجایی، دی ماه ۱۳۷۷.
- ۸- خطیب‌زاده، محمد، «تاریخچه‌ی پوشک در استان هرمزگان»، فصلنامه‌ی گلپنگ، شماره‌ی ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
- ۹- خطیب‌زاده، محمد، «تاریخچه‌ی پوشک در استان هرمزگان»، فصلنامه‌ی گلپنگ، شماره‌ی ۱۲ و ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
- ۱۰- رادلا، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه‌ی پروفسور شفیع جوادی، سحاب کتاب، چاپ اول آبان ماه ۲۵۳۶.
- ۱۱- روایی، مرجان، «برقع»، کارشناس باستان‌شناسی میراث فرهنگی.
- ۱۲- ریاضی، محمدرضا، «نگاهی اجمالی به تاریخ جواهرسازی و زرگری ایران»، دست‌ها و نقش‌ها، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۲.
- ۱۳- زنده‌دل، حسن، راهنمای جامع ایرانگردی استان هرمزگان، تهران: نشر ایرانگردان، ۱۳۷۷.
- ۱۴- سعیدی، سهراب، پنج شنبه بازار و صنایع دستی میناب، انتشارات دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۵- سند توسعه شهرستان بندر خمیر، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.
- ۱۶- سند توسعه شهرستان بندر لنگه، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.

- ۱۷- سند توسعه شهرستان جاسک، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.
- ۱۸- سند توسعه شهرستان رودان، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.
- ۱۹- سند توسعه شهرستان قشم، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.
- ۲۰- سند توسعه شهرستان میناب، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.
- ۲۱- سند توسعه شهرستان بستك، معاونت برنامه‌ریزی استانداری، دفتر برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۷۸، ناشر: استانداری هرمزگان.
- ۲۲- شیرخانی، منیژه، پوشش زن ایرانی از ایران باستان تا قاجاریه، اصفهان: انتشارات بهار علم.
- ۲۳- صبا اسفندیاری، منتخب، نگرشی بر روند سوزن‌دوزی‌های سنتی ایران، انتشارات صبا، تابستان ۱۳۷۰.
- ۲۴- ضياءپور، جليل، «پوشاك زنان جنوب»، پوشاك ايلها، چادرنشينان و روستائيان ايران، انتشارات فرهنگ و هنر، شماره ۷.
- ۲۵- عبدالله، آتوسا، «پوشاك بازترین نشانه‌ی فرهنگی»، تسيريه ايران، ۲۲۱۳، ۱۳۸۱.
- ۲۶- علاء خيروز، ايران، سيری در صنایع دستی ايران، تهران: بانک ملی ايران، ۲۵ شهرپور، و پراستاران: چی گلاک و سومی هیراموتوجلاک.
- ۲۷- فن آوري‌های بومی و سنتی استان هرمزگان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگري استان هرمزگان، پژوهشکده مردم‌شناسی، جلد اول، دی ماه ۸۵.
- ۲۸- مجموعه‌ی نقوش گلابتون‌دوزی قشم، تهيه و تدوين: فريبرز کلاتری، طراحی و جمع آوري نقوش: آمنه درياين، معاونت سياحتي و گردشگري سازمان منطقه آزاد قشم.
- ۲۹- نادر كمالی، طبقه‌بندي نقش مایه‌های صنایع دستی استان هرمزگان، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی صنایع دستی، دانشکده‌ی هنر، شهرپور ۱۳۸۵.
- ۳۰- نعيمى، منصور، فرهنگ جامع هرمزگان، مشهد، نشر سنبله، ۱۳۸۶.
- ۳۱- يارشاطر، احسان، پوشاك در ايران زمين (تصویر)، ترجمه‌ی پیمان متین، با مقدمه‌ی على بلوكباشي، تهران: انتشارات اميركبير، ۱۳۸۳.

تبرستان

www.tabarestan.info

Clothing of Women in Hormozgan

شایا رازیان

استان هرمزگان یکی از مهم‌ترین بنادر طبیعی در خلیج فارس می‌باشد و بزرگ‌ترین جزیره‌ی خلیج فارس (قسم) در آن قرار گرفته است و جنگل‌های معروف حرا در آن باعث یگانه بودن این استان شده است.

به دلیل موقعیت ویژه‌ی جغرافیایی استان، پوشش مورد استفاده‌ی ساکنان شهرستان‌های این استان متنوع و متفاوت می‌باشد، که این امر به واسطه‌ی تأثیرپذیری از استان‌های هم‌جوار بوده است. پوشش مورد استفاده‌ی بومیان این سرزمین، با ترتیبات ویژه و متنوع آن در این مجموعه مورخ بررسی قرار گرفته است.



انشرات روشنگران و مطالعات زبان
Women Studies Publishing



9 789641 940364